

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ

فهرست

| | |
|-----|--|
| ۳ | مقدمه جهت مبلغین..... |
| ۱۰ | توصیه های عالم ربانی مرحوم ملکی تبریزی به اهل علم در مورد تبلیغ..... |
| ۱۴ | نماز آسان..... |
| ۱۵ | برنامه سخنرانی (محتوای صحبت)..... |
| ۱۷ | مجلس اول..... |
| ۲۹ | مجلس دوم..... |
| ۳۵ | مجلس سوم..... |
| ۴۹ | مجلس چهارم..... |
| ۶۱ | مجلس پنجم..... |
| ۷۵ | بخش روضه..... |
| ۸۸ | بخش مداحی..... |
| ۱۰۳ | بخش خانواده و بانوان..... |
| ۱۰۳ | مجلس اول:..... |
| ۱۰۶ | مجلس دوم..... |
| ۱۰۹ | مجلس سوم..... |
| ۱۱۲ | بخش سیره شهدا..... |
| ۱۱۳ | ازدواج بخاطر شهادت!..... |
| ۱۱۵ | توسل به خانم حضرت زهرا (سلام الله علیها)..... |

| | |
|-----|--|
| ۱۱۸ | بخش کودکان و نوجوانان |
| ۱۱۸ | نکاتی جهت کار تبلیغی با کودکان و نوجوانان |
| ۱۲۲ | ویژه کودکان |
| ۱۲۲ | تعدادی از اشعار برای شروع کلاس |
| ۱۲۳ | داستان حدیث کساء |
| ۱۲۵ | جدول: اسمهای حضرت زهرا سلام الله علیها |
| ۱۲۶ | داستان هدیه شب عروسی |
| ۱۲۷ | جدول رمز: |
| ۱۲۸ | سینه زنی: کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها) |
| ۱۲۹ | ویژه نوجوانان و دانشجویان |
| ۱۲۹ | کلاسداری دبیرستان |

مقدمه جهت مبلغین

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله):

ای علی، اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند؛ از آنچه خورشید بر آن تابیده برای تو بهتر است. (منتخب میزان الحکمه)

امام خامنه ای (حفظه الله):

رفتار، نشست و برخاست، مباشرت، نگاه و عبادت ما، دلبستگی یا دل بسته نبودن ما به تنعمات دنیوی و خورد و خواب ما، رساترین تبلیغ یا ضد تبلیغ است.

آنچه پیش رو دارید ره توشه‌ی تبلیغی شما جهت ارائه در ایام شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها (فاطمیه دوم ۱۴۴۰ (۱۳۹۷ هجری شمسی)) است.

ضمن تشکر از همراهی شما و آرزوی قبولی تبلیغتان چند نکته‌ی زیر را یادآوری می‌کنیم:

۱. هدف از این جزوه ارائه مطالب خام برای مجالس و کلاسهای شما عزیزان بوده است. شیوه‌ی بیان مطالب، ساده سازی آنها و توضیحات لازم برای مطالب پیچیده بستگی به سطح مخاطبین و مختصات آنها دارد که تشخیص آن بر عهده شما مبلغ محترم است.

۲. محتوای این ره توشه از قسمتهای ذیل تشکیل شده که با توجه به شرایط منطقه انتخاب شده است لطفا همت خود را در اجرای محتوای آن بکار ببرید.

۱. احکام:

موضوع احکام روستا انتخاب شده ولی شما در ارائه موضوعات دیگر در صورت صلاحدید

آزادید.

ب. منبر:

در اینجا پنج منبر آماده شده که دو منبر با موضوعیت شناساندن جایگاه حضرت زهرا سلام الله علیها و سه منبر با شناساندن جایگاه حضرت زهرا(س) و دو منبر هم با موضوع شرح خطبه فدکیه هستند.

ج- بیان مصائب:

در این قسمت، ذکر مصیبتی همراه با اشعار زمزمه، نوحه و اشعار سینه زنی مناسب به همراه احادیث و کرامات آورده شده است.

د- مطالب مختص به کودکان و نوجوانان:

در این قسمت در قالب جدول، شعرو داستان مباحثی راجع به حضرت زهرا سلام الله علیها آورده شده است. این بخش در پایان جزوه پیوست گردیده است. برخی مطالب این بخش از نشریه بچه های فاطمی بوده است.

ه- مطالب جلسات بانوان:

محتوای ارائه شده در این دوره، سیره فاطمی در ساده زیستی و فرزندآوری می باشد. منبع استفاده در این بخش کتاب سبک زندگی فاطمی بوده است.

و- آشنایی با سیره شهدا:

این بخش قابل اجرا در کلیه جلسات من جمله منبر، مدارس و جلسات بانوان می باشد. محتوای این دوره، سیره عملی شهدا و ایثارگران در ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام)

است.

۳. از آن جا که زبان شما با مخاطبین کمی متفاوت است لذا مطالب را سریع و بدون تعقید در کلام انتقال دهید و از تکرار مطالب غافل نباشید.

۴. مطالب عمدتاً از کتب معتبر انتخاب شده است که در هر قسمت به منابع آن اشاره شده است.

۵. دوبیتی

ما زنده به لطف و رحمت زهرائیم مامور برای خدمت زهرائیم

روزی که تمام خلق حیران هستند ما منتظر شفاعت زهرائیم

به مناسب شعار این سفر تبلیغی، انتخاب گردیده و لازم است مبلغ محترم هر روز و در هر مجلسی این اشعار را زمزمه کند تا به صورت شعار این سفر تبلیغی در بیاید و هدف از این امر این است که این اشعار به صورت خاطره‌ای در ذهن مخاطب باقی بماند و با خواندن آنها تمامی مطالب ذکر شده از ذهن او می‌گذرد.

۶. برنامه روزانه مبلغ:

| ردیف | عنوان برنامه | زمان | نوع برنامه | توضیحات |
|------|----------------------------|--|------------|--|
| ۱ | برنامه‌های دانش آموزی | صبح تا ظهر | ضروری | در روزهایی که مدرسه برقرار است؛ در غیر آن توصیه به حضور در خانه های اهالی محترم می شود. |
| ۲ | حضور در خانه‌ها | ظهر تا شب | ضروری | |
| ۳ | سخنرانی و روضه | شب | ضروری | |
| ۴ | نماز جماعت | ظهر و عصر مغرب و عشاء | ضروری | |
| ۵ | راه اندازی دسته عزاداری | روز شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها | اختیاری | |
| ۶ | جلسات زنانه | ظهر تا شب | اختیاری | می‌توانید بخشی از وقت بعد از ظهر را به حضور در خانه‌ها و بخشی دیگر را به این برنامه اختصاص دهید. |
| ۷ | مطالعه روزانه ره‌توشه | به اختیار مبلغین عزیز | ضروری | پیشنهاد می‌شود پس از نماز صبح تا قبل از شروع برنامه مدرسه و یا آخر شب قبل از خواب به مطالعه اختصاص دهید. |

توضیحات:

۱_ برنامه دانش آموزی:

بهترین مخاطبان تبلیغی ما نوجوانان و جوانان می‌باشند و کار برای آنها بالاترین بازدهی را دارد. ضمن اینکه انشاءالله برنامه‌های ضروری دیگر را با قوت اجرا می‌فرمایید؛ این قسمت یکی از برنامه‌های شما می‌باشد. در راستای کیفیت بیشتر این برنامه به نکات زیر توجه فرمایید:

الف: همه روستاها حداقل دارای پایه ابتدایی هستند.

ب: در صورت عدم استفاده از مدارس؛ دانش آموزان در مسجد جمع شوند.

ج: باتوجه به همسطح بودن دانش آموزان هرپایه، از ادغام کلاسها پرهیزید تا برای بیان مطلب دچار اختلاف سطح مخاطبین نباشید. در صورت اضطرار به ادغام کلاسها پایه های نزدیک به هم مثلا سوم و چهارم ابتدایی را در یک کلاس جمع کنید و مثلا پایه های اول و پنجم را ادغام ننمایید.

د: داستانهای معصومین، داستانهای پندآموز اخلاقی، بازیهای کلاسی و شعرخوانی دسته جمعی محتوای خوبی برای کلاسهای دانش آموزی هستند.

ضمنا دانش آموزان از سینه زنی استقبال خوبی دارند و برای آنها پرخاطره خواهد بود. ه: استفاده از شکلات و بیسکویت برای پذیرایی در کلاسها جذاب و مفید است.

۲_ حضور در خانه ها و جلسات خانوادگی:

برخورد نزدیک با مخاطبان اثرگذارتر است. ضمن اینکه حضور در منازل حاکی از احترام و اهمیت دادن شما به مردم است.

الف: مطرح کردن مسائل اعتقادی، اخلاقی و احکامی ره توشه تبلیغی باعث تکراری شدن آنها برای مردم نمی شود و لازم است تا همان محتوای جزوه در خانه ها و برخوردهای چهره به چهره مطرح شود.

ب: طرح مسائل عمومی مانند وضو، غسل و نماز در خانه ها و بصورت انجام عملی توسط افراد، بسیار پرفایده است. در خصوص آموزش نماز و واجبات به حداقل آن و روش ساده آن اکتفا شود.

ج: توجه داشته باشید که قوم بختیاری به مهمان علاقه دارند و از حضور شما ناراحت نمی شوند.

د: گوش سپردن (نه وعده کمک) به مشکلات مردم و همدردی کردن با آنان موجب احساس قربابت آنها به شما خواهد بود.

هـ: به تناسب حال و مقام، مباحث بانوان و سیره شهدای ره توشه را هم در خانه‌ها مطرح فرمایید.

و: با روشهای متفاوتی چون خواندن آیاتی چند از قرآن مجید و بیان نکات آن آیات، طرح سؤالات احکام، بیان قصص ره توشه و ... فضای ارتباط اولیه را برای تبلیغ چهره به چهره در خانه‌ها فراهم سازید.

۳_ جلسات شبانه سخنرانی و روضه:

جلسات عمومی سخنرانی و روضه از نمادهای مهم برنامه فاطمیه است و باعث انتشار معنوی فضای عزاداری در کل روستا می‌شود.

الف: لازم نیست این جلسات به شکل متعارف در شهرهای بزرگ برگزار شود. مثلاً می‌توانید مجلس را با سینه زنی آغاز کنید؛ سپس کمی صحبت کنید. دوباره سینه زنی کنید و سپس مطالب خود را ادامه دهید.

ب: می‌توانید از مطالب گفته شده در کلاسها از دانش آموزان پرسش کنید و تشویق آنها را در جمع در مجالس عمومی و یا احیاناً مساجد، انجام دهید تا دانش آموزان به این مراسمات و بخصوص مساجد کشیده شود.

ج: اهالی را به نذر و پذیرایی در برنامه تشویق کنید و سعی نمایید برنامه لااقل یک پذیرایی با چای داشته باشد.

د: روضه‌های سیدالشهداء و اهل بیت (سلام الله علیهم) معجزه‌ی آن حضرت در زمان ماست؛ حتماً روضه بخوانید.

روضه‌ها باید ساده، خالی از اصطلاحات هیئتی و در سطح مردم باشد. می‌توانید برای فهم بهتر روضه، ابتدا آن را ساده و بدون صدا تعریف کنید و کاملاً شرح دهید و سپس با صدای حزین آن را تکرار کنید.

۴_ نماز جماعت ظهر و عصر و مغرب و عشاء:

الف: اقامه نماز از آموزش آن مهتر است. اگر چه مأمومین فقط دانش آموزان باشند؛ باز هم نماز را اقامه کنید.

ب: قبل از نمازها اذان با صدای بلند و خوش گفته شود. ضمنا به بچه‌ها اذان را آموزش دهید و کسانی که حاضر به اذان گفتن هستند را تشویق فرمایید.

ج: برای نماز سعی کنید، مقابل جمع وضو بگیرید.

د: احکام نماز را به هنگام برگزاری نماز تکرار کنید.

۵_ راه اندازی دسته عزاداری:

الف: در برگزاری این مراسم از رسوم خود مردم تبعیت کنید ولی مدیریت برگزاری و ملاحظه جوانب آن را خودتان به عهده بگیرید.

ب: نوحه خوانان روستا را شناسایی و خواندن را به آنها بسپارید.

۶_ جلسات بانوان:

الف: زنان در این مناطق استقبال خوبی از جلسات مذهبی دارند و جلسات مذهبی برای آنها بازدهی خوبی دارد. در جلسات زنانه مباحث خانواده به تناسب مقام و حال مخاطبین مطرح فرمایید و روضه خوانی و سینه زنی هم داشته باشید.

ب: برای پاسخ به سؤالات ایشان، پیشنهاد نوشتن سؤالات را بدون نام و فقط با یک شماره یا علامت بدهید، تا خجالت، مانع پرسش ایشان نشود. در پایان شب پرسشهای کتبی را جواب داده و در جلسات بعد جوابها را عودت فرمایید.

*توجه مهم:

در صورت نیاز به تغییر در اجرای برنامه مذکور، موضوع را با سرگروه محترم مطرح فرمایید.

توصیه های عالم ربانی مرحوم ملکی تبریزی به اهل علم در مورد تبلیغ

از مهمترین اعمال این ماه برای اهل علم، مسئله امامت جماعت و وعظ مردم است. اگر عالم از مجاهدینی است که مدت زیادی است با نفس خود مجاهده کرده و راههای مخفی ورود شیطان به نفس را شناخته و فریب های هوای نفس را فهمیده است، مجاز است امامت جماعت و موعظه مردم را بر عهده گیرد. زیرا هیچ عمل خیری فایده اش به اندازه وعظ نیست. بلکه همه اعمال خیر از نتایج آن است. لکن عالم باید نهایت کوشش خود را در خالص کردن نیت مصروف سازد، چرا که آفات امامت و وعظ کمتر از فضیلت و فوائد آن نیست.

اگر پس از مراقبت کامل از نفسش دید که انگیزه او خالص در امر دین است، وارد عمل شود و اگر دید انگیزه اش دنیاست یا مخلوط به آن است یا مسئله اخلاص و ریاض محرز نشده، تبلیغ را ترک کند و مشغول تحصیل اخلاص و صدق شود. اگر صادقانه به دنبال آنها باشد خداوند هدایتش میکند چرا که خود فرموده: "والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا" برای اینکه بفهمیم در امامت اخلاص داریم یا نه راههایی هست.

مثلا اینکه به خود و انگیزه اش برای امامت نگاه کند و ببیند به خاطر حب جاه و عزت امامت است یا برای دستور خدا و رضایت او. اگر دید در صورت قلت مامومین میلش برای امامت کمتر است یا دید رغبتش برای امامت اعیان و بزرگان بیشتر از دیگران است بداند که قصدش یا کاملا برای جاه است یا مخلوط به آن.

اگر نفس و شیطان به انسان گفتند: تمایل تو برای زیادتر بودن مامومین و از بزرگان و اشراف بودن آنها، بیشتر شدن ثواب و ترویج دین و تعظیم شعائر الله و ترویج امر جماعت است، بلافاصله گول نخورد و دقت کند که آیا واقعا انگیزه اش ثواب بیشتر و تعظیم شعائر است یا خیر؟

محک دیگر اینکه اگر فرض شود که امامت تو برای یک یا دو نفر از جهات متعددی اولویت داشته و ثواب آن نسبت به امامت گروهی از مردم بیشتر باشد، آیا میل برای امامت این جمع اندک بیشتر هست یا خیر؟ محک این که آیا قصد تو ترویج دین و تعظیم شعائر است یا خیر، این است که

بینی اگر این ترویج و تعظیم توسط دیگری بیشتر از تو حاصل میشود، آیا حاضر به امامت او و اقتدای خودت به وی هستی؟

اگر وسوسه گر درونی به تو گفت: علاقه ات برای امامت برای این است که تو به فوز ترویج دین و تعظیم شعائر برسی، باز هم زود مطمئن نشو و بین اگر در جایی اقتدا کردن تو به دیگری باعث ترویج و تعظیم است ولی امامت تو چنین نیست، باز هم میل به اقتدا داری یا خیر؟

خلاصه اینکه مسئله اخلاص و صداقت در آن از مو باریکتر است. چه بسیار بوده اند کسانی که مدت زیادی توهم اخلاص داشته اند و حادثه ای خلاف آن را ثابت کرده.

یکی از علما سادات سی سال در صف اول جماعت، ماموم بوده. مانعی برایش حادث شد که دیگر نمی توانست در صف اول بایستد، پس در صف دوم ایستاد. از اینکه او را در صف دوم می دیدند احساس خجالت و شرم میکرد، فهمید که مراقبت سی ساله اش برای اقتدا در صف اول به جهت ریا بوده. لذا تمام نمازهای این مدت راقضا کرد.

می بینی این عالم مجاهد را، رتبه مجاهدتش را نگاه کن، سی سال به جماعت اهتمام داشته و امامت را ترک کرده سپس به قضای تمام نماز هایش پرداخته ولی باز هم مسئله اخلاص برای چنین کسی مخفی و پنهان بوده است.

از این توضیحات حکم و وعظ و موعظه هم فهمیده میشود. در وعظ همه آفات زبان ممکن است راه پیدا کند. آفاتی که بزرگان از آن نتوانستند احراز کنند لذا سکوت را پیشه کردند با آنکه سخن گفتن از سکوت اشرف است و همه خیرات از کلام بر می خیزد.

خلاصه کلام اینکه باید مجاهد اولاً هر آنچه که درباره مراتب اخلاص در امامت گفتیم در وعظ هم رعایت کند. مضافاً به اینکه مراقب آفات کلام باشد تا در مهلکه هایی چون کذب بر خدا، قول بدون علم، تعریف از خود و اشارات کنایی به فضائل اخلاقی خویش، اغراء به جهل، برانگیختن فتنه ها و سائر ضررها بر مسلمین، نیافتد.

نباید باعث گمراهی عقیدتی مردم شود ولو به اینکه شبهه و جواب آن را در جایی مطرح کند

که مستمع نمی‌تواند جواب را درک کند. در بیم و امید دادن زیاده روی نکند تا مستمع دچار یاس یا امیدواری بیجا گردد.

چیزی نگوید که مستمع دچار غلو شود؛ عقیده او را نسبت به انبیا و ائمه بد نکند، هتک اعراض به ویژه از خواص ننماید، دچار غیبت گذشتگان و افترا بر انبیا و اوصیا و علما نگرده، با سختگیری و تحمیل آنچه که مردم طاقتش را ندارند آنان را نسبت به شرع، عبادات، علما و انبیا و خدای متعال بدبین نکند. بانقل افعال فساق و اشرار موجب تحریک مردم به افعال شر نگرده، با تعلیم حیل شرعیه مرجوحه اثاره‌ی شر نکند و با لطافت و ناز خصوصا در جایی که بانوان حضور دارند صحبت ننماید و فعلا یا قولا تصریح به قبایح نکند. پس از تکمیل مراتب اخلاص در وعظ باید مراقب آیه شریفه "تامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم" درباره خود بود.

خلاصه اینکه باید اول خودش را وعظ نماید سپس دیگران را با دلسوزی و مدارا و حکمت وعظ کند. خطیب باید اندارش بیشتر از تبشیر باشد. مگر اینکه مستمعین خاص باشند. باید مراقب حال کسانی که انذار برایشان مضر است باشد. نقل شده که حضرت زکریا وقتی حضرت یحیی در مجلس وعظش حاضر بوده ذکر عذاب آتش نمی‌کرده. گاهی اوقات هم مستمعین از فرورفتگان در معصیت خدا هستند که ذکر برخی اخبار از رجاء و حلم کثیر الهی برای آنها مضر است و موجب هلاکتشان می‌گردد.

باید حال واعظ نسبت به مستمعین حال پدر حکیم در تربیت فرزندانش باشد، که آنچه به صلاح ایشان است در تربیت آنها بکار گیرد نه آنچه مضر بر ایشان می‌باشد.

باید دانست که وعظ مفید و مؤثر آن است که همراه با فعل و عمل باشد و صرف گفتار نباشد گاهی ممکن است شدت منافات قول واعظ با عملش باعث جرات مستمع بر معاصی گردد و موجب سلب اعتقاد آنها از علما و حتی انبیا گردد بگونه‌ای که آنها را از دین خارج نماید.

واعظ اگر روایتی را نقل میکند که ثواب زیادی را برای عمل قلیلی بازگو میکند در کنارش قدرت خدا و دلیل چنین ثوابی برای چنین عملی را بازگو کند تا انکار عقلی مستمع از بین برود و

نتیجه وعظش انکار روایات یا انکار ثواب و عقاب نشود. خصوصا در زمان ما که شبهه پراکنی برای رهزنی دین مردم زیاد شده. نمی گویم اصلا چنین مسائلی را نگوید بلکه میگویم توضیحی دهد تا استبعاد عقلی دور شود. مثلا وقتی نقل میکند که خدا به عدد حروف یک نماز دو رکعتی قصری در بهشت از لؤلؤ و زبرجد عطا میکند، برای رفع استبعاد بگوید:

به عالم خیال نگاه کنید که خداوند به هر کسی داده است، همان طور که خداوند قادر بر خلق عالم خیال است میتواند آنچه را که در عالم خیال ماست در خارج محقق کند. در روایات مربوط به اهل بهشت داریم آنها هر چه را بخواهند ایجاد میکنند. این قدرت را خداوند در آخرت به مؤمنین عطا مینماید، کما اینکه در دنیا به انبیا و اولیا عنایت فرموده. امر حضرت رضا به شیر پرده و تبدیل آن به شیر خارجی و دریدن آن ملعون از همین باب است.

خلاصه اینکه باید با چنین مقدمات و توضیحاتی کاری کرد که وعظ باعث ضرر به دین مردم نشود. مبلغ باید بیش از آنچه یک پزشک در تجویز دارو برای بیمار احتیاط میکند احتیاط به خرج دهد، چرا که مساله ارواح مهمتر و دقیقتر از ابدان است.

باید قبل از سخنرانی و تبلیغ امر خود را به خدا واگذار نماید و از شیطان و نفس به خدا پناه برد. اگر صادقانه چنین کند خداوند یقینا او را حفظ مینماید و کلام او را مفید و مؤثر می نماید و نور و حکمت می بخشد.

هدف مبلغ باید این باشد که دین را برای مستمع ارزشمند و بزرگ نمایاند و محبت خدای متعال و انبیا و اولیائش را در قلب او وارد کند. نعمات الهی را برای مردم یادآوری کند، سختی خشم و عذاب الهی را باز گو نماید و مردم را از دنیا و زینت های آن بر حذر دارد.

ذکر حالات بزرگان و خوف و عبادت و شوق و مراقبات آنها و لطف خداوند به آنان را زیاد بگوید و لابلای سخنانش معارف و عقاید را با نرمی و سهولت و الفاظ و اصطلاحات ساده و روان مطرح نماید.

نماز آسان

جهت فراگیری نماز، لازم است مبلغین محترم از توانایی افراد باسواد منطقه استفاده کنند به این نحو که بعد بیان اهمیت نماز، شیوه نماز آسان را بیان کنند.

بر اساس روایات، نماز ستون دین و اول چیزی است که در روز قیامت سؤال می‌شود و اگر نماز اشخاص قبول شود سایر اعمال نیز قبول می‌شود و اگر رد شود، سایر اعمال نیز رد می‌شود. لذا لازم است افراد باسواد به افراد کم سواد یا حتی بی سواد کمک کنند تا نماز خواندن را به روشی آسان یاد بگیرند. چون معمولاً افراد در ابتدا از شروع یک کار جدید ترس دارند.

در ادامه نکاتی در مورد نماز آسان بخصوص برای افراد کم یا بی سواد آورده شده است تا با بیان آن، ترس از شروع نماز برای آنها مرتفع گردد:

اول: گفته شود که اذان و اقامه و قنوت جزء واجبات نماز نیست چنانچه اسم امامان، تسبیحات حضرت زهرا -سلام الله علیها- و برخی مسائل دیگر نیز جزء نماز نمی‌باشد.

دوم: اکثر افراد در این مناطق توانایی خواندن سوره حمد ولو به صورت غلط را دارند. لذا براساس فتوای فقهای عظام کسی که قادر به تصحیح حمد و سوره خود نیست، همان حمد و سوره غلط برای نماز او کافی است و شرکت در جماعت هم بر او واجب نیست. برای رکعت سوم و چهارم هم تذکر داده شود که این افراد، می‌توانند تسبیحات اربعه و یا حمد (بتنهایی) را بخوانند.

سوم: در ذکر رکوع و سجده فقط اذکار ساده مثل «سبحان الله» گفته شود.

چهارم: در تشهد طبق فتوای فقها شخص می‌تواند بجای ذکر معمول، ذکر شبیه اذان -که معمولاً افراد بلدند- را بگوید یعنی بگوید:

«اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد»

و حتی اگر قادر به این هم نیستند، ترجمه آن را گفته و در صورت عدم قدرت بر ترجمه ذکر «الحمد لله» را به تعدادی که معادل تشهد باشد یا بیشتر باشد؛ چندین بار تکرار کنند.

پنجم: دو فقره اول سلام، واجب نیست لذا فقط می‌توان آخر سلام یعنی: «السلام علیکم و رحمه

الله وبرکاته» را گفت.

بخش سخنرانی

در بخش سخنرانی که محتوای اصلی مجالس می باشد، شامل دو محور است، که در هر جلسه یا هر روز لازم است حتی الامکان تمام مطالب ارائه شود. این محورها شامل:

الف- احکام: موضوعات مطرح شده از پرسش و پاسخ های مطرح در سایت های

دینی پرسش و پاسخ است

ب- منبر: هر منبر یک پیام دارد که در قالب یک متن مرتبط بیان شده است. سعی

شده داستان های متعددی ارائه شود که برداشت های مرتبط با موضوع توسط شما به غنای مطلب کمک می کند.

مجلس اول

بخش احکام (مجلس اول- بحث تقلید)

علی بن مسیب همدانی می گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم محل من از شما دور است و به شما دسترسی ندارم و در هر وقت نمی توانم خدمت شما برسم ، مسائل دینی خود را از چه کسی بپرسم ؟

فرمود: از زکریا بن آدم قمی که دین و دنیایش محفوظ و مورد اطمینان است، راوی می گوید: من برگشتم و هر چه نیاز داشتم از وی سوال کردم (بحارالانوار ج ۲ ص ۲۵۱)

۱- بر هر ملکی که مجتهد نیست و طریقه احتیاط را نمی دانند، واجب است در احکام از مجتهد جامع الشرایط تقلید کنند، چه باسواد باشد چه بدون سواد، تازه به سن بلوغ رسیده باشد و یا فرد کامل باشد. و اگر تقلید نکنند، عملش باطل است (توضیح المسائل مراجع م ۱)
۲- تقلید در احکام، عمل کردن به دستورات مجتهد جامع الشرایط است. (توضیح المسائل مراجع ج ۱ م ۲)

۳- تقلید در احکام اختصاص به واجبات و محرمات ندارد، بلکه در مستحبات و مکروهات هم جاری است و همچنین در بقیه مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (تحریر الوسیله ج ۱ ص ۵)

۴- واجب است هر شخص طبق نظر مرجع تقلید خود عمل کند. مگر در جایی که مرجع تقلید خود فتوا نداشته باشد یا طبق نظر برخی از مراجع تقلید حکم ولایی باشد (توضیح مراجع ج ۱ م ۷)

۵- در چند صورت تقلید صحیح نیست مانند تقلید در اصول دین، یقینات، ضروری دین، موضوعات و تقلید از مجتهدی که شرایط مرجعیت را نداشته باشد.

۶- با تو بودن بر مجتهدی که از دنیا رفته است باید بر طبق نظر مجتهد زنده باشد (توضیح

المسائل مراجع ج ۱ م ۹)

معرفی حضرت زهرا(س) - الگوی زنان جهان (۱)

ما زنده به لطف و رحمت زهرائیم مامور برای خدمت زهرائیم
روزی که تمام خلق حیران هستند ما منتظر شفاعت زهرائیم

-زندگینامه حضرت زهرا (س)

حضرت زهرا (س) دختر حضرت محمد (ص) و خدیجه (س)، همسر علی بن ابی طالب و مادر حسن ابن علی و حسین ابن علی و یکی از پنج عضو آل عبا است. مادر حضرت زهرا (س) خدیجه دختر خویلد، از زنان بزرگ و شریف قریش بوده است. او نخستین بانویی است که به اسلام گرویده است و پس از پذیرش اسلام، تمامی ثروت و دارایی خود را در خدمت به اسلام و مسلمانان مصرف نمود. خدیجه در دوران جاهلیت و دوران پیش از ظهور اسلام نیز به پاکدامنی مشهور بود؛ تا جایی که از او به طاهره (پاکیزه) یاد می شد و او را بزرگ زنان قریش می نامیدند.

حضرت زهرا سلام الله علیها در نزد مسلمانان برترین و والامقام ترین بانوی جهان در تمام قرون و اعصار می باشد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: "فاطمه سرور زنان جهانیان است". اگر چه بنابر نص آیه شریفه قرآن، حضرت مریم برگزیده زنان جهانیان معرفی گردیده و در نزد مسلمانان دارای مقامی بلند و عفت و پاکدامنی مثال زدنی می باشد و از زنان برتر جهان معرفی گشته است، اما او برگزیده ی زنان عصر خویش بوده است. ولی علو مقام حضرت زهرا (س) تنها محدود به عصر حیات آن بزرگوار نمی باشد و در تمامی اعصار جریان دارد.

حضرت زهرا (س) در سال پنجم پس از بعثت و در روز ۲۰ جمادی الثانی در مکه به دنیا آمد. حضرت زهرا (س) چون به دنیا پانهاد، به قدرت الهی لب به سخن گشود و گفت: "شهادت می‌دهم که جز خدا، الهی نیست و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است و شوهرم سرور اوصیاء و فرزندانم (دو فرزندم) سرور نوادگان می‌باشند." اکثر مفسران شیعی و عده‌ای از مفسران بزرگ اهل تسنن نظیر فخر رازی، آیه آغازین سوره کوثر را به حضرت زهرا (س) تطبیق نموده‌اند و حضرت فاطمه (س) را خیر کثیر و باعث بقا و گسترش نسل و ذریه پیامبر اکرم ذکر نموده‌اند. شایان ذکر است که آیه انتهایی این سوره نیز قرینه خوبی بر این مدعاست که در آن خداوند به پیامبر خطاب می‌کند و می‌فرماید همانا دشمن تو ابتر و بدون نسل است.

نام و القاب حضرت زهرا سلام الله علیها

نام مبارک او، فاطمه (علیها السلام) است و برای ایشان القاب و صفات متعددی همچون زهرا، صدیقه، طاهره، مبارکه، بتول، راضیه، مرضیه، نیز ذکر شده است.

فاطمه، در لغت به معنی بریده شده و جدا شده می‌باشد و علت این نامگذاری بر طبق احادیث نبوی، آنست که: پیروان فاطمه (علیها السلام) به سبب او از آتش دوزخ بریده، جدا شده و برکنارند.

زهرا به معنای درخشنده است و از امام ششم، امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: "چون دخت پیامبر در محرابش می‌ایستاد (مشغول عبادت می‌شد)، نورش برای اهل آسمان می‌درخشید؛ همانطور که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد".

صدیقّه به معنی کسی است که به جز راستی چیزی از او صادر نمی شود. طاهره به معنای پاک و پاکیزه، مبارکه به معنای با خیر و برکت، بتول به معنای بریده و دور از ناپاکی، راضیه به معنای راضی به قضا و قدر الهی و مرضیه یعنی مورد رضایت الهی.

-کنیه های حضرت زهرا (س)

کنیه های حضرت زهرا (س) نیز عبارتند از ام الحسین، ام الحسن، ام الائمه، ام اییها و... ام اییها به معنای مادر پدر می باشد و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش را با این وصف می ستود؛ این امر حکایت از آن دارد که حضرت زهرا (س) بسان مادری برای رسول خدا بوده است. تاریخ نیز گواه خوبی بر این معناست؛ چه هنگامی که حضرت زهرا (س) در خانه پدر حضور داشت و پس از وفات خدیجه (سلام الله علیها) غمخوار پدر و مایه پشت گرمی و آرامش رسول خدا بود و در این راه از هیچ اقدامی مضایقه نمی نمود، چه در جنگها که فاطمه بر جراحات پدر مرهم می گذاشت و چه در تمامی مواقع دیگر حیات رسول خدا.

حضرت زهرا (س) هشت سال در مکه پا به پای پدر در اعتلا و پیشرفت اسلام کوشید و در آزار کفار و مشرکان و منافقان یار و مددکار پدر بود. حضرت زهرا (س) در دره و شعب ابوطالب، سه سال در کنار پدر تحمل کرد و زمانی که مشرکان پیامبر (ص) را آزار و اذیت و زخمی و یا جسارتی می کردند، پیامبر (ص) را دلداری می داد و زخم هایش را مداوا می کرد؛ این گونه بود که پیامبر (ص) حضرت زهرا (س) را «ام اییها» (مادر پدرش) نامید.

حضرت زهرا (س) همیشه رفتاری سرشار و آمیخته از ادب و تواضع و فروتنی نسبت به پدر داشت. گرچه رابطه حضرت زهرا (س) با پدر بزرگوارش بسیار عاطفی و سراسر محبت و صمیمیت بود، اما این مانع احترام و تواضع ویژه ایشان نسبت به پیامبر (ص) نمی شد. نقل است از حضرت زهرا (س) که فرمود: وقتی بر پیامبر (ص) آیه نازل شد (که پیامبر (ص) را با نامش خطاب نکنید)، هیبت پیامبر (ص) مرا گرفت، بطوری که نتوانستم به او "یا ابئه" بگویم و یا رسول الله به او می گفتم. حضرت از من روی گرداند. چند بار به همین ترتیب صدا کردم و او جواب نداد. سپس فرمود: دخترم این آیه درباره تو و خاندان تو نازل نشده است. تو از منی و من از تو هستم. این آیه درباره اهل جفا و تکبر و کسانی که فخر می ورزند نازل شده است. تو "یا ابئه" بگو. چون برای قلب من محبوب تر و برای پروردگار رضایت بخش تر است.

ازدواج حضرت زهرا (س) با امام علی (ع)

از جمله نکات مهم زندگی حضرت زهرا (س) ازدواج آن حضرت بود. حضرت زهرا (س) خواستگاران بسیار در میان صحابه داشت که از نظر مالی در رتبه های بالایی قرار داشتند اما رسول خدا همچنان مسأله را به نظر خداوند موکول می نمود تا سرانجام جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و گفت: ای محمد! خدا بر تو سلام می رساند و می فرماید فاطمه را به عقد علی درآور، خداوند علی را برای فاطمه و فاطمه را برای علی پسندیده است. حضرت زهرا (س) و پیامبر (ص) و اگر بهتر بگوییم خداوند تبارک و تعالی، حضرت علی (ع) را که جوانی سرشار از ایمان و تعهد بود انتخاب کردند.

مسأله، مسأله زندگی، مهر و عطوفت، آرامش و تربیت، ایمان و تقوا بود. مسأله، مسأله حفظ دین و سلامت فکر و روح بود. قرار بود از محفل ساده و بی تکلف و بی ریای علی (ع) و فاطمه (س) هر لحظه نوری به عرش بلند شود و عرش را نورانی کند که خدا خود خواسته بود و اذن داده بود. آری! فی بیوت اذن الله ان یرفع و یذکر فیها اسمہ. قرار بود ما حاصل ازدواج حضرت زهرا (س) و امام علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) و زینب (س) و ام کلثوم (س) باشند که هر کدام چون نوری در آسمان ولایت بدرخشند و راه زندگی ارادتمندانشان را به سوی خداوند روشن کنند.

فایده ای که ازدواج حضرت زهرا (س) با امام علی (ع) داشت چیزی نبود که با زر و سیم بتوان آن را قیمت گذاشت که هر چه فایده کمتر است معنویت بیشتر به بهایی کم فروخته می شود و هر چه تجلی معنویت بیشتر باشد مال کم ارزش تر خواهد بود. قرار بود ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) الگویی شود برای شیعیانسان تا ابد. در روایات متعددی نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر علی نبود، زهرا (س) همتایی نداشت. از اینجا مشخص می شود منظور پیامبر (ص) در کفویت زوجین، ایمان دوطرف است.

در آن زمان دارایی حضرت علی (ع) منحصر به شمشیر و زرهی بود برای جهاد در راه خدا و شتری برای کار در باغستانهای مدینه. او به دستور پیامبر (ص) زره را کابین فاطمه (س) قرار داد که به حدود ۶۰۰ درهم به فروش رسید و پول آن صرف فراهم آوردن مقدمات زندگیش شد.

پیامبر (ص) مقدار اندکی از پول را به بلال داد تا با آن عطر بخرد و بقیه پول را به چند تن از صحابه داد تا جهیزیه را از بازار فراهم کنند. جهیزیه ساده و اندکی فراهم و نزد پیامبر (ص) آوردند. ساده و بی تکلف می نمود. پیامبر (ص) چون سادگی بیش از حد اشیاء را نگریست دست به دعا بلند کرده و فرمود: خدا به اهل بیت برکت دهد. و البته خدائیز چنین کرد چرا که انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا «احزاب ۳۳» در حق هیچ کسی به جز این خاندان نازل نشد!

آری خدا خواست که اهل بیت پاک و مطهر قرار گیرند، به دور از هرگونه رجس و نازیبایی و ناپاکی. و خدا خواست که تا روزگار هست و هست، هر جا کرامتی دیده شود دوستدارانش به یاد حسن (ع) بیفتند و هر جا قیامی در راه خدا بر علیه ظلم ستم کیشی روی دهد با پرچم حسین (ع) افراشته شود و الگوی هر زن مسلمانی زینب (س) باشد.

این خانواده آسمانی می توانند نوری باشند برای تمامی زمان ها و زمان ما که هدف از زندگی را صرفا کمالات انسانی و سجایای اخلاقی قرار دادند. به خلاف کسانی که خوشبختی را دارایی مادی بیشتر می دانند و تصور می کنند هر که دارای اش بیشتر باشد، بیشتر می تواند فخر فروشی کند، بخورد و در رفاه باشد. در حالیکه سرور زنان عالم با ساده ترین امکانات و بدون اسراف و تجمل و خواسته های بیجا که هیچ ربطی به سعادت انسان ندارد زندگی خود را اغز نمود.

آنچه در خانه علی (ع) و فاطمه (س) بود نور بود و هدایت و اخلاق و محبت و تمام آنچه‌هایی که نتیجه اش می شود فرزندان صالح که در زندگی‌شان همراهانی خوب برای والدین خود باشند و در آخرت آثاری نیکو بر جا گذاشته در دنیا.

اما در مقابل کسانی که بنای زندگیشان را مادیات و خواسته های نفسشان می گذارند، خانه ای خالی از محبت می سازند که اگر فرزندانمان مانند آنها شوند برایشان سودی ندارد زیرا آنان نیز مانند پدر و مادر خود ارزش انسان را به مال و دارایی می بینند و هدفشان در زندگی همین است به همین خاطر ممکن است حتی پدر و مادر خود را برای رسیدن به مال دنیا آزرده کنند.

و اگر فرزندانمان صالح شوند، اگر خودشان صالح نباشند برایشان سودی ندارد. این تفکر مادی اول و آخرش شکست است. اگر برای دختری خواستگار آمد و به خاطر فقیر بودن یا تحصیلات نداشتن او را رد کرد، این عملش از ابتدا شکست است ولی اگر به خاطر بی تقوا و بی ایمان بودنش رد کرد و لو اینکه ثروت زیادی داشته باشد، و دنبال شخصی بود که با تقا و با ایمان، امین و متعهد بود، ابتدای عملش برنده است و باید تلاش کند همین راه را ادامه دهد تا توفیق الهی شامل حالش شود حال اگر خداوند توفیقش دهد خانواده ای نصیبش می شود که سرشار از محبت با فرزندان صالح که خیر دنیا و آخرت هستند نه گرگهایی که به فکر مال و دارایی والدین خود هستند.

- همسر داری حضرت زهرا (س)

همسر داری حضرت زهرا (س) نیز بهترین الگو برای زنان مسلمان است. شیوه رفتار با همسر برای یک زن آن قدر مهم است که حضرت علی (ع) می فرماید: جهاد زن، خوب شوهر داری کردن است. حضرت زهرا (س) با آن همه فضیلت، همسری نیکو و مطیع برای امیر مؤمنان علی (ع) بود. روایت است هنگامی که علی (ع) به فاطمه (س) می نگریست، غم و اندوهش بر طرف می شد.

رسول خدا در اولین شب ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) کارهای آنان را به این شکل تقسیم نمود: خمیر کردن آرد و پختن نان و تمیز کردن و جارو زدن خانه به عهده فاطمه (س) باشد و کارهای بیرون منزل از قبیل جمع آوری هیزم و مواد غذایی را علی (ع) انجام دهد.

پس از آن بود که حضرت زهرا (س) فرمود: جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم، زیرا رسول خدا (ص) مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، باز داشت. حضرت زهرا (س) هیچ گاه حتی اموری را که احتمال می داد علی (ع) قادر به تدارک آنها نباشد، از او طلب نمی نمود؛ تا آنجا که از علی (ع) در رابطه با حضرت زهرا (س) نقل شده است: بخدا سوگند که او را به خشم نیاوردم و تا هنگامی که زنده بود، او را وادار به کاری که خوشش نیاید نکردم؛ او نیز مرا به خشم نیاورد و نافرمانی هم نکرد.

از ویژگی های مهم حضرت زهرا (س) این بود که آن بزرگوار بهترین یار و یاور شوهرش علی (ع) در اجرای فرامین الهی بود. پیامبر (ص) از علی (ع) سوال کرد: همسرت را چگونه یافتی؟ و علی (ع) پاسخ گفت: نِعَمَ الْعَوْنُ عَلٰی طَاعَةِ اللَّهِ (بهترین یار و یاور برای اطاعت و بندگی خدا) مناقب آل ابی طالب ج ۱ ص ۳۵۶. و این خیلی مهم است این خانواده است که در آن آرامشی که فطرت انسانی به دنبال آن است پیدا می شود. مردی که برای ازدواجش فقط ملاکش زیبایی است و دیگر هیچ نمی تواند به این آرامش دست پیدا کند و باید در حسرت آن بماند چقدر زیاد است در زمان ما پسر هایی که با انگیزه زیبایی دختر یا ثروت و یا پست پدرش با او ازدواج می کند و ثمره ازدواجش می شود زندگی ای که هر

دو طرف یا یکی از آنها به دنبال خواسته های خود هستند گاهی هم پایدار نمی ماند اگر هم بمانند آرامشی ندارد.

و چقدر زیاد است مواردی که از لحاظ مادی و... خالی هستند و دیگران حسرت زندگی آنها را دارند. البته در مورد زیبایی باید حد اقل آن را داشته باشند یعنی اگر می بیند خوشش بیاید ولی دنبال زیبا بودن حتی اگر تقوا و ایمان و اخلاق و تعهد نباشد قطعاً اشتباه بزرگی است.

حضرت زهرا (س)، آن بانوی بزرگوار، نام همسر خود را با احترام یاد می کرد. گاهی وی را با کنیه ابالحسن می خواند و گاهی با یاد قرابت نسبی (یا ابن عم) وی را ندا می داد. در حدیث شریف کساء آمده است که حضرت فاطمه (س) می فرماید: ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم: و بر تو باد سلام ای ابا الحسن و ای امیر مؤمنان. این گونه نقل نام و خطاب احترام آمیز یکی از نکات اصلی رابطه زوجین نسبت به یکدیگر است.

از دیگر نکات حضرت زهرا (س)، متابعت ایشان از شوهر بود. نقل است هنگامی که مصدوم کننده حضرت زهرا (س) از امیرمؤمنان درخواست ملاقات و عیادت ایشان را کردند، حضرت علی (ع) تقاضای آن دو را به فاطمه (س) ارائه کردند و ایشان در جواب فرمودند: البیت بیتک و الحره امتک (خانه متعلق به شماست و من هم به منزله کنیز و خدمتگزار در خانه شما هستم) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۳، ص: ۱۹۹

. رسیدگی به وضع ظاهری به خاطر همسر از اصول زندگی یک زن و مرد مسلمان است.

آمده است پیامبر برای شب عروسی حضرت زهرا (س) دستور داد عطرهايي خوشبو تهیه کنند و حضرت زهرا (س) نیز در داخل خانه دائماً معطر بودند.

نتیجه ای که اگر بخوایم به پسری که قصد ازدواج دارد بگویم با چه کسی ازدواج کند می گویم این ملاک هارا در او جستجو کن و یا دختری که می خواهد همسر خوبی باشد.

مجلس دوم

بخش احکام (مجلس دوم)

احکام پنجگانه چه احکامی هستند؟

تمام اعمال انسان یکی از احکام پنجگانه را دارد:

- ۱- واجب: چیزی که شارع مقدس به آن امر کرده و ترک آن مجازات اخروی دارد مثل نماز، روزه، حج برای کسی که مستطیع می شود، زکات برای کسی که زکات شامل او میشود، خمس و...
- ۲- حرام: هر آن چیزی است که شارع مقدس آن را به گونه ای ممنوع کرده است که سرپیچی از آن مجازات اخروی دارد: مثل دروغ، غیبت، نگاه به نامحرم، دزدی، ربا، کم فروشی، قمار، شراب خواری و...
- ۳- مستحب: کاری که شارع مقدس به آن امر کرده ولی ترک آن مجازات ندارد: مثل نوافل، صدقه، احسان به والدین، نماز شب و...
- ۴- مکروه: کاری که شارع مقدس از آن نهی کرده ولی برای ارتکاب آن مجازات قرار نداده است: مثل خوابیدن در بین الطلوعین، در حال خواب آلودگی نمازخواندن، خوردن گوشت اسب و تخم مرغ، نماز خواندن در مقابل عکس و مجسمه و ...
- ۵- مباح: هر کاری که فعل یا ترک آن از نظر شرعی، جحالی و برتری نداشته باشد (یعنی یکی باشد) مثل غذا خوردن، خوابیدن، پیاده روی و...

معرفی حضرت زهرا (س) - الگوی زنان جهان (۲)

ما زنده به لطف و رحمت زهرائیم مامور برای خدمت زهرائیم
روزی که تمام خلق حیران هستند ما منتظر شفاعت زهرائیم

چگونگی رفتار حضرت زهرا (س) با فرزندان

سیره رفتار حضرت زهرا (س) با فرزندان خود نیز سرمشقی مناسب برای تربیت صحیح فرزندان است. حضرت زهرا (س) به فرزندان احترام می گذاشتند و آنها را با احترام خطاب می کردند و همیشه سعی در آموزش و تربیت دینی و اخلاقی آنها داشتند.

در حدیث شریف کساء حضرت زهرا (س) در پاسخ سلام فرزند خود امام حسن (ع) می فرماید: سلام بر تو ای نور دیده ام و میوه دلم. و در پاسخ سلام امام حسین (ع) می فرماید: سلام بر تو ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم. حضرت زهرا (س) فرزندان خود را همیشه برای یادگیری و تعلیم و تزکیه آماده می کرد؛ به عنوان مثال به فرزندش حسن (ع) می فرمود: به مسجد برو، آنچه را از پیامبر شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن.

و در عین حال شادی و خوشحالی را در بیت خود تسری می داد و این تا حدی بود که از بازی با کودکان که نقش بسزایی در تربیت آنها دارد اجتناب نمی نمود. نقل شده است که فاطمه (س) فرزندش حسن (ع) را روی دست می گرفت و بالا می انداخت و حرکت می داد و می فرمود: شبهه أباک یا حسن، واخلع عن الحق الرّسن، واعبد الهأ ذامنن، ولاتوال ذا الاحسن. (ای حسن، نظیر پدرت باش و ریسمان ظلم از حق دور کن، و خداوندی را که صاحب

نعمت هاست پرستش کن و با افراد تیره دل دوست مباش (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۳، ص: ۲۸۷)

حضرت زهرا (س) همیشه رسیدگی به فرزندان را در اولویت قرار می داد. سلمان می گوید: روزی فاطمه زهرا (س) را دیدم که مشغول آسیاب بود. در این هنگام فرزندش حسین گریه می کرد. عرض کردم: برای کمک به شما آسیاب کنم یا بچه را آرام نمایم؟ ایشان فرمود: من به آرام کردن فرزند اولی هستم، شما آسیاب را بچرخانید. (نکته حضرت سلمان پیرمردی بالای صد یا دویست سال بوده است و با رعایت حد و حدود الهی نزد ایشان حاضر می شدند) همچنین از نکات بارز حضرت زهرا (س) در تربیت فرزندان سبک عملی تشویق به عبادت برای آنها بود. مسلماً وقتی والدین الگوی عملی کودکان برای عبادت پروردگار باشند، در آینده و بزرگسالی آنها نیز به تعصی از والدین این راه را پیش خواهند برد.

در همین زمینه امام حسن (ع) می فرماید: مادرم فاطمه را در شب جمعه در محراب عبادت دیدم که به عبادت و نماز مشغول است، او پیوسته به رکوع و سجود مشغول بود که شب به پایان رسید. آن حضرت در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان کودکان خود را به بیداری فرا می خواند. حضرت در روز بچه ها را می خواباند تا استراحت کنند و غذای کمتری به آنان می داد تا بدین گونه زمینه و موقعیت بهتری برای شب زنده داری داشته باشند. ایشان نمی گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می فرمود: محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند.

حضرت زهرا (س) و تعلیم مسائل دینی به دیگران

حضرت زهرا (س) در آموختن مسائل دین به دیگران از اشتیاق زایدالوصفی بهره مند بود. روزی زنی نزد او آمد و گفت: مادری پیر دارم که در مورد نماز خود اشتباهی کرد و مرا فرستاده تا از شما مسئله ای را بپرسم. حضرت زهرا(س) سؤال او را پاسخ فرمود؛ زن برای بار دوم و سوم مسئله ای پرسید و پاسخ شنید. این کار تا ده بار تکرار شد و هر بار آن بانوی بزرگوار، سؤال وی را پاسخ فرمود.

زن از رفت و آمدهای پی در پی شرمگین شد و گفت: دیگر شما را به زحمت نمی اندازم. فاطمه(س) فرمود: باز هم بیا و سوالهایت را بپرس، تو هر قدر سؤال کنی من ناراحت نمی شوم. زیرا از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که فرمود: روز قیامت علمای پیرو ما محشور می شوند و به آنها به اندازه دانش شان خلعت های گرانبها عطا می گردد و اندازه پاداش به نسبت میزان تلاش است که برای ارشاد و هدایت بندگان خدا نموده اند.

ساده زیستی حضرت زهرا (س) و پرهیز از تجمل

ساده زیستی و پرهیز از تجمل از نکات بارز زندگی حضرت زهرا (س) است. مهریه کم، جهیزیه مختصر، اکتفا به غذای اندک و معاش کم، استفاده از حداقل امکانات برای زندگی و... همانگونه که در فوق شرح داده شد از خصوصیات آشکار سیده زنان عالم است .

عبادت حضرت زهرا سلام الله علیها

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: در دنیا کسی عابدتر از مادرم فاطمه زهرا (س) نبود؛ آن قدر به عبادت می ایستاد تا پاهایش ورم می کرد.
ابن عمره از پدرش نقل می کند که گفت: از امام صادق(ع) پرسیدم: چرا فاطمه (س)

زهرا نامیده شد؟ فرمود: برای آن که وقتی فاطمه زهرا(س) در محراب عبادت می ایستاد، نورش برای اهل آسمان می درخشید، همان طوری که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.

پیامبر (ص) درباره حضرت زهرا (س) می فرمود: ایمان به خدا در اعماق دل و باطن روح زهراچنان نفوذ کرده که برای عبادت خدا خودش را از همه چیز فارغ می سازد. فاطمه دخترم بهترین زن عالم است. پاره تن من و نور چشم من و میوه دل من و روح و روان من است. حوریه ای است به صورت انسان. آنگاه که در محراب عبادت می ایستد نورش برای ملائک آسمان درخشندگی دارد و خداوند به ملائکه خطاب می کند: بنده مرا ببینید! چطور در مقابل من به نماز ایستاده و اعضای بدنش را خوف می لرزد و غرق عبادت است! ای ملائکه گواه باشید که پیروان فاطمه را از عذاب دوزخ در امان قرار دادم.

در حدیث دیگری درباره حضرت زهرا (س) به سلمان می فرماید: ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و تمام اعضاء و جوارح دخترم فاطمه را به ایمان پر کرده که یک سره برای عبادت و فرمانبرداری حق تعالی خود را از همه چیز فارغ ساخته است.

حضرت زهرا(س)، الگوی یک بانوی مسلمان

حضرت زهرا (س) الگوی یک بانوی اسلامی است. حضرت فاطمه زهرا (س) حتی خود را بر نامحرم نابینا می پوشاند. علی (ع) می فرماید: نزد پیامبر بودیم و او در منبر بود پرسید: به من خبر دهید و بگوئید چه چیز برای زن از همه چیز بهتر است؟ هر کس سخنی گفت و به نتیجه ای منجر نشد. مردم درمانده و متفرق شدند. من به نزد فاطمه آمدم و سؤال پیامبر را

تکرار کردم. فاطمه فرمود: بهترین چیز برای زن این است که او مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند.

مجلس سوم

بخش احکام (مجلس سوم)

یکی از نجاسات سگ و خوک است، سگ و خوک نجس العین هستند. به خلاف گربه که حرام گوشت است و جز نجس العین شمرده نشده، (از دیگر موارد نجس العین مثل خون، ادرار و مدفوع حیوان حرام گوشت، شراب و...)

-سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها نجس است.

-نگهداری چند نوع سگ اشکال ندارد؟ ۱-سگ نگهبان ۲-سگ گله ۳-سگ شکاری که اینها برای خود احکام جداگانه ای دارد ولی در حکم نجاست با سایر سگ ها یکی است

سوال: اگر سگی از ظرفی غذا بخورد و آن را لیسید برای تطهیر آن باید چه کرد؟ ابتدا باید ظرف را با خاک پاک خاک مالی کرد و سپس دو مرتبه با آب شست.

نکته: ظرفی که سگ از آن لیسیده با مواد شوینده مثل مایع ظرفشویی تایید و... پاک نمی شود و فقط باید طبق دستوری که گفت باید عمل کرد.

-ظرف مشترک آب سگ و گوسفندان نجس است و اگر از آب آن ظرف روی لباس یا بدن انسان بریزد نجس میشود.

-اگر سگ خشک باشد، یعنی رطوبتی در بدن سگ نباشد و با لباس انسان در صورتی که لباس انسان هم خشک باشد، تماس پیدا کند باعث نجاست لباس نمی شود.

-حیوانی که نجاست خوار شده است خوردن گوشت و شیر آن حرام است ولی تو و گوشت حیوان نجاست خوار نجس نیست ولی باید از خوردن آن پرهیز کرد.

-اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین کرده بکشند و خون آن مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن هم نجس است مگر اینکه در آبگوشت ها و مانند آنها مستهلک شود یا آنطور که در گوش باشد که جزء آن حساب شود. (توضیح المسائل مراجع م ۹۸)

-خونی که در تخم مرغ می باشد از نظر برخی مراجع نجس نیست ولی باید از خوردن آن اجتناب کند و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود خوردن زرد هم مانعی ندارد. (توضیح المسائل مراجع م ۹۸)

راه نجس شدن چیزهای پاک

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس میشود و اگر تری بطوری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی شود و اگر انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه آن چیزی پاک نجس نمی شود.

مشارکت در مسائل اجتماعی و سیاسی

مامور برای خدمت زهرا ایم

ما زنده به لطف و رحمت زهرا ایم

ما منتظر شفاعت زهرا ایم

روزی که تمام خلق حیران هستند

مشارکت حضرت زهرا (س) در مسائل سیاسی و اجتماعی

حضرت زهرا (س) حتی الامکان از ظاهر شدن در انظار عمومی اجتناب می کرد اما این

بدان معنی نبود که در مواقع حساس و لازم از انجام وظیفه خود شانه خالی کند.

ابن ابی الحدید از واقدی نقل می کند که پس از جنگ احد حضرت زهرا (س) با

گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره مجروح پدرش را دید او را در آغوش

گرفت و خون از صورت مبارکش پاک کرد؛ سپس آبی فراهم نمود و خونهای چهره رسول

خدا را شست و شمشیر او را پاک کرد. همچنین می نویسد: زنانی که از مدینه آمده بودند

چهارده نفر بودند که زهرا(س) یکی از آنان بود و آب و نان با خود به جبهه برده و در کنار

رزمندگان از مجروحین پرستاری می کردند.

بیماری حضرت زهرا (س) و عیادت از او

حضرت زهرا (س) سرانجام بر اثر شدت ضربات و لطماتی که به او بر اثر هجوم به

خانه اش و وقایع پس از آن وارد گشته بود، بیمار گشت و در بستر بیماری افتاد. فاطمه زهرا

(س) گاه به زحمت از بستر برمی خاست و کارهای خانه را انجام می داد و گاه به سختی و با

همراهی اطفال کوچکش، خود را کنار تربت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می رساند و

یا کنار مزار حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر شهدای احد حاضر

می گشت و غم و اندوه خود را بازگو می نمود.

در همین ایام بود که روزی زنان مهاجر و انصار که از بیماری حضرت زهرا (س) آگاهی یافته بودند، جهت عیادت به دیدارش آمدند. حضرت زهرا (س) در این دیدار بار دیگر اعتراض و نارضایتی خویش را از اقدام گروهی که خلافت را به ناحق از آن خویش نموده بودند، اعلام نمود و از آنان و عده‌ای که در مقابل آن سکوت نموده بودند، به علت عدم انجام وظیفه الهی و نادیده گرفتن فرمان نبوی درباره وصایت امام علی (علیه السلام) انتقاد کرد و نسبت به عواقب این اقدام و خروج اسلام از مجرای صحیح خود به آنان هشدار داد. همچنین حضرت زهرا (س) برکاتی را که در اثر عمل به تکلیف الهی و اطاعت از جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خداوند بر آنان نازل خواهد شد، خاطر نشان نمود.

وصیت حضرت فاطمه زهرا (س) به امام علی (ع)

در ایام بیماری، حضرت زهرا (س) روزی امام علی (علیه السلام) را فراخواند و آن حضرت را وصی خویش قرار داد و به آن حضرت وصیت نمود که پس از وفاتش، فاطمه (علیها السلام) را شبانه غسل دهد و شبانه کفن نماید و شبانه دفن کند و احدی از کسانی که در حق او ستم روا داشته‌اند، در مراسم تدفین و نماز خواندن بر جنازه او حاضر نباشند.

شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها

سرانجام روز سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری فرا رسید. حضرت زهرا (س) آب طلب نموده و بوسیله آن بدن مطهر خویش را شستشو داد و غسل نمود. سپس جامه‌ای نو پوشید و در بستر خوابید و پارچه‌ای سفید به روی خود کشید؛ چیزی نگذشت که دخت

پیامبر، بر اثر حوادث ناشی از هجوم به خانه ایشان، دنیا را ترک نموده و به شهادت رسید؛ در حالیکه از عمر مبارکش بنا بر مشهور، ۱۸ سال بیشتر نمی گذشت و بنا بر مشهور تنها ۹۵ روز پس از رسول خدا در این دنیا زندگی نمود.

حضرت زهرا (س) در حالی از این دنیا سفر نمود که بنا بر گفته معتبرترین کتب در نزد اهل تسنن و همچنین برترین کتب شیعیان، از ابابکر و عمر خشمگین بود و در اواخر عمر هرگز با آنان سخن نگفت؛ و طبیعی است که دیگر حتی تأسف ابی بکر در هنگام مرگ از تعرض به خانه زهرا (سلام الله) سودی نخواهد بخشید.

مردم مدینه پس از آگاهی از شهادت حضرت زهرا (س)، در اطراف خانه آن بزرگوار جمع گشتند و منتظر تشییع و تدفین حضرت زهرا (س) بودند؛ اما اعلام شد که تدفین فاطمه (علیها السلام) به تأخیر افتاده است. لذا مردم پراکنده شدند. هنگامی که شب فرا رسید و چشمان مردم به خواب رفت، امام علی (علیه السلام) بنا بر وصیت حضرت زهرا (س) و بدور از حضور افراد، به غسل بدن مطهر و رنج دیده همسر خویش پرداخت و سپس او را کفن نمود. هنگامی که از غسل دادن او فارغ شد، به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) (در حالی که در زمان شهادت مادر، هر دو کودک بودند). امر فرمود: تا عده‌ای از صحابه راستین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که البته مورد رضایت حضرت زهرا (س) بودند، خبر نمایند تا در مراسم تدفین آن بزرگوار شرکت کنند.

پس از حضور آنان، امیر مؤمنان بر حضرت زهرا (س) نماز گزارد و سپس در میان حزن و اندوه کودکان خردسالش که مخفیانه در فراق مادر جوان خویش گریه می نمودند، به تدفین

فاطمه زهرا (س) پرداخت. هنگامی که تدفین حضرت زهرا (س) به پایان رسید، رو به سمت مزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود و گفت: "سلام بر تو ای رسول خدا، از جانب من و از دختری؛ آن دختری که بر تو و در کنار تو آرمیده است و در زمانی اندک به تو ملحق شده. ای رسول خدا، صبر و شکیبایی ام از فراق حبیبهات کم شده، خودداریم در فراق او از بین رفت... ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم... به زودی دختری، تو را خبر دهد که چه سان امت فراهم گردیدند و بر او ستم ورزیدند. سرگذشت را از او بپرس و گزارش را از او بخواه که دیری نگذشته و یاد تو فراموش نگشته..."

امروزه پس از گذشت سالیان متمادی همچنان مزار حضرت زهرا سلام الله علیها، سرور بانوان جهان مخفی است و کسی از محل آن آگاه نیست. مسلمانان و بخصوص شیعیان در انتظار ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بزرگترین منجی الهی و یازدهمین فرزند از نسل حضرت زهرا سلام الله علیها در میان ائمه می باشند تا او مزار مخفی شده مادر خویش، فاطمه زهرا (س) را بر جهانیان آشکار سازد و به ظلم و بی عدالتی در سراسر گیتی، پایان دهد.

موضوع درگیری حق و باطل در جریان غصب فدک

موضوع درگیری چیست؟ یکی از محورهای درگیری، حضرت زهرا سلام الله علیها است، که با بلاء خودش عالم را از وادی ظلمات عبور داده است. این شخصیت وقتی به این عالم می آید مقابل پرچمدار اصلی می ایستد و درگیر می شود؛ موضوع درگیری، یک زمین و یک ملک یا یک موضوع اقتصادی نیست.

تاریخچه فدک

فدک دهکده‌ای حاصل خیز در نزدیکی خیبر، یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۹۹۵م، ذیل ماده فدک، ص ۲۳۸.

در منطقه حجاز و به فاصله ۱۶۰ کیلومتری مدینه بود یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۲۳۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۴۷۳ که یهودیان در آن زندگی می‌کردند و به دلیل موقعیت استراتژیک منطقه، قلعه‌های نظامی خود را در اطراف آن ساخته بودند. [بلادی، معجم معالم الحجاز، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۲۰۶ و ۲۰۵ و ج ۷، ص ۲۳. سبحانی، «حوادث سال هفتم هجرت: سرگذشت فدک»، ص ۱۴. پس از آنکه پیامبر(ص) در جنگ خیبر، منطقه خیبر و قلعه‌های آن را فتح کرد، یهودیان ساکن در قلعه‌ها و مزارع فدک نمایندگانی نزد پیامبر فرستادند و به تسلیم و مصالحه راضی شدند و قرار شد نیمی از زمین‌ها را به پیامبر تحویل بدهند مقریزی، إمتاع الأسماع، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲۵. و هرگاه پیامبر(ص) خواست، آنان فدک را ترک کنند؛ بنابراین فدک بدون جنگ به دست پیامبر اسلام افتاد طبری، تاریخ الامم و الملوک، دارالتراث، ج ۳، ص ۱۵.

گفته شده است فدک مزارع، باغات و نخلستان‌های بسیاری داشت رجوع کنید به: یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۹۹۵ق، ج ۴، ص ۲۳۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۴۳۷. ابن ابی‌الحدید عالم سنی درباره ارزش درختان نخل فدک، به نقل یکی از بزرگان شیعه می‌نویسد: «نخل‌های فدک به اندازه نخل‌های امروز شهر کوفه بوده و نخلستان‌های وسیع داشته است ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

مالکیت پیامبر بر فدک

محدثان و سیره‌نویسان اتفاق نظر دارند از میان عالمان اهل سنت: یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۹۹۵ق، ج ۴، ص ۲۳۸. طبری، تاریخ الامم و الملوک، دارالترات، ج ۳، ص ۲۵۶، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲۲.

[فدک از جمله املاک خالصه پیامبر بود؛ زیرا هرگز به جنگ و غلبه فتح نشد. سبحانی، فروغ ولایت، ۱۳۸۰ش، ص ۲۱۸.

بنابر آیه ششم و هفتم سوره حشر، اموالی که بدون جنگ به دست آید، فیء نامیده می‌شوند و پیامبر(ص) اختیار دارد آنها را به کسانی که خود صلاح می‌داند، بسپارد. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۵۰۶؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۰۳.

آیه ذوی القربی و بخشیدن فدک به فاطمه

همه مفسران شیعه و گروهی از محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند وقتی آیه وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ؛ و حق خویشاوند را بده سوره اسراء: آیه ۲۶. نازل شد، پیامبر(ص) فدک را به فاطمه بخشید. سبحانی، فروغ ولایت، ۱۳۸۰ش، ص ۲۱۹. از میان مفسران شیعه: عیاشی، تفسیر عیاشی، مکتبه العلمیه، ج ۲، ص ۲۸۷؛ کوفی، تفسیر فرات، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۹، ح ۳۲۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۴۷۸؛ قمی، تفسیر قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸. محمدباقر حسینی جلالی در کتاب فدک و العوالی، صفحه ۱۴۱ همه تفاسیر را بررسی کرده است. [از علمای اهل سنت، جلال‌الدین سیوطی در تفسیر الدر المنثور، سیوطی، الدر المنثور، بیروت، ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۵، ص ۲۷۳. متقی هندی در کتاب کنز العمال، (متقی هندی، کنز العمال، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۳، ص ۷۶۷).

ثعلبی در تفسیر الکشف و البیان، حاکم حسکانی در شواهد التنزیل) حاکم حسکانی،

شواهد التنزیل، مؤسسۃ الطبع و النشر، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۴۴۱، قندوزی در ینابیع المودۃ (قندوزی، ینابیع المودۃ، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۳۵۹) و بسیاری دیگر این حدیث را نقل کرده‌اند. برای مشاهده همه مراجعه کنید به: حسینی جلالی، کتاب فدک و العوالی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۴۶-۱۴۹. مأمون خلیفه عباسی نیز زمانی که دستور داد فدک را به فرزندان فاطمه برگردانند، به این بخشش اقرار کرد و این واگذاری را در زمان پیامبر امری آشکار و شناخته شده خواند. شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا، ۱۳۶۲ش، ص ۱۱۷.

مصادره فدک و باغ‌های هفتگانه

فدک تا زمان وفات پیامبر (ص) در دست حضرت فاطمه (س) بود و افرادی به عنوان وکیل، کارگزار و کارگر در فدک کار می‌کردند. [طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۱؛ عاملی، الصحیح، ۱۴۲۶ق، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

پس از واقعه سقیفه و به خلافت رسیدن ابوبکر، او اعلام کرد فدک ملک کسی نیست؛ از این رو آن را به نفع خلافت خود مصادره کرد کلینی، اصول کافی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۵۴۳؛ شیخ مفید، المقنعه، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۹ و ۲۹۰. مالکیت فدک در دوران عمر بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۵۶م، ج ۱، ص ۳۶.

و بن قتیبه، المعارف، ص ۸۴؛ تاریخ ابو الفداء، ج ۱، ص ۱۶۸؛ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۱؛ العقد الفرید، ج ۵، ص ۳۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الغدیر، ج ۸، ص ۲۳۸-۲۳۶، به نقل از: شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا، ۱۳۶۲ش، ص ۱۱۶. نیز به خاندان پیامبر (ص) بازنگشت.

گفته شده است خلیفه اول علاوه بر فدک، باغ‌های هفتگانه (الحوائط السبعه) را از فاطمه گرفت. نقل شده این باغ‌ها اموال مُخیرق یهودی بود که اسلام آورد و وصیت کرد اگر در

جنگ کشته شد، باغ‌هایش از آن پیامبر(ص) باشد. حسینی جلالی در کتاب فدک و العوالی، صفحه ۶۱ می‌نویسد این وصیت را این آثار نقل کرده‌اند: فتح الباری، ج ۶، ص ۱۴۰؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۵۰۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ الاصابه، ج ۶، ص ۴۶؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۹. وی در جنگ احد به شهادت رسید. پیامبر(ص) نیز این هفت باغ را با فدک به زهرا بخشید. [حسینی جلالی، فدک و العوالی، ص ۳۷۷۴. بنابر کتاب فدک و العوالی آثاری که این بخشیدن را نقل کرده‌اند چنین‌اند: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۰۹؛ دلائل الصدق، ج ۳، ص ۵۷۸؛ الطرائف، ج ۱، ص ۲۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۹۹ و دیگر منابع.

علل غصب فدک در زمان خلفای نخستین

گرفتن «فدک» از بانوی اسلام فاطمه زهرا(علیها السلام) مساله ساده ای نبود که تنها مربوط به جنبه مالی باشد، بلکه جنبه اقتصادی آن تحت الشعاع مسائل سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود، در حقیقت موضوع فدک را نمی توان از سایر حوادث آن عصر جدا نمود، بلکه حلقه ای است از یک زنجیر بزرگ و پدیده ای است از یک جریان کلی و فراگیر!

برای این غصب بزرگ تاریخ عوامل زیر را می توان برشمرد:

۱- همانطور که بیان شد باغ های فدک جزء انفال بودند که حکم آنها اینگونه بود که مال رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هستند و هر گونه که بخواهد می تواند آن را مصرف صرف کنند، از طرفی مردم می دانستند که شخصی منفعت و مادیگرا نیست و هر چیزی را در راه خدا خرج می کنند. این سیره رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود که در طول سالها

زندگی با حضرت دیده بودند، بنابراین می دانستند این باغ هایی که توصیف آنها گذشت را چگونه در راه خدا می بخشد در این هنگام مردم خواهند دانست که بخشیدن فدک به حضرت فاطمه (س) یعنی صرف آن در راه خدا. به خصوص این که همانطور که بیان شد در روایات شیعه و اهل سنت آمده است که به هنگام نزول آیه ۲۶ سوره اسراء: *وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ* پیامبر (صلی الله علیه وآله) فاطمه (علیها السلام) را فراخواند و سرزمین فدک را به او بخشید بنابراین فدک در دست خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) یک امتیاز بزرگ معنوی برای آنها محسوب می شد، و این خود دلیل بر مقام و منزلت آنها در پیشگاه خدا و اختصاص نزدیکی شدید به پیامبر (صلی الله علیه وآله) به شمار می آمد،

روشن است وجود فدک در دست خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) با این سابقه تاریخی سبب می شد که مردم سایر آثار پیامبر (صلی الله علیه وآله) به خصوص مساله خلافت و جانشینی آن حضرت (صلی الله علیه وآله) را نیز در این خاندان جستجو کنند و این مطلبی نبود که طرفداران غاصبان خلافت بتوانند آن را تحمل کنند.

۲- این مساله از نظر بعد اقتصادی نیز مهم بود و روی بعد سیاسی آن اثر می گذاشت؛ چرا که علی (علیه السلام) و خاندان او اگر در مضیقه شدید اقتصادی قرار می گرفتند توان سیاسی آنها به همان نسبت تحلیل می رفت و به تعبیر دیگر وجود فدک در دست آنان امکاناتی در اختیارشان قرار می داد که می توانست پشتوانه مساله ولایت باشد، همان گونه که اموال خدیجه (علیها السلام) پشتوانه ای برای پیشرفت اسلامدر آغاز نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بود.

در همه دنیا معمول است هر گاه بخواهند شخص بزرگ، یا کشوری را منزوی کنند او را

در محاصره اقتصادی قرار می دهند که در تاریخ اسلامدر داستان «شعب ابوطالب» و محاصره شدید اقتصادی مسلمین از سوی مشرکان قریش آمده است.

۳- اگر آنها حاضر می شدند فدک را به عنوان میراث پیامبر(صلی الله علیه وآله) و یا بخشش و هدیه آن حضرت به فاطمه زهرا(علیها السلام) در اختیار آن حضرت قرار دهند راهی باز می شد که مساله خلافت را نیز از آنها مطالبه کند.

این نکته را دانشمند معروف اهل سنت «ابن ابی الحدید معتزلی» در شرح «نهج البلاغه» به طرز ظریفی منعکس کرده است.

او می گوید: من از (استادم) «علی بن فارقی» مدرس مدرسه بغداد سوال کردم: آیا فاطمه(علیها السلام) در ادعای مالکیت فدک صادق بود؟
گفت: آری.

گفتم: پس چرا خلیفه اول فدک را به او نداد، در حالی که فاطمه نزد او راستگو بود؟
او تبسمی کرد و کلام لطیف و زیبا و طنزگونه ای گفت، در حالی که هرگز عادت به شوخی نداشت، گفت:

لَوْ أَعْطَاهَا الْيَوْمَ فَدَكًا بِمُجَرَّدِ دَعْوَاهَا لَجَاءَتْ إِلَيْهِ غَدًا وَ ادَّعَتْ لِزَوْجِهَا الْخِلَافَةَ وَ زَحَزَحَتْهُ مِنْ مَكَانِهِ، وَ لَمْ يُمَكِّنْهُ الْإِعْتِدَارُ وَ الْمُدَافِعَةُ بِشَيْءٍ لِأَنَّهُ يَكُونُ قَدْ أَسْجَلَ عَلَى نَفْسِهِ بِأَنَّهَا صَادِقَةٌ فِيمَا تَدَّعِيهِ، كَائِنًا مَا كَانَ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَيَّ بَيْنَهُ؛ (اگر ابی بکر آن روز فدک را به مجرد ادعای فاطمه(علیها السلام) به او می داد، فردا به سراغش می آمد و ادعای خلافت برای همسرش می کرد! و وی را از مقامش کنار می زد، و او هیچ گونه عذر و دفاعی از خود نداشت، زیرا با دادن فدک پذیرفته بود که فاطمه(علیها السلام) هر چه را ادعا کند راست می گوید، و نیازی به

بینه و گواه ندارد

سپس ابن ابی الحدید می افزاید: این یک واقعیت است، هر چند استادم آن را به عنوان مزاح مطرح کرد. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۴، صفحه ۷۸)

این اعتراف صریح از دو دانشمند اهل سنتشاهد زنده ای جهت (بار سیاسی) داستان مذکور است.

اهمیت فدک در اذهان عمومی مسلمین تا آن اندازه بود که در بعضی از تواریخ آمده: در عصر متوکل عباسی قبل از آن که فدکاز دست بنی فاطمه (علیهم السلام) گرفته شود خرمای محصول آن را در موسم حج به میان حجاج می آوردند و آنها به عنوان تیمن و تبرکبا قیمت گزافی آن را می خریدند.

دادخواهی فاطمه

پس از تصرف فدک، فاطمه (س) نزد ابوبکر رفت و برای بازگردان مالکیت فدک با او گفتگو کرد. در این گفتگو که در منابع تاریخی و روایی با اختلافاتی جزئی نقل شده آمده است وقتی فاطمه خواهان بازگرداندن مالکیت فدک شد، ابوبکر گفت: از پیامبر (ص) شنیده است که اموالش پس از او به مسلمانان می رسد و از او میراثی نمی ماند بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۵۶م، ص ۴۰ و ۴۱.

فاطمه (س) پاسخ داد: «پدرم این ملک را به من بخشیده است.» ابوبکر از حضرت فاطمه (س) برای اثبات آنکه پیامبر (ص) فدک را بدو بخشیده است، شاهد خواست. به نقل برخی منابع حضرت علی (ع) و ام ایمن شهادت دادند [حلبی، السیره الحلبیه، ۱۹۷۱م، ج ۳، ص ۵۱۲. و بنابر برخی دیگر، ام ایمن و یکی از موالی پیامبر (صفخر رازی، مفاتیح الغیب،

۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۵۰۶. و بنابر برخی دیگر امام علی، ام ایمن و حسنین گواه شدند کلینی، اصول الکافی، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۸۰۹. ابوبکر پذیرفت و کاغذی نوشت تا کسی به فدک دست‌درازی نکند. وقتی فاطمه (س) از مجلس بیرون آمد، عمر بن خطاب او را دید و نوشته را گرفت و پاره کرد کلینی، اصول کافی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۵۴۳. حلبی می‌نویسد عمر برگه را از دست ابوبکر گرفت و پاره کرد (حلبی، السیره الحلبیه، ۱۹۷۱م، ج ۳، ص ۵۱۲). بنابر برخی منابع (اهل سنت) ابوبکر شاهدان فاطمه را نپذیرفت و دو مرد را برای شهادت طلبید. [بلاذری، فتوح البلدان، ۱۹۸۸م، ص ۴۰].

نارضایتی فاطمه تا پایان عمر

علاوه بر منابع شیعه، منابع اهل سنت نیز نقل کرده‌اند حضرت زهرا (س) پس از ماجرای فدک سخت از ابوبکر و عمر ناراحت شد و تا زمان شهادت بر آن دو غضبناک باقی ماند: «فاطمه دختر رسول خدا غضب‌ناک گردید و از ابوبکر روی گرداند و تا پایان عمر به همین شکل باقی ماند فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ» (بخاری، صحیح البخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۷۹) روایات دیگری نیز با همین محتوا از اهل سنت نقل شده است. [رجوع کنید به: مسلم، صحیح مسلم، دار احیاء التراث، ج ۳، ص ۱۳۸۰؛ جوهری بصری، السقیفه و فدک، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰۲. در نهایت فاطمه (س) از آنان راضی نشد. ابن قتیبه، الامامه و السیاسة، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۳۱]

مجلس چهارم

بخش احکام (مجلس چهارم)

مواردی که حیوان حلال گوشت حرام می شود

در چند صورت حیوان حلال گوشت حرام می شود:

۱- حیوانی که مدفوع انسان را بخورد و به طوری که در عرف صدق کند که غذای حیوان شده است، لذا با نجاست خوار شدن حیوان شیر و تخم حیوان نیز مانند گوشت آن حرام می شود.

۲- مرطوئه شدن حیوان توسط انسان

۳- مردار شدن حیوان

۴- اگر بره و بزغاله یا گوساله از شیر خشک بخورد تا رشد کند و گوشتش بروید و استخوانش محکم شود حرام میشود

۵- به ذبح و کشته شدن غیر شرعی مثل خفه شدن حیوان به غیر نام خدا ذبح شود به زجر کشته شود و یا بر اثر پرت شدن بمیرد و به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشد و یا باقی مانده صیه حیوان دونده باشد مگر آنچه به موقع به آن حیوان برسند و آن را قبل از مردن سر ببرند و یا حیواناتی که روی بت ها یا در برابر آنها ذبح می شوند. (توضیح المسائل مراجع ج ۲ م ۲۵۹۸، تحریز الوسیله خ الحیوان م ۱۷ م ۲۲)

حال می خواهیم طریقه ذبح شرعی را توضیح بدهیم:

دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست و اگر از بالای برآمدگی، سر حیوان را ببرند حیوان حرام می شود. (طبق نظر آقای مکارم حیوان حرام نمی شود. مسائل جدید، محسن محمودی ج ۶ ص ۱۲۹) (توضیح المسائل مراجع م ۲۵۹۱)

در سر بریدن حیوان و پنج شرط را رعایت کرد:

- ۱- کسی که سر حیوان را میبرد باید مسلمان باشد و ناصبی نباشد و اگر بچه مسلمان باشد و ممیز باشد میتواند سر ببرد
 - ۲- سر حیوان را با چیزی ببرد که از آهن باشد
 - ۳- در موقع سر بریدن حیوان باشد و اگر عمداً رو به قبله نکنند، حرام می شود، ولی به دلیل فراموشی یا نداشتن مسئله و یا اشتباه کردن قبله یا ناتوانی در رو به قبله کردن حیوان، حیوان حرام نمی شود
 - ۴- گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در موقع سر بریدن و گفتن بسم الله هم کافی است در این مورد هم اگر عمداً بسم الله نگوید، گوشت حیوان حرام می شود ولی از روی غیر عمد و یا فراموشی اشکالی ندارد
 - ۵- حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند اگرچه مثلاً چشم و یا دوم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است (توضیح المسائل مراجع م ۲۵۹۴)
- چه چیزهایی از حیوان حلال گوشت حرام است

- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱- خون ۲- فضله ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه دان ۶- غدد که آن را دشول می گویند ۷- تخم
که آنرا دنبلان می گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود میباشد ۹- مغز حرام
که در میان تیره پشت است ۱۰- که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره دان ۱۲- سپرز
(طحال) ۱۳- بولدان (مثانه) ۱۴- حدقه چشم ۱۵- چیزی که در میان است و به آن ذات الاشاجع
می گویند (توضیح المسائل مراجع م ۲۶۲۶)

شرح خطبه فدکیه (۱) - خدا شناسی

مامور برای خدمت زهرائیم

ما زنده به لطف و رحمت زهرائیم

ما منتظر شفاعت زهرائیم

روزی که تمام خلق حیران هستند

فراز هایی از خطبه فدکیه

۱. حمد و ثنای الهی و تبیین توحید . توحید و اقرار به وحدانیت خداوند متعال با اخلاص در عمل حاصل می گردد. با تفکر و استدلال های عقلی می توان به حقیقت توحید رهنمون شد. اینها برای این است که خداوند را نمی توان دید و یا صفاتش را بازگو کرد. انتخاب رسول خدا (ص) به علم الهی صورت پذیرفت چراکه شخصی می تواند حامل این امر بزرگ الهی باشد که شایستگی آنرا داشته باشد.

شرایطی که قبل از رسول خدا (ص) وجود داشت و حضرت با آن روبرو شد فرأی الْأُمَّةَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عَكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا، خصوصیات امت هایی که فرقه فرقه می شود چیست؟ چرا در امت ها تفرقه به وجود می آید؟

علت های مختلفی وجود دارد یکی از مهمترین عوامل آن سوء استفاده عده ای انسان های سود جوست. این انسان ها از تاریکی جهل مردم سوء استفاده می کنند و با تحریف حقایق و یا کتمان آن باطل را به جای حق ارائه میکنند. مانند یهودی ها که آنچه از هدایت به دستشان رسیده بود را به خاطر منفعت های دنیایی تحریف می کردند «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » مائده ۱۳ و یا اینکه مانند مسیحی ها فراموش کردند «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا

حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» مائده ۱۴

همه این موارد باعث شده بود که در اهل کتاب افراد مختلف نظرهای خود را به جای کتاب خدا اعمال کنند و از آنجا که هر کدام از بزرگانشان یک نظر داشت، فرقه های مختلفی در یهودی ها و مسیحی ها به وجود آمد. اظهار نکردن آن و یا کتمان دلالت آن به اینکه آیه نازل را طوری تاویل و یا دلالتش را طوری توجیه کنند که آیه از آیت بودن بیفتد.

همانطور که یهود این کار را با آیات تورات کردند، یعنی آن آیاتی که از بعثت پیامبر اسلام بشارت میداد، تاویل و یا پنهان کردند، بطوری که مردم یا اصلا آن آیات را ندیدند و یا اگر دیدند تاویل شده اش را دیدند، و خلاصه دلالتش را از رسول اسلام (ص) برگرداندند.

البقره: ۱۵۹ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ، این جمله می فهماند کتمانی که یهودیان کردند، بعد از آن بود که آیات نامبرده بگوش مردم رسیده بود و چنان نبود که تنها علمای یهود آن آیات را می دانستند و از عوام پنهان کردند، نه، بلکه مدتها در دسترس مردم هم بوده، بعدها علما آنها را از عده ای پنهان و برای عده ای تاویل کردند.

برای اینکه در عهدی که تورات نازل میشده، تبیین آیات آن برای تک تک مردم دنیا عادتاً امری محال بوده، چون هیچیک از وسائل تبلیغی موجود امروز در آن موقع نبوده، به ناچار اگر آیه ای از تورات و یا یک مطلب ساده ای را میخواستند به عموم مردم اعلام و تبیین کنند، لا بد اینطور بوده که به حاضرین می گفتند و سفارش می کردند که ایشان به غائبین برسانند، یا به علماء می گفتند تا آنها بسایر مردم برسانند، و خلاصه عده ای آن مطلب را بدون

واسطه می‌گرفتند و عده‌ای دیگر با واسطه.

و بنا بر این عالم یکی از وسائط و وسائل تبلیغ بوده، هم چنان که زبان و سخن واسطه دیگرش بوده، پس اگر خبری برای عالمی و جمعی از مردم عادی که در مجلس حضور دارند بیان میشد، در حقیقت برای همه مردم بیان شده بود، چون عالم میثاق وجدانی دارد که حقایق را کتمان نکند.

حال اگر در همین صورت، آن عالم، علم خود را کتمان کند، در حقیقت کتمانش بعد از

بیان

برای مردم بوده و همین یگانه سببی است که خدای سبحان این کتمان را مایه اختلاف مردم در دین و تفرقه آنان در راه هدایت و ضلالت دانسته، چه اگر این کتمان‌ها نبود، دین خدا سرچشمه‌اش فطرت خود بشر است، و هر فطرتی آن را می‌پذیرد و قوه ممیزه بشری اگر آن را درک کند، در برابرش خاضع می‌گردد.

هم چنان که خدای تعالی فرمود: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ، وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ، روى قلب خود را بدون هیچ انحرافی بسوی دین کن که فطرت خدایی همین است، فطرتی که خدا مردم را بر آن فطرت بیافرید، و خلق خدا در این درک و فطرت مختلف نیستند، دین صحیح هم همان دینی است که از این فطرت سرچشمه گرفته باشد، اما بیشتر مردم نمی‌دانند- چون حقایق دین را، از آنان پنهان کردند-). روم ۳۰ پس دین، فطری بشر است و چیزی که با خلقت بشر در آب و گل او آمیخته بوده، فطرت بشر آن را رد نمی‌کند، و در صورتی که آن طور که هست برایش بیان شود و از سوی دیگر قلب بشر هم صفای روز نخست خود را از دست

نداده باشد، البته آن را می‌پذیرد، حال چه اینکه قلب با صافی خودش آن حقیقت دینی را درک کرده باشد، آن چنان که انبیاء درک می‌کنند و یا آنکه با بیان زبانی دیگران درک کند، که بالأخره برگشت این دومی هم به همان اول است، (دقت فرمائید).

و به همین جهت در آیه مورد بحث، میان فطری بودن دین و جهل به آن جمع کرده، از یک سو فرموده: دین خدا فطری بشر است و از یک سو هم فرموده بیشتر مردم نمیدانند، و این بنظر ما با هم نمیسازد، و بیان ما این تنافی را جواب می‌گویید، هم چنان که در جای دیگر فرموده: (وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ، فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ، وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ، مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ، بَغْيًا بَيْنَهُمْ، وَ بَا انبیاء کتاب فرستادیم به حق، تا میان مردم در آنچه اختلاف می‌کنند حکم کنند و مردم در آن کتاب اختلاف نکردند، مگر همانهایی که کتاب بسویشان آمده بود، و باز اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه ادله‌ای روشن در حقانیت کتاب برایشان آمد و علت این اختلافشان مخالفت‌ها بود که در بین خود داشتند) بقره ۲۱۳ که می‌فهماند اختلاف در مطالب کتاب، ناشی از ستمگری علمایی بود که حامل علم بان کتاب بودند.

پس اختلاف‌های دینی و انحراف از جاده صواب، معلول ستمکاری علماء بوده که مطالب کتاب را برای مردم نگفتند و یا اگر گفتند، تاویلش کردند و یا در آن دست انداخته تحریفش نمودند، حتی در روز قیامت هم خدای تعالی این ظلم علماء را اعلام میدارد، هم چنان که فرمود: (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ: أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ، الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا، وَ اعلام‌گری در بینشان اعلام می‌کند که لعنت خدا بر ستمگران، که از راه خدا جلوگیری می‌کنند و راه خدا را منحرف می‌سازند) اعراف ۴۴ و ۴۵ و آیات قرآنی در این باره

بسیار است.

پس تا اینجا روشن گردید که آیه مورد بحث، یعنی آیه: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ) الخ، مبتنی بر آیه: (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ، مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ، وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ، وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ) الخ بقره ۲۱۳ است، و در آن به کیفر این بغی اشاره می‌کند، و در ذیلش می‌فرماید: (أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ) الخ.

(أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) الخ، این جمله همانطور که گفتیم کیفر کسانی را بیان می‌کند که آنچه هدایت و آیات که خدا نازل کرده بود، کتمان کردند، و آن کیفر عبارت است از لعنتی از خدا، و لعنتی دیگر از هر لعنت کننده است.

و اگر کلمه (لعنت می‌کند) در آیه تکرار شده، بدان جهت است که لعنت خدا با لعنت دیگران فرق دارد، لعنت خدا باین معنا است که خداوند ایشان را از رحمت و سعادت دور می‌کند، و لعنت لعنت کنندگان نفرین و درخواست لعنت خدا است.

و اینکه هم لعنت خدا و هم لعنت لعنت کنندگان را مطلق آورد، دلالت دارد بر اینکه تمامی لعنت‌هایی که از هر لعنت کننده سر بزند، متوجه ایشانست، اعتبار عقلی هم با این معنا مساعد است، برای اینکه منظوری که هر لعنت کننده از لعنت خود دارد، این است که طرف از سعادت دور بماند، و سعادت را اگر بحقیقت بنگری، غیر از سعادت دینی نیست و این سعادت هم از آنجا که از ناحیه خدا بیان میشود، باید مورد قبول فطرت واقع شود، در نتیجه هیچ انسان دارای فطرت، از سعادت حقیقی و دینی، محروم نمیشود مگر بوسیله رد و لجبازی، و این نیز معلوم است که لجباز در چیزی لجبازی میکند که علم بدرستی آن دارد و

با علم و اطلاع انکارش می‌کند، نه کسی که اطلاعی از درستی آن نداشته و حقانیت آن برایش روشن نشده است.

از سوی دیگر خدای تعالی از علماء میثاق گرفته: که حق را برای مردم بیان نموده، علم خود را در بین مردم منتشر کنند، آیات و هدایت خدا را از خلق خدا پنهان نکنند، پس اگر پنهان کردند و از انتشار علم خود دریغ ورزیدند، حق را انکار کرده‌اند، پس هم خدا از رحمت و سعادت

دورشان می‌کند و هم همه آن افرادی که بخاطر کتمان این علماء، از سعادت محروم مانده‌اند، لعنتشان می‌کند.

شاهد این مطلب آیه بعدی است که می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا، وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ، - تا جمله - اجمعین) الخ، و ظاهراً کلمه (ان) بیان علت و تاکید مضمون آیه مورد بحث است، چون مضمون و معنای آن را دوباره تکرار می‌کند، و می‌فرماید: (چون کسانی که کافر شدند و مردند در حالی که هم چنان بر کفر خود باقی بودند، چنین و چنان میشوند).

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنَّا) الخ، این جمله استثنایی است از آیه قبلی، و اگر در این آیه توبه را مقید به (بینوا) کرده و فرموده (مگر کسانی که از این علمای کتمان‌گر توبه کنند و برای مردم بیان کنند، آنچه را که کتمان کرده بودند) این است که طوری توبه کنند که همه مردم از توبه آنان خبردار شوند، و لازمه توبه کردنی چنین، این است که آنچه را کتمان کرده بودند، اظهار کنند و بگویند: ما در این مدت حقیقت مطلب را کتمان کرده بودیم و اگر نه، توبه‌شان توبه نیست، و هنوز توبه نکرده‌اند، چون تا کنون حق را کتمان می‌کردند، و حالا کتمان خود را کتمان می‌کنند.

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ) الخ این جمله کنایه است از اصرار و پافشاریشان در کفر و عناد و لجبازیشان در قبول نکردن حق، چون کسی که از بی توجهی بدین حق متدین نباشد، نه از روی عناد و کبر ورزی، چنین کسی در حقیقت کافر نیست، بلکه مستضعفی است که امرش بدست خدا است شاهدش این است که خدای تعالی کفر کافران را در غالب آیات قرآن، مقید به تکذیب می کند، مخصوصا در آیات هبوط آدم که مشتمل بر اولین حکم شرعی است که خدا برای بشر تشریح کرده می فرماید: (قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا، فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى - تا جمله- وَ الَّذِينَ كَفَرُوا، وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا، أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، و کسانی که کافر شدند و بآیات ما تکذیب کردند، ایشان اهل آتشند و در آن جاودانند) بقره ۳۷ و ۳۸ پس در آیه مورد بحث هم مراد از (الَّذِينَ كَفَرُوا)، کسانی است که حق را تکذیب می کنند و معاند هستند،- و همانهایند که در آیه قبل فرمود: آنچه را خدا نازل کرده کتمان می کنند- و خدا با جمله- أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ -مجازاتشان کرد، که این خود فرمانی است از خدای سبحان که هر لعنتی که از هر انسان و هر ملکی سر بزند، متوجه ایشان بشود، بدون هیچ استثناء.

پس این گونه اشخاص سییل و طریقه شان، طریقه شیطان است، که خدا در باره اش فرمود: (وَ إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ) «1»، چون در این جمله خدای تعالی تمامی لعنت ها را متوجه شیطان کرد، معلوم میشود این اشخاص هم، یعنی علمایی که علم خود را کتمان می کنند، در این لعنت تمام شرکای شیطان و شیطانهای دیگری چون او هستند.

و چقدر لحن این آیه شدید و امر آن عظیم است، که انشاء الله العزیز تتمه سخن در پیرامون بزرگی این جرم و خیانت، در تفسیر آیه: (لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَ يَجْعَلَ

الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا، فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ، تا خدا خبیث‌ها را از پاکان جدا کند و آنچه خبیث هست، همه را روی هم قرار دهد و یک جا انبار نموده، یک جا در جهنم قرار دهد) «2» خواهد آمد. (طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ج ۱ ص ۵۸۶ به بعد)

زمانیکه رسول خدا(ص) به رسالت مبعوث شد همه این فرقه‌ها را به حقیقت واحدی دعوت کرد چرا که ایشان معصوم بود و علم خدایی به حقیقت به او داده شده بود و به هیچ وجه هوای نفس در نظرش تاثیر نمی گذاشت و این که حقیقت واحدی که هیچ گونه احتمال خطایی در آن وجود نداشت باعث می شد که کسانی از یهود و نصاری که اهل حقیقت هستند، از سر در گمی خود نجات پیدا کنند زیرا زمانیکه دین فرقه فرقه شود انسان‌ها در یافتن حقیقت ممکن است دچار سردرگمی شوند ولی زمانیکه یک معصوم حقیقت را ارائه کند انسان طالب حق دلش آرام میگیرد.

عامل دوم که موجب تفرقه است این است که اصل و ریشه دینی که امتی به دور آن جمع شده است باطل باشد مانند مکاتب مادی که انسان را مانند حیوانات می دانند که هدفش این است که هر چه بیشتر از منافع مادی استفاده کند موفقتر است. این مکاتب از اصل و مبنا مشکل جدی دارند یکی از بزرگان این مکاتب توماس هابز است که انسان را گرگ انسان دیگر می داند. وقتی بنا شد در تفکری انسان مانند گرگ باشد نتیجه اش جنگ جهانی و چیزهایی است که رد هیروشیما و ناکازاکی اتفاق افتاد.

به هر حال چیزی که موجب می شود انسان در دام این اباطیل بیفتد جهل و نادانی است

دیگر اینکه انسان قلبش نسبت به حقایق بی تفاوت است مانند بهائم اینکه خوراک و پوشاک و جای مسکنش فراهم شود دیگر مثل اینکه کاری به اینکه چوپان برای چه او را به چرا می برد، ندارد و اینکه کجا می برد و...

انسانی که در زندگی فقط به این توجه می کند که چه کسی منفعت و خواب و خوراک و دیگر مادیات را خوب فراهم می کند به همان رای می دهد ولی اینکه او را در نهایت به چه سرنوشتی مبتلا می کند کاری ندارد. این عامل باعث می شود سر و کله انسان های سود جو پیدا شود

مجلس پنجم

بخش احکام (مجلس پنجم)

جنایت حیوان

- ۱- نگهداری و مهار کردن حیوان مهاجم که به دیگران حمله می کند مانند سگ هاری که گاز می گیرد و یا الاغی که لگد میزند بر صاحبش واجب است و در صورت اهمال، ضامن جنایت آن سگ است. و اگر کسی در مقام دفاع از خود به آن حیوان آسیبی وارد کند ضامن نیست. (فرهنگ فقه ج ۳/۴۱۰)
- ۲- اگر کسی وارد خانه شود و سگ صاحبخانه به او آسیب برساند در صورتی که ورودش با اذن صاحب خانه بوده صاحب خانه ضامن است و گرنه ضمانت متوجه او نیست (همان ۴۹ ص ۵۱۷)

خسارت حیوان

- ۱- اگر زراعت شخصی را گوسفندان بخورند و صاحب گوسفندان در نگهداری آنها اهمال کرده باشد در این صورت خسارت وارد شده مستند به تقصیر صاحب گوسفندان است و او ضامن خسارت وارد شده است (مجمع المسائل گلپایگانی ج ۲ ص ۱۰۳)
- ۲- اگر سگ کسی به گله دیگری حمله کند و صاحب آن مانع او نشود و موجب تلف شدن گوسفندان گردد صاحب سگ ضامن است (استفتائات بهجت ج ۴ ۲۴۸)

احکام چوپانی

- ۱- از آنجا که چوپان امین است، در صورتی که گوسفندان تلف شوند ضامن نیست مگر آنکه در حفظ آنها کوتاهی کرده باشد (عروق ج ۳ ص ۴۵۳، تحریر الوسیله ج ۲ ص ۱۹۲)
- ۲- اگر گوسفندان به زراعت کسی خسارت وارد کنند چوپان ضامن است
- ۳- اگر گوسفند بی صاحبی از بیابان داخل گله کسی شود به طوری که صاحب آن را نمی شناسد میتواند گوسفند را تملک کند ولی اگر صاحبش پیدا شود باید گوسفند و یا قیمت آن را به او بدهد (مجمع

المسائل گلپایگانی ج ۳ ص ۱۱۴ (منبع: کتاب احکام روستا - محمود اکبری)

شرح خطبه فدکیه (۱) - ولی شناسی

ما زنده به لطف و رحمت زهرائیم مامور برای خدمت زهرائیم
روزی که تمام خلق حیران هستند ما منتظر شفاعت زهرائیم

فَأَنارَ اللَّهُ بِأَبِي ظَلَمَهَا، رسالت رسول خدا(ص) در مواجهه با این اوضاع یکی با نور علم و هدایت خود بر قلب انسان ها تابید وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، و انسان ها را نیز پرورش داد تا بتوانند حق را ببینند و دچار سردرگمی نشوند. وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، گاهها حق پیش روی انسان وجود دارد ولیکن انسان به خاطر برخی عوامل از آن غافل است و آن را نمی بیند، حضرت با علم و تدبیر خود این غفلت ها را زدود تا مردم حقایق را بشناسند. وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، هدایت چیزی نیست که فقط با تعلیم به دست بیاید بلکه باید شخصی که خود از همه لحاظ هدایت یافته باشد امور را به دست بگیرد و همه امور مردم را با امر هدایتشان تنظیم کند. مثلا یک جامعه نیاز به شغل، خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج، حمل و نقل، تعلیم و تربیت و... دارد؛ حال در صورتی که این موارد در راستای هدایت انسان ها برنامه ریزی شود، قیام به هدایت صورت گرفته است اما اگر بر اساس منفعت مسئولین و کارگزاران باشند، دیگر قیام به هدایت نیست، مثلا در جامعه ای که برنامه ریزی حاکمان و مسئولینش به گونه ای است که ازدواج و اشتغال جوانان با سختی روبرو می شود و سن های ازدواج بالا می آید ولی در عوض عده ای سرمایه دار می شوند، موجبات گمراهی و فساد آماده شده است حال اگر عکس این باشد، قیام به هدایت صورت می گیرد فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، در مفردات آمده

غوايه به معنای جهلی است که با خطر وجود عقیده فاسدی به وجود آمده است یعنی همان جهل مرکب. زمانی که سعادت و کمال خود را در چیزهایی می دانستند که برای آنها هیچ سودی نداشت بلکه مضر هم بود، حضرت (ص) با نور خود آنها را از باطل بودن عقیدشان آگاه ساخت. این در زمان ما هم زیاد است که انسان مثلا موفقیت خود را در چیزهایی می بیند که اصلا موفقیت نیست و به دنبال آنها می رود و عمر خود را صرف آنها می کند. انسانی که هدف زندگیش را اینگونه ترسیم کرده است که مال بیشتری جمع کنم سپس آسوده زندگی میکنم و موفق می شوم و یا اگر فلان مدرک دانشگاهی را بگیرم در جامعه به من احترام می گذارند و جایگاه خوبی پیدا می کنم بنابر این تعریف اینها غی است. چرا که حقیقتش یک توهم بیش نیست زمانیکه به مال و یا جایگاه اجتماعی رسید می بیند فرزندانش صالح نشده اند زیرا با شرایط خوبی تربیت نشدند و الگوی خوبی نداشتند. این موارد کم نیست. علی ای حال حضرت با نور خود مردم را به ی رشد و موفقیت حقیقی رهنمون شد.

وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، همانطور که بیان شد انسان ها به خاطر شرایطی از حقایق در غفلت بودند و نمی توانستند آنها را ببینند، حضرت شرایطی به وجود آورد که مردم بینا شود و راه خود را تشخیص دهند. مقصود از نابینایی چشم سر نیست، مقصود چشم دل است مثلا انسان دچار مشکلی می شود در چاهی می افتد وبعد می گوید چرا اینگونه شد، یا این چاه چه بود سر راهم سبز شد، برخی از اینها به خاطر کوری خودش بوده است ولی نمی دانسته کور کورانه راه رفتن چنین مشکلاتی پیش می آورد،

وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، یکی از وظایف رسول خدا (ص) قیام به هدایت بود که بیان شد، وظیفه دیگر هدایت به سوی دین قویم است. دین قویم دینی است که برای سعادت

انسان در رابطه با هر چیزی برنامه دارد، قویم به معنای این است که ذره ای انحراف در ذاتش ندارد هیچ دینی غیر اسلام اینگونه نیست که قویم باشد و همه اجزایش با هم طوری تنظیم شده هرکس با هر ظرفیتی که دارد را به کمال برساند مثلا اگر به کمال انسان در رابطه اش با خانواده توجه می کند و برنامه می دهد از عمل و رشد اجتماعی و فردی باز می ماند و بالعکس، اگر به آزادی توجه می کند، عدالت را زیر پا می گذارد در برخی ادیان می گویند اگر کسی هر کاری کرد، آزادی دارد حتی اگر با این عملش به کسی ظلم کند خوب آزادی خوب است ولی این آزادی نیست که موجب ظلم می شود، حال عده ای از ادیان به عدالت توجه میکنند و آزادی را زیر پا می گذارند. ولی اسلام با توجه به همه اینها برنامه می دهد. چیزی که هست ما اسلام حقیقی را حتی در پایینترین سطح آن هنوز اجرا نمی کنیم نماز را انگونه که باید بپا نمی داریم چرا که نماز صرفا یکسری الفاظ و حرکات نیست و یا مسئولین ما آنچه اسلام گفته رعایت نمی کنند. در اسلام سطح زندگی مسئولین باید پایینتر از عموم مردم باشد و یا در بانکداری و دیگر فعالیت های اقتصادی اسلامی عمل نمی شود. اینکه اسم فقط اسلامی باشد کفایت نمی کند. حال این دین برای قویم بودنش نیاز به یک متصدی دارد که همه چیز را در مورد آن از حیث فردی و اجتماعی بداند و پیاده کند. دین قویم نمی تواند در یک زمان ارائه شود چون موضوعات زمان های مختلف تفاوت می کند مثلا امروزه صنعت آمده سبک زندگی را دین چگونه تعیین می کند برنامه انسان در این رابطه چیست؟! وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ. طریق به معنای راهی است که با سختی در تثبیت شدن به حالتی به دست می آید (التحقیق) توجه به جوانب مختلف برای انسان سازی برای اینکه شاکله انسان درست ثابت شود طریقی است که مستقیم است و گرنه مستقیم نیست.

خلاصه اینکه همه این رسالت ها که گفته شد جانشینی می خواهد که مانند خود رسول خدا(ص) معصوم و به مسیر و کتاب خدا آشنا باشد، بلکه از جان خود رسول خدا(ص) باشد، لذا بعد از روشن شدن رسالت و جایگاه رسول خدا(ص) حضرت(س) به بیان جایگاه صحابه و کسانی که حضور حضرت رسول(ص) را درک کردند می پردازد.

تا اینجا برخی وظایف حضرت رسول(ص) بیان شد. برآستی چه کسی می تواند حامل این وظایف بعد از رسول خدا(ص). اگر هر فردی توانایی این امور را داشته باشد و امت خودش می تواند آن را انتخاب کند، چرا در مورد خود رسول خدا(ص) اینگونه بود که باید به مراتب بالای عرفانی و ملکوتی و عصمت می رسید تا حامل آن باشد. این امر بدیهی است که از هر کس به اندازه توانایی و تخصصش کار بر می آید. مثلا وقتی یک رییس، فرماندار بخشدار و دهیار با توانایی بالا سر کار می آید و یک مجموعه را به خوبی اداره می کند، اگر بعد از او شخصی با توانایی پایینتر جانشینش شود آیا می تواند کاملا راهش را ادامه دهد.

اگر هر شخصی بتواند بعد رسول خدا(ص) وظایفش را به عهده بگیرد در این صورت نمی تواند مانند او عمل کند چرا که به هیچ وجه توانایی و عصمت حضرت(ص) را ندارد. اگر دین اسلام همیشه بخوهد مانند زمان حضرت رسول(ص) هدایت گر و کامل باشد با شخصی که در عصمت و برخی دیگر از صفات مانند ایشان است جانشینش شود و گر نه از دو باره اختلاف در دین و فرقه فرقه شدن و جنگ جهانی و... به وقع می پیوندد؛ که اینگونه هم شد. در واقع حضرت زهرا(س) دارد بعد از این هشدار می دهد که برخی صحابه بدانند با تحریف و کتمان آیات الهی، دارند چه فاجعه ای به بار می آورند.

ثُمَّ الْتَفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ، وَقَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ، شَمَا مَخَاطَبُ امْرِ و

نهی رسول خدا (ص) بودید (نصب هراه با رنج و سختی و تزلزل است مفردات راغب و التحقیق) وَ حَمَلَهُ دِينَهِ وَ وَحِيهِ، وحی الهی و دین خدا مستقیماً به شما داده می شد و به آن شناخته می شدید. مثلاً کسانی که ادعای فرا گرفتن و پیروی از حقیقتی را دارند، حاملان آن هستند حتی اگر واقعا به آن ایمان نداشته باشند مانند یهودیان که تورات را فرا می گرفتند و لی عمل نمی کردند در قرآن کریم حاملان تورات معرفی شده اند. صحابه نیز روایات زیادی از رسول خدا (ص) فرا گرفته بودند که مایه هدایت بشر بود لذا حاملان وحی و دین دانسته می شدند. وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَي أَنْفُسِكُمْ، حال که حامل دین و وحی الهی بودند، امانتی از طرف خداوند به ایشان داده شده بود وَ بَلَّغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ، شما ای بندگان خدا مخاطب و مورد امر و نهی خدا هستید، شما حاملان دین خدا و وحی او هستید یعنی شما مهاجران و انصار بودید که نزول قرآن، وحی و محضر پیامبر اکرم (ص) را درک کردید، و شما وظیفه دارید که این دین را به جوامع دیگر و نسل های آینده منتقل کنید. حمل دین و وحی، همان رسالت رساندن صحیح و کامل آن به نسل های بعدی است.

گفتنی است که پیامبر اکرم (ص) دین اسلام را برای تمام جهان آورده است. وقتی که آن حضرت از دنیا رفتند هنوز اسلام از جزیره العرب بیرون نرفته بود. همین اصحاب و مهاجران و انصار باید دین خدا را به ملت های دیگر برسانند. این است که حضرت می فرمایند: شما رساننده دین خدایید به سوی امت های دیگر؛ یعنی شما در حقیقت باید الگوی اسلام و عدالت باشید تا ملت های دیگر شما را الگو قرار دهند و راه شما را انتخاب کنند. پس اگر در آغاز اسلام راه را عوض کردید و از مسیر اصلی منحرف شدید، دیگران چگونه شما را الگو

قرار دهند و چگونه به شما اقتدا خواهند کرد؟ و شما چگونه می خواهید اسلام را به ملت های دیگر معرفی و تبلیغ کنید؟

البته، حضرت فاطمه (س) در بخش دیگری از سخنانش، به ویژگی های قرآن و اهل بیت (ع) پرداخت که در آن فراز، قرآن را نور آشکار نامید. روشن است که این جمله ارتباطی به مهاجر و انصار ندارد: «و القرآن الصادق و النور الساطع و الضیاء اللامع».

قرآنی که صادق و نورش فراگیر است؛ یعنی هیچ باطل و خلاف حقیقت در قرآن نیست. «النور الساطع»، یعنی نور بلند؛ به این معنا که قرآن نورش تلالو دارد و فراگیر است، در عالم نورافشانی می کند. «و الضیاء اللامع»؛ و پرتوی روشنی بخش است.

«ضیاء» یعنی روشنی، «لامع» هم به معنای روشنی دهنده است؛ یعنی قرآن علاوه بر این که خود نور است و درخشنده، روشنی دهنده نیز هست، و پرتوافشانی می کند.

یعنی جهانی است، ایا دینی که بیان شد قویم است برای جهانی شدن می تواند توسط افراد نادان و فقط با زور شمشیر گسترش پیدا کند. فرض کنید اگر عده ای زیادی کاملاً تابع امام زمان خود باشند آیا دنیا نمی بیند و وقتی ثمرات آنرا دید در صورتی که قلب سالم داشته باشد هدایت نمی شود؟! لذا سیره اهل بیت (س) اگر چه جهاد و مبارزه برای گرفتن حق خود و مظلومان جهان بود ولی برای مسلمان کردن هدایت و تعلیم می دادند و این در سیره ایشان (ع) مشهود است.

وقتی شخصی از امیر امومنین (ع) سوال می کند نمی دانم شما برحقید یا نه، حضرت (ع)

شمشیر زیر گردنش نمی گذارد بلکه راهنمایی میکند که تا الان این حکمت قابل استفاده است. می فرماید حقیقت را بشناس بعد اهلش را می شناسی و شخص را دعوت به مطالعه و تفکر می کند.

تاریخ شاهد این است که در کشور گشایی خلفای ناحق حضرات (ع) راضی نبودند .
وَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ عَلٰی اَنْفُسِنَا وَ بَلَاغَاؤِهٖ اِلٰی الْاٰمَمِ شَمَا بَايِد اَمِيْن هَاي خِدا بَاشِيْد نَسْبَت بَه
خودتان و باید رساندگانی باشید از ناحیه خداوند به امتها». یعنی خدا شما را امین خود قرار
داده است و اشاره است که به خودتان خیانت نکنید و برخلاف آنچه می دانید عمل نکنید .
وَ زَعَمْتُمْ حَقًّا لَكُمْ؟ و آیا شما گمان می کنید که این مقام ها حق شما بود؟». سزاوار شما
بود؟ آیا شما مستحق بودید که تابلو برای بشریت بشوید. یعنی شما که به خود خیانت و
جنایت کردید آیا امین بودید؟ شما به تاریخ بشریت خیانت کردید .

از اینجا حضرت شروع به اعتراض می کنند. اشاره به اینکه شما لایق این مقام یعنی
امامت و خلافت نیستید چون هم به خودتان و هم به امتها خیانت کردید و رعایت امانت
الهی را نکردید و مسیر دین خدا را پس از رحلت پیامبر منحرف ساختید، لذا شایستگی این
مقام را ندارید. حضرت دلیل این امر را در عبارت بعد می فرمایند:

لِلّٰهِ فَيْكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ اِلَيْكُمْ وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» برای خداوند در بین شما عهد و پیمانی
است که آن را سابقاً به شما گفته اند و برای خداوند میان شما یادگاری است که خداوند آن
را خلیفه بر شما قرار داد». در اینجا باید دید مراد از عهد و بقیه چیست؟ ظاهر این است که
عهد آن چیزی است که می گیرند و بقیه آن چیزی است که می گذارند. یعنی عهد، وصیت و
سفارش است؛ و بقیه، آن چیزی است که شخص بعد از خود در اهلش باقی می گذارد. و این

بقیه از جنس و تداوم راه باقی گذارنده باید باشد. اما آن عهد و بقیه قرآن و عترت اند است، یعنی اشاره دارد به مسئله ولایت امام علی علیه السلام. پس حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند: مگر شما نبودید که پیامبر اکرم صلی الله... از شما عهد گرفت. زیرا هنوز از غدیر خم چند ماه هم نگذشته است. غدیر خم ظاهراً در هجدهم ذی الحجه بود تا این مجلس که برگزار شد هنوز دو ماه و نیم بیشتر نگذشته است. پیامبر به همین مردم فرمود «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي» پس در عهد دو احتمال است: یکی این که منظور غدیر خم باشد و دیگر اینکه منظور کتاب الهی باشد که در این صورت باز هم کتاب خود دلالت بر عترت دارد در ادامه روایت می فرماید این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند. و در آیه شریفه آمده است: «لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». «اما ظاهر همان احتمال اول است زیرا کتاب در جمله بعد حضرت علیها السلام آمده است. پس مراد از عهد همان عترت است، و مراد از بقیه آن یادگار و خلیفه ای است که در میان شما قرار داده است. این جمله نیز خود متضمن اعتراض به عملکرد مردم است. بنابراین عهد همان تبعیت از بقیه که قرآن کریم و عترت باشد است.

اما برستی حق جانشینی با کیست!؟

اما بعد از این حضرت زهرا (س) به بیان صفات قرآن کریم می پردازد. چراکه بیان صفات قرآن کریم به دلیل جدایی ناپذیر بودن از عترت که همان ائمه مصومین (س) هستند در واقع اثبات امامت امیر المومنین (ع) نیز هست پس این صفات هر کدام استدلالی است بر امامت.

«كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ» کتاب گویای خداوند

که گویا به حکم الهی است؛ صادق است و در او هیچ باطلی راه ندارد. نورش چنان تالو می کند که فراگیر است. آن روشنی دهنده و درخشنده ای که خود نورانی است و ظلمت ها را از غیر خود می زداید. قرآن در چه صورتی می تواند ناطق باشد؟ مقصود از نطق آشکار نمودن باطن است بوسیله آنچه ظاهر است از قول و صوت و عمل (التحقیق ج ۱۲ ص ۱۶۲) از طرفی یکی از صفات قرآن کریم که در قرآن کریم ذکر شده است این است که تبیاناً لکل شی است یعنی همه علوم که برای هدایت انسان نیاز است در آن وجود دارد. حال این سوال مطرح است که چگونه همه علوم در یک جلد کتاب جمع آوری شده است! این دیگر از معجزات قرآن کریم است ولی خاصیت علم و حکمت این است که باید افراد ظرفیت فهم آن را داشته باشند و عموم انسان ها زمانیکه به قرآن کریم مراجعه می کنند نمی توانند تمام این علوم و معارف را بفهمند. بنابراین اگر ناطق باشد باید به وسیله ای این همه علوم که در باطن قرآن کریم است به اندازه ظرفیت انسان ها آشکار شود. به این خاطر است که قرآن از عترت جدایی ناپذیر است. همچنین در این صورت است که قرآن صادق است که با عترت معصومین باشد و گرنه ممکن است کسی جرات کند و کلام خدا را تحریف کند، یعنی گدبش را با انتساب به قرآن کریم بگوید (العیاذ بالله)

«يِنَّهُ بَصَائِرُهُ، مَنكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيَةٌ ظَوَاهِرُهُ» «حجت و برهان های قرآن آشکار است. یعنی در آن یک پیچیدگی ای نیست که فقط دانشمندان خاصی بتوانند مخاطب آن باشند، در آن اسرار نهفته است ولی سر بسته نیست. درست است که قرآن اسراری دارد که کسی به آن راه ندارد اما هر کس به قدر فهمش با رعایت مقدماتی می تواند بهره ای بگیرد.

البته اشتباه نشود، این طور نیست که هر کس بدون آشنایی با مقدماتی مثل زبان، شأن

نزول، روایات و... بتواند قرآن را ترجمه و تفسیر کند. در روایات هم آمده هر کس این گونه و بدون آگاهی لازم به تفسیر قرآن پردازد در قیامت جایگاهش در آتش است؛ چه رسد به آیات احکام قرآن که به این راحتی هر کسی نمی تواند از روی قرآن فتوی صادر کند. اما دقت کنید اسرار قرآن سربسته نیست و می توان به آن ها دست یافت اما با طی مقدمات. بعنوان مثال در یک کتاب پزشکی خیلی مطالب وجود دارد اما هر کسی نمی تواند کتاب پزشکی را باز کند و از آن سر دریاورد بلکه مقدمات خاص خود را لازم دارد.

مُعْتَبَطَةٌ بِهْ أَشْيَاءُ هُيُورَانِ قُرْآنِ مَوْرِدِ غِبْطَهْ وَ حَسْرَتِ اُمَّتِ هَاي دِيْكَرَانِدِ. اشیاع جمع شیعه است به معنی پیروان. یعنی آن ها که به قرآن عمل می کنند مورد غبطه دیگرانند نه کسانی که به قرآن عمل نمی کنند. اشاره به این که قرآن هم درس زندگی دنیوی است و هم مربوط به امور اخروی. پس در این عبارت دو معنا وجود دارد اول اینکه قرآن دستورالعملی برای عمل است یعنی صرف اینکه پیروان آن را بدانند برای تکامل کافی نیست بلکه آنچه مهم است عمل به قرآن است؛ دوم اینکه قرآن هم درس زندگی دنیوی و هم درس رستگاری اخروی است و پیروان واقعی قرآن هم در دنیا مورد غبطه دیگرانند هم در قیامت و آخرت .

قَائِدٌ اِلَى الرِّضْوَانِ التَّبَاعَةُ «پیروی کردن از قرآن انسان را به رضوان رهبری می کند»، که رضوان بالاترین درجات بهشتی است و در قرآن کریم هم آمده است: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ» «مُؤَدُّ اِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ» استماع قرآن سبب نجات می شود». در برخی از نسخه ها اسماع آمده، استماع با اسماع تفاوت دارد. استماع یعنی انسان مطلبی را دقیق و با تأمل و دقت گوش دهد، اما اسماع همان گوش کردن ظاهری است زیرا در آیه قرآن آمده است: «وَ اِذَا قُرِءَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوْا یَعْنٰی هِرْگَاهِ قُرْآنِ خَوَانْدَهْ شُوْدِ اسْتِمَاعِ کْنِید». در این خطبه هم حضرت زهرا

علیهاالسلام دائماً آیات قرآن را می خواند پس در اینجا هم باید استماع باشد نه اسماع .
وَبِهِ تَنَالُ حُجَجَ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةَ وَ بِهِ وَاسِطَةُ قُرْآنٍ، آدمی به حجت‌های نورانی خدا دست پیدا می کند». ببینید چقدر تعبیر زیباست. خود قرآن حجت است و به وسیله قرآن هم به حجت های نورانی دست می یابید یعنی به سنت و عترت . ما اتاکم الرسولُ فخذوه «هر چه پیامبر برایتان آورده بگیرید». و در آیه دیگری از زبان رسول اکرم صلی الله... می فرماید: «لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (رسول اکرم صلی الله... هیچ اجری از شما نمی خواهد مگر دوستی اهل بیتش را.

وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ وَ بِهِ وَسِيلَهُ قُرْآنٌ بِهِ وَاجِبَاتٌ تَفْسِيرٌ شَدِيدٌ وَ مُحَرَّمَاتٌ مَنَعٌ شَدِيدٌ وَ دَلِيلٌ هَادٍ وَ بَرَاهَانٌ كَافٍ دَسْتٌ مِي يَابِيدُ». یعنی به واجبات، محرّمات و ادله و براهینی که پشتوانه آن هاست دست پیدا می کنید .
وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَ رُخْصَتُهُ الْمَوْهُوبَةُ وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ وَ بِهِ مَسْتَحَبَاتٌ وَ مَبَاحَاتٌ وَ احکام نوشته شده آن دست می یابید». عجیب است که حضرت زهرا علیها السلام همه مسائل را به ترتیب ذکر کرده از مبدأ خلقت گرفته تا واجبات و محرّمات و مستحبات و همین طور مباحات و حتی احکام و قوانین را. سپس به ذکر آثار هر یک از این ها می پردازد و دوباره از اعتقادات شروع می کند .

نمونه هایی از قرآن ناطق بودن و علم حضرت (ع) به تمام قرآن

شخصی به نام ابن کوا به حضرت علی (ع) عرض کرد آیه ای در قرآن کریم که با یکدیگر تناقض دارد . حضرت (ع) فرمودند وای بر تو آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کند ابن کوا گفت یک آیه می فرماید بَرَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ یعنی پروردگار مشرق ها و مغرب

ها در آیه دیگر می فرماید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ یعنی پروردگار دو مشرق و دو مغرب و در آیه دیگر می فرماید رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ یعنی به پروردگار مشرق و مغرب . حضرت علی (ع) در جواب می فرمایند: رب مشارق و مغارب اشاره به این دارد که خورشید هر روز از یک جا طلوع و از یک جا غروب می کند که سیصد و شصت برج است رب دو مشرق و دو مغرب اشاره به مشرق زمستان و تابستان دارد و رب مشرق و مغرب اشاره به اصل مشرق و مغرب دارد.

در قرون اخیر این هیئت فلکی توسط گالیه کشف شد . این نشان می دهد حضرات معصومین (ع) به تمام علوم مادی و معنوی عالم احاطه داشتند . در واقع بسیاری از معجزهای قرآن ناطقی که بیان شد با عترت است. آیا اگر کسی چنین مواردی را ببیند به حقانیت قرآن کریم پی نمی برد . اصل روایت طولانی تر است و معجزات دیگری هم در آن هست که در کتاب توحید بحار ج ۱ ص ۲۵۵

[1] . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۲۲۲، فصل نورد فیه: خطبه خطبتها سیده

النساء فاطمة الزهراء صلوات الله عليها احتج بها علی من غصب فدک منها..

بخش روضه

بخش مرثی و مداحی

فرازی از زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها

السلام علیک یا بنت رسول الله السلام علیک ایتها الصدیقه الشهیده السلام علیک
ایتها الرضیه المرضیه السلام علیک ایتها الفاضله الزکیه السلام علیک ایتها المورا
الانسیه السلام علیک ایتها التقیه النقیه السلام علیک ایتها المحدثه العلمیه السلام
علیک ایتها المظلومه المغضوبه السلام علیک ایتها الطاهره المطهره^۱

روایت:

قال ابو جعفر (علیه السلام):

... لقد كانت مفروضه الطاعه على جميع من خلق الله من الجن و الانس و الطیر و الوحش و

الانبیا و الملائکه^۲

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

اطاعت کردن از فاطمه بر تمام خلائق از جن و انس و پرندگان و وحوش و انبیا و ملائکه

واجب بود.

فضایل الزهرا (سلام الله علیها)

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند:

هنگامی که خداوند آدم و حوا را آفرید، آنان در بهشت به خود مباحات کرده گفتند چه کسی

از ما بهتر است؟ (مَنْ احسن منا)

^۱ فاطمه الزهرا بهجه قلب مصطفی ص ۷۸۹

^۲ القطره ج ۲ ص ۱۹۲ دلائل الامامه طبری ص ۲۸

در همین حال بانویی که مثل و ماندش دیده نشده بود با نوری درخشان که چشمان را خیره می کرد ظاهر شد. گفتند پروردگارا این کیست و این نور چیست؟

(قال: صوره فاطمه سیده نساء ولدک)

خداوند فرمود: این صورت فاطمه بانوی زنان فرزندان توست.

پرسیدند این تاجی که بر سرش می باشد چیست؟

(قال: علی بعلها) فرمود شوهرش علی است.

پرسیدند این دو گوشواره چیست؟ فرمود دو پسرش

خداوند فرمود دو هزار سال پیش از آنکه تو را بیافرینم، او در علمم موجود بود.^۳

مقدمه روضه (عیادت)

۱- رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: (عائد المروض یخوض فی الرحمه)

از بیمار عیادت کنید، تا در رحمت خدا غوطه ور شوید. (میزان الحکمه ۹ ص ۱۲۸)

عیادت پیامبر از فاطمه (سلام الله علیهما)

از جابرین سمره روایت شده است: رسول خدا از راه رسید، نشست و فرمود فاطمه بیمار است. مردم گفتند خوب است از او عیادت کنیم. حضرت به راه افتاد تا به در خانه رسید. در بر روی آن حضرت بسته بود. حضرت صدا زد آماده باش که مردم به دیدار تو آمده اند! زهرا فرمود ای پیامبر خدا من جز یک عبا چیز دیگر ندارم. حضرت پیراهنی را گرفته از پشت در به او داد. فرمود سرت را با این بپوشان. بعد وارد شده مردم نیز به دنبال آن حضرت وارد شدند. ساعتی نشسته، بیرون آمدند. مردم گفتند خدایا دختر پیامبرمان بدین وضع به سر می برد؟! رسول خدا فرمود آگاه باشید او در روز قیامت بانوی زنان است. (حلیه الاولیاء ج ۲ ص ۴۱ و ۴۲)

^۳ فاطمه الزهرا شادمانی دل پیامبر ص ۱۲۲ و لسان المیزان ج ۳ ص ۳۴۶

اشاره گریز: امان از ایامی که حضرت زهرا در بستر بیماری افتاده و حتی خواص از بی بی عیادت نمی کنند.

روضه (۱)

هنگامی که دخت محبوب به بستر بیماری و شهادت افتاد، اولی و دومی ظاهرا به بهانه عیادت آن حضرت به در خانه امیرالمومنان آمدند و اجازه دیدار خواستند اما فاطمه اجازه دیدار ندارد. دومی نزد امیرالمومنین آمده و آن حضرت را واسطه قرار داد. ایشان موضوع را با حضرت زهرا در میان گذاشت. زهرای مرضیه در پاسخ فرمود (یا علی البیت بیتک و الحره امه) خانه خانه توست من هم کنیز توأم.

امیرالمومنین از خانه خارج شد و به آنان اجازه ورود داد. هنگامی که وارد شدند چشمانشان به دخت پیامبر افتاد بر او سلام کردند اما آن حضرت پاسخ نداد و از آن دو روی برگرداند. آنگاه رو به حضرت امیر کرد و فرمود: علی جان من سوگند خورده ام به طور مستقیم با آنان گفتگو نخواهم کرد تا آن حقیقتی را که از پیامبر شنیده اند از آنان جويا شوم. سپس فاطمه فرمود: شما را بخدا سوگند آیا به خاطر می آورید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«فاطمه بضعه منی و انا منها من اذاها فقد آذانی و من اذانی فقد اذی الله و من اذاها بعد موتی کان کمن اذاها فی حیاتی و من اذاها فی حیاتی کان کمن اذاها بعد موتی؟» یعنی فاطمه پاره تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است. و کسی که او را بعد از مرگم اذیت کند مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم اذیت کند. و کسی که او را در زمان حیاتم اذیت کند مثل کسی است که مرا بعد از مرگم اذیت کند.

پاسخ دادند چرا به خدا سوگند شنیده ایم. سپس حضرت فرمود:

الحمد لله و نیایش گرانه فرمود: بار خدایا من تو را گواهی می گیرم و ای حاضران شما را

نیز به شهادت می طلبم که این دو هم در زمان زندگی و هم در آستانه مرگم مرا آزدند. و افزود (والله لا اکلّمک ابدًا) بخدا قسم هرگز و تا همیشه با شما سخنی نخواهم گفت تا پروردگارم را دیدار کنم و شکایت خویش را از شما به او برم.

اولی با شنیدن این سخنان گفت پناه می برم به خدا از غضب او و غضب تو یا فاطمه در حالیکه حضرت زهرا مرتب می فرمود: (در تعقیب همه نمازهایم تو را لعنت خواهم کرد) سپس اولی گریه کنان از جا برخاست. اما دومی برآشفست و (به اولی) گفت شگفت از مردمی که تو را به زمامداری خویش خوانده اند. به خاطر خشم زنی بی تابی می کنی! (فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد ص ۷۵۷)

روضه (۲): هجوم آتش در حرم:

دومی با عصبانیت خالد بن ولید و قنفذ را خواند (فأمرهما ان یحملها حطبا و ناراً) به آنها فرمان داد که هیزم و آتش همراه بیاورند. آنگاه عزم خانه علی کرد و به در خانه رسید.

(فاطمه قاعده خلف الباب قد عصبت رأسها و نحل جسمها فی وفاه رسول الله)

فاطمه پشت در نشسته بود درحالی که سرش را بسته و جسمش به خاطر غم رسول الله ضعیف شده بود. (کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۸۶۴- بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۹۹)

دومی جلو آمد و در را کوبید و فریاد زد پسر ابی طالب در را بگشا سوگند به کسی که جانم در دست اوست یا بیرون آمده و بیعت می کنید و یا آنکه خانه را با شما می سوزانم.

(فقیل له: یا أباحفص ان فیها فاطمه! فقال: و ان) (بحار ج ۲۸ ص ۲۵۰- کافی ج ۱ ص ۴۶۰)

به او گفتند در آن خانه فاطمه است، گفت باشد.

حضرت زهرا از پشت در ندا می داد. تو را با ما چکار (مالنا و لک) پاسخ داد: (افتحی

الباب و الا أحرقنا بیتکم) یعنی در را باز کن و گرنه خانه شما را می سوزانم

فاطمه فرمود: از خدا شرم نمی کنی؟ می خواهی داخل خانه ماشوی؟

او دانست کسی در را برای او باز نمی کند از روی غضب انبوهی هیزم پشت در خانه

گذاشت (بحارج ۲۸ ص ۲۵۰ - کافی ج ۱ ص ۴۶۰) (و دعا عمر بالنار فاضربها فی الباب فأحرق الباب) (کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۵۸۵ - بحارج ۲۸ ص ۲۹۹) و عمر آتش خواست و در را آتش زد و در آتش گرفت وقتی مقداری از در سوخت دومی با پا به آن زد و در را هل داد (ور کل الباب برجله) و وارد خانه شد. فاطمه (علیه السلام) در مقابل در ایستاد (فضاحت یا ابتاه یا رسول الله) دومی شمشیر را با غلاف بلند کرد آن را به پهلوی حضرت زهرا زد. حضرت فریاد زد یا ابتاه! تازیانه را بلند کرد و به بازوی فاطمه زد. (ریاحین الشریعه ج ۱ ص ۲۶۰ - ترجمه بیت الأحزان ص ۱۴۴)

بخش مرثی و مداحی

سلام

السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین. السلام علیک یا زوجة ولی

الله و فیرالخلق بعد رسول الله السلام علیک یا ام المسن و المسین سیدی شباب

اهل الجنه (مفاتیح الجنان - زیارت حضرت زهرا (سلام الله علیها))

روایت: قال الصادق (علیه السلام)

اللیله فاطمه و القدر الله، فمن عرف فاطمه علیها السلام حق معرفتها فقد أدرك ليله القدر و انما سمیت فاطمه لأن الخلق فطموا عن معرفتها (القطره ج ۲ ص ۴۱۳ - بحارج ۴۳ ص ۶۵ ج ۵۸) امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از ليله، فاطمه (علیها السلام) و مقصود از قدر خداوند است. پس هر که فاطمه را آنطور که سزاوار است و حق معرفت اوست بشناسد شب قدر را درک کرده است و همانا آن حضرت (فاطمه) نامیده شده است زیرا مردم از شناخت او بازداشته شده اند و عاجزند.

فضایل الزهرا (سلام الله علیها)

اثر لبخند علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) در بهشت:

شیخ صدوق در کتاب أمالی از ابن عباس نقل کرده است که گفت:

اهل بهشت هنگامی که در بهشت غرق در رحمت الهی اند نوری را مانند نور خورشید مشاهده می کنند که درخشندگی و تابش خاصی دارد. بهشتیان گویند خداوند! تو در کتاب عزیز خود (قرآن) فرموده ای:

(لایرون فیها شمسا) در بهشت خورشید را نمی بینید. پس این چه نوری است؟
خداوند تبارک و تعالی جبرئیل را به سوی آنها روانه می کند و به آنها می گوید:
(لیس هذه بشمس، ولكن علی و فاطمه ضحکا فأشرق الجنان من نور ضحکهما)
این نوری که مشاهده کردید نور خورشید نیست. بلکه علی و فاطمه (علیها السلام) خنده ای کردند و از نور لبخند آنها، چنین تابشی و درخششی در بهشت ظاهر گردید.
(القطره ج ۱ ص ۴۰۱- امالی صدوق ج ۱۱ مجلس ۴۴- بحارالانوار ج ۳۵ ص ۲۴۱)

مقدمه روضه

وصیت:

۱. رسول خدا فرمود «المحروم من حرم الوصیه» (میزان الحکمه ج ۱۰ ص ۴۹۴) محروم واقعی کسی است که از وصیت محروم باشد
۲. همچنین آن حضرت فرمودند (ما ینبغی لامری مسلم أن یبیت لیله الا وصیه تحت رأسه) (وسایل الشیع ج ۱۹ ص ۲۵۸) برای مسلمانان سزاوار نیست که شبی را بخوابند مگر آنکه وصیت نامه اش زیر سرش باشد.

روضه ۱ (وصیت نامه نوشته شده)

پس از شهادت حضرت فاطمه امیرالمومنین وصیتنامه نوشته شده همسرش را در آورد و گشود و مطالعه فرمود. برخی از عبارات و مطالب ارزشمند آن چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«هذا ما اوصیت به فاطمه بنت رسول الله، اوصت وهی تشهد أن لا اله الا الله وان محمد عبده و أن الجنة و النار حق و ان الساعه آتیته لاریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور».
به نام خداوند بخشنده مهربان و این است آنچه فاطمه دختر رسول خدا به آن وصیت نموده

است. فاطمه گواهی می دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست. و محمدبنده و پیامبر خداست. وبهشت و دوزخ حق است و تردیدی در برپاشدن قیامت نیست و خداوند مردگان را از قبر بر می انگیزد

«یا علی أنا فاطمه بنت محمد زوجنی الله منک لأکون لک فی الدنیا و الآخرة و انت اولی بی من غیري حنّطنی و غسلنی و کفّنی بالیل و صل علی و ادفنی بالیل و لا تعلم احدا و استودعک الله و أقرء علی ولدی السلام الی یوم القیامه.» (نهج البلاغه ص ۳۳۱- عوالم ج ۱ ص ۵۱۴)

ای علی من فاطمه دختر محمد هستم که خداوند مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم و تو از دیگران به من شایسته تری. مرا شبانه به حنوط کن و غسل بده و کفن نما و شبانه بر من نماز بخوان و مرا به خاک بسپار و به هیچ کس خبر نده. تو را بخدا می سپارم و به فرزندانم تا روز قیامت سلام می فرستم.

ای انیس و مونس شبهای تارم یا علی --- این دم آخر بیا اندر کنارم یا علی

عقده ای دارم به دل زین مردمان بی حیا --- گوش بنما ناله های زار و زارم یا علی

تا ز جور دشمنان پهلوی من بشکسته شد --- بشد برون از کف عنان اختیارم یا علی

این حسین و این حسن، این زینب خسته دل --- این عزیزان را بدست می سپارم یا علی

سیر گردیدم دیگر از این جهان بی وفا --- می رم من سوی باغ تاجدارم یا علی

سوره یس تلاوت کن به بالین سرم --- این دم آخر که اندر احتضارم یا علی

یک وصیت با تو دارم ای گرمی مرد دین --- نیمه شب دفن بنما جسم زارم یا علی

بعد فوتم از ره احسان فراموشم مکن ---سوره ای قرآن بخوان روی مزارم یا علی

روضه (۲) (اشک چشم مظلوم)

در کتاب قطره ای از فضایل امیرالمومنین آمده است: زمانی که حضرت امیرالمومنین به وصیت های فاطمه گوش فرا می داد مشاهده نمود که حضرت زهرا از اشکهای او می گرفت و بر چهره خود می مالید. حضرت فرمودند ای دختر رسول خدا چرا چنین می کنی؟ عرضه داشت: از پدرم پیغمبر اکرم شنیدم که فرمود: هر گاه اشک چشم مظلوم به بدن انسانی برسد آن بدن از آتش دوزخ محفوظ است. و من مظلوم تر از تو سراغ ندارم. (شمه ای از حالات چهارده معصوم علی فلسفی)

بخش مراثی و مداحی

سلام اول: مجلسی

السلام علیک یا سیده نساء العالمین، السلام علیک یا والده الممجد علی الناس اجمعین السلام
علیک ایته المظلومه الممنوعه مقها!

(فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی رحمانی همدانی ص ۷۷۸)

روایت: موسی بن جعفر (علیه السلام):

...کانت فاطمه إذا دعت تدعو للمومنین و المومنات و لاتدعوا لنفسها (علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲)
حضرت فاطمه هرگاه دعای کرد، نخست برای مردان و زنان مومن دعا میکرد و برای خودش
دعا نمی کرد.

کرامات الزهرا

یکی از علمای بزرگ همدان (حضرت آیت الله حاج شیخ محمد حسین بهاری) می
فرمود: از خیابان خبام تهران عبور می کردم. دیدم در مدرسه سیدناصرالدین روضه است.
برای شرکت در مجلس داخل شدم. از واعظ مجلسی شنیدم نقل نمود:
یک سال در ایام محرم زنی محجبه و مسلمان که خدمتگزار خانواده ای مسیحی بود به
من مراجع کرد و چنین گفت: این خانواده مسیحی دختر بچه ای دارند که سخت مریض است
و پزشکان برای بهبود او تلاش زیادی کرده اند ولی بی نتیجه بود. والدینش هم از سلامت او
به کلی مأیوس شده اند. اکنون این طفل مشرف به مرگ است. من به این پدر و مادر مسیحی
گفتم شما که همه اقدامات خود را برای سلامت او انجام دادید و نتیجه نگرفتید، ما مسلمانها
دعایی داریم که به آن حدیث کساء می گوئیم. اگر این حدیث بر مریض خوانده شود بی
تردید صحت خود را باز می یابد. گفتند اگر کسی بیاید آن را بر طفل بیمار بخواند و او خوب
شود همه مسلمان خواهیم شد. من منتظر کسی بودم که بیاید و آن را کنار بستر این محتضر
بخواند که شما رسیدید.

گفتم شما تعدادی از همسایه های مسلمان را دعوت کنید بیایند و بنشینید من حدیث کسا را می خوانم. آن زن خدمتگزار چنین نمود. من حدیث کسا را خواندم و برای سلامتی آن طفل دعا کرده و از خانه بیرون آمدم. فردای آنروز هنگام عبور از آن محل، ناگاه چشمم به زن خدمتگزار افتاد، زن در حالی که گریه به او امان نمی داد گفت: آقا بیا ببین خداوند چگونه آبروی ما را حفظ کرد، از دیروز که شما کنار بستر این طفل آن حدیث را خواندید از جا برخاسته و هی می گوید: فاطمه، فاطمه

زمانی که ماجرا را از آن دختر بچه سوال نمودم، گفت: من دیروز دست و پایم به شدت درد می کرد ناگاه دیدم بانویی مجلله و نورانی که چادر به سر داشت وارد اتاق شد. فرمود چه حالی داری؟ گفتم تمام بدنم را درد فراگرفته و قدرت حرکت ندارم. فرمود برخیز.

گفتم خانم نمی توانم، نزد پزشک هم رفتم ولی نتیجه نگرفتم. توجهی به من کرد ناگاه دیدم تمام درد و ناراحتی از وجودم رخت بربست عرض کردم خانم نام شما چیست؟ فرمود: فاطمه

من برای اینکه این اسم از یادم نرود مرتباً تکرار کردم. آن خانواده تماماً مسلمان شدند وعده ای هم به برکت لطف و عنایت فاطمه زهرا به شرف اسلام نائل شدند. (ریحانه النبی ص ۳۹۲)

روضه (شهادت حضرت فاطمه)

حضرت فاطمه در ساعات پایانی زندگی خویش، از اسماء حنوطی (سدر و کافور) را که جبرئیل از بهشت آورده بود خواست و فرمود: ای اسماء بقیه حنوط پدرم را از فلان محل بیاور و آنرا در کنار سر من قرار ده.

سپس حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) سلمی زن ابی رافع را صدا زد و به او فرمود برای من قدری آب تهیه کن و در روایت دیگر آمده (آب بریز تا شستشو کنم) آنگاه جامع تازه ای خواست و به بهترین وجه غسل نمود آنگاه فرمود: در وسط اتاق برای من بستری آماده ساز.

مرحوم آیت اله سید کاظم قزوینی (ره) در ادامه روایت می گوید: نمیدانم علت اینکه فاطمه زهرا خویشتن را در آخرین لحظات حیات و بلکه در آستانه مرگ شسته و لباس دیگری پوشیده بود چه بود؟

شاید علت این بود که آن بزرگوار می خواست آثار جراحات موجود در بازو و پهلوی خود را بشوید. حضرت زهرا در بستر خویش آرام گرفته و رو به قبله خوابیدند. در حالیکه دست را زیر صورت نهاده بودند. (فاطمه زهرا، از ولادت تا شهادت ص ۵۹۳) حضرت اسماء فرمود من استراحت می کنم، ساعتی صبر کن، سپس مرا صدا بزن. اگر جواب نشنیدی بدان از دنیا رفته ام، زود علی را صدا کن (بحار ج ۴ ص ۱۸۶)

اسما گوید قدری صبر کردم، بعد جلو رفتم، دیدم حضرت رو به قبله نشسته، دستها را به سوی آسمان بلند نموده و چنین دعا فرمودند: «الهی وسیدی أسئلك بالذین اصطفیتهم و بیکا ولدی فی مفارقتی، أن تغفر لعصاه شیعتی و شیعه ذریتی» (نهج البلاغه ص ۱۶۰ ج ۷۶)

اله من و سرور من از تو می خواهم به حق کسانی که تو آنها را برگزیدی و به حق گریه فرزندم در دوری من، اینکه معصیت کاران از شیعیان من و شیعیان فرزندان مرا ببخش. ساعت احتضار فرا رسید. در این هنگام پرده برداشته شد و حضرت نگاه تند و عمیقی افکند و فرمود: سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، پروردگارا! مرا با پیامبرت محشور کن و در رضوان خود و در جوار رحمت و خانه ات دارالسلام مسکن ده. آنگاه فرمود:

آیا آنچه را که من می بینم شما هم می بینید؟ گفتند شما چه می بینید؟ فرمود این مرکب های اهل آسمانهاست و این هم جبرئیل است و این رسول خدا که می فرماید دختر عزیزم، پیش من آی زیرا آنچه پیش داری برای تو بهتر است. آنگاه حضرت چشمان خویش را باز کرد و فرمود: (و علیک السلام یا قابض الارواح عجل بی و لا تعذبی)

سپس فرمود: پروردگارا به سوی تو می آیم نه به سوی آتش (ثم غمضت عینیها و مدت

یدیها و رحلیها کانهما لم یکن حیه قط) (ریاحین الشریعه ج ۲ ص ۷۵)

بعد چشمانش بسته شد، دست و پاهای خود را دراز کرده و از دنیارفت گویا هرگز زنده نبود.

روایت کرده اند بانو در زمانی بین مغرب و عشا رحلت نمودند. (ترجمه بیت الاحزان ص ۲۷۳- مصباح الانوارح ۲۵۸) اسما می گوید: پس از لحظاتی حضرت را صدا زدم. اما بانو جواب نداد. پوشش چهره او را کنار زد، حضرت از دنیا وداع گفته بود. اسماء گریبان چاک کرد، روی او افتاد و آن حضرت را می بوسید، در حالیکه می گفت: یا فاطمه وقتی بر پدرت رسول خدا وارد شدی سلام اسماء بنت عمیس را به او برسان. (فاطمه الزهرا از ولادت تا شهادت ص ۵۹۶)

روضه (۲) (باخبر شدن حسنین و علی)

(ثم شقت اسماء حبیبها و خرجت فتلقیها الحسن والحسین علیهما السلام)

اسما پس از شهادت حضرت فاطمه گریبانش را پاره کرد و سراسیمه از خانه بیرون آمد، حسن و حسین را در بیرون خانه ملاقات کرد آنها گفتند: این امنا؟ مادرمان کجاست؟

اسما پاسخی نداد. وارد خانه شدند دیدند مادرشان روبه قبله آرام و بی حرکت خوابیده است فرمودند ای اسماء مادر ما هیچ وقت در این ساعت نمی خوابید؟ اسماء عرض کرد ای فرزندان رسول خدا مادر شما خوابیده بلکه از دنیا رفته است. فحركها الحسین (حسین مادر راتکان داد) دانست که رحلت کرده است. فرمود: یا اخاه آجرک الله فی الوالده) ای برادر خداوند در غم مادرمان به تو صبر و اجر دهد.

امام حسن (علیه السلام) خود را روی سینه مادر انداخت و گفت: (یا امه کلمینی قبل ان تفارق روحی بدنی) (واقبل الحسین یقبل رحیلها) امام حسین پای مادر را می بوسید و صورت به کف پای او می مالید و صدا میزد (یا امه انا ابنک الحسین، کلمنی قبل ان ینصدع قلبی فأموت) مادر جان من پسر تو حسینم، پیش از آنکه قلبم از حرکت باز ایستد و بمیرم بامن حرف بزن.

اسما به آنها گفت فرزندان رسول خدا برخیزید و به پدرتان علی خبر دهید که مادرتان رحلت کرده است. هر دو بیرون آمدند و ناله می کردند

(یا محمداه! یا احمداه! امروز که مادر ما از دنیا رفته رحلت تو تجدید شد)

بعد به مسجد رفته و علی را خبر کردند. حضرت با شنیدن خبر شهادت فاطمه از هوش رفت و با پاشیدن آب بر او به هوش آمد و چنین گفت (ای دختر محمد دیگر از چه کسی دلداری بجویم؟ من همیشه بوسیله تو دلداری می شدم پس از تو چه کسی موجب دلداری و تسلیت من خواهد شد؟) (فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی ص ۵۷۶)

راوی می گوید: علی (علیه السلام) حسین و حسین را به دوش گرفت و آنها را به خانه فاطمه آورد. اسماء بر بالین بانو نشسته بود و اشک می ریخت. علی دید فاطمه در بستر خوابیده پارچه ای روی خود کشیده است، علی (علیه السلام) او را صدا زد، جوابی نشنید، به طرف چپ و راست فاطمه رفت، صدیقه را صدا زد اما جواب نشنید، عبای خود را کنار زد، عمامه را برداشت سر زهرا را در دامن خود نهاد و صدا نمود (ای دختر محمد) جوابی نشنید. گفت (یا فاطمه کلمینی)

من علی پسر عموی تو هستم (حضرت می فرماید فاطمه چشمانش را باز کرد یعنی به درخواست مقام ولایت و قدرت لایزال الهی فاطمه حیات دوباره یافت و به صورت علی نگریست و به گریه افتاد. سپس سخنانی با یکدیگر در میان گذاشتند بعد از مدتی کوتاه فاطمه از دنیا رفت.

(ترجمه بیت الاحزان ص ۲۷۶)

بخش مداحی

شعر

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| گل میان آتش نمرود بود | دود بود و دود بود و دود بود |
| خون دل می خورد تیغ ذوالفقار | شعله می پیچید برگرد بهار |
| یک طرف دیوار بود و میخ در | یک طرف گلبرگ اما بی سپر |
| میخ از چشمان زینب شرم کرد | قلب آهن را محبت نرم کرد |
| میخ کم کم از خجالت سرخ شد | شعله تا از داغ غربت سرخ شد |
| غنچه دارد سوی پهلویش مرو | گفت با در رحم کن سویش مرو |
| هر چه قوت داشت دشمن جمع کرد | حمله طوفان بسوی دود شمع کرد |
| مجتبی چشمان زینب را گرفت | روز، رنگ تیره شب را گرفت |
| میخ بر سر می زد و خون می گریست | پای لیلی چشم مجنون می گریست |
| دود بود و دود بود و دود بود | جوی خون نه، تا به مسجد رود بود |

(حسن لطفی)

خودم دیدم در آن کوچه به حق خالق یکتا
که دشمن زد چنان سیلی به روی مادرم زهرا
کجایی یا رسول الله

خودم دیدم به پشت در که مادر از نفس افتاد
خودم دیدم که ششماهه ز ضرب آن لگد جان داد
کجایی یا رسول الله

خودم دیدم که میخ در چه کرد با سینه‌ی زهرا
خودم دیدم در آن صحنه در و دیوار خونی را
کجایی یا رسول الله

ز جا خیز و ببین زهرای تو نقش زمین گشته
ببین کز ظلم دشمنها علی خانه نشین گشته
کجایی یا رسول الله

شده زهرا چنان بیمار ز ضرب آن در و دیوار
ببین افتاده در بستر بود شب تا سحر بیدار
کجایی یا رسول الله

عصمت کبرای حق فاطمه انسیه است--- دختر خیر الوری حضرت صدیقه است

دخت نبی مادر سادات--- کفو علی قبله حاجات

فاطمه یا فاطمه (۴)

حامی حیدر شده دختر خیر البشر--- پهلوی کوثر شده آینه ای پشت در

یک تنه شد یاور قرآن--- هستی زهرا شده قربان

فاطمه یا فاطمه (۴)

بیت ولایت شده مقتل یار علی--- در تن بیمار او هست قرار علی

می رود از کف مه بطحاء--- کشته شده دختر طاها

فاطمه یا فاطمه (۴)

به یاد آن مادری که کشته شد پشت در--- غنچه‌ی ششماهه اش به جرم مهر پدر

کشته شده محسن زهرا--- رفته به سمت عرش اعلی

فاطمه یا فاطمه (۴)

رزق شهادت بود عنایت فاطمه--- اجل نعمت بود ولایت فاطمه

رضای حق رضای زهراست--- ولایتش ولایت الله ست

فاطمه یا فاطمه (۴)

گوشه‌ی چشمی اگر به مجلس ما کنی--- صد گره‌ی کور را ز کار ما وا کنی

اگر عنایتی نمایی--- ما می شویم کرب و بلایی

فاطمه یا فاطمه (۴)

نوحه (سبک ۲):

یا فاطمه من عقده‌ی دل وا نکردم --- گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم
چشم انتظارم مهدی بیاید --- تا تربتت را پیدا نماید
مظلومه زهرا (۴)

ای قبر نا پیدای تو شمع دل ما --- ای با تولایت عجین آب و گل ما
تا کی به یادت دلها پریشان --- تا کی مزارت از دیده پنهان
مظلومه زهرا (۴)

شهرمدینه زرق وبرقش بس عجیب است --- دربین آن نامحرمان قبری غریب است
قبری که پنهان از دیدگان است --- تنها خبردار صاحب زمان است
مظلومه زهرا (۴)

شهر مدینه غرق در اندوه و ناله است --- پیراهن مادر چرا هم‌رنگ لاله است
دارد مدینه سوز و نوایی --- وای از غریبی وای از جدایی
مظلومه زهرا (۴)

کی گفته تو در دامن صحرا بسوزی --- در بیت الاحزان یگه و تنها بسوزی
جای تو نبود در دشت و صحرا --- مظلومه زهرا مظلومه زهرا
مظلومه زهرا (۴)

مظلومه بیمار علی دردش دوا شد --- وقت ملاقات اجل حاجت روا شد
دخت پیمبر جان داده تنها --- مظلومه زهرا مظلومه زهرا
مظلومه زهرا (۴)

یا رحمة للعالمین حقت ادا شد --- در خانه‌ی آتش زده زهرا فدا شد
او مقتدای راه ولی شد --- جاننش فدای مولا علی شد
مظلومه زهرا (۴)

ای مادر پیغمبران ، عالم فدایت --- عالم فدای نغمه‌ی وا غربتایت
با ضربت در ، خون گریه کردی --- از عشق حیدر خون گریه کردی

مظلومه زهرا (۴)

سینه زنی واحد (سنگین)

فلک با ما می یاور نبودی --- ز تو با ما چنین باور نبودی
ز بیداد تو زهرا و علی را --- به جز خون در دو چشم تر نبودی
به زهرا پشت در ، یاری نکردی --- تسلائی دل حیدر نبودی
چرا وقتی که زهرا فضا را خواند --- تو آن مظلومه را یاور نبودی
چرا وقتی که گل نقش زمین شد --- پناه غنچهی پرپر نبودی
چو شد یاس علی نیلوفری، کاش --- تو هم ای چرخ نیلوفر نبودی
پدر ، زینب ز تو دارد سؤالی --- مگر تو یار پیغمبر نبودی
چرا می زد مغیره مادرم را --- مگر تو بهر او شوهر نبودی
چرا لب بستنی و خاموش گشتی --- مگر تو فاتح خیبر نبودی
چرا بر خانه ات بی حرمتی شد --- مگر تو ساقی کوثر نبودی
تماشا کردی و نفرین نکردی --- مگر تو حجت داور نبودی
چرا با چاه گفتی راز خود را --- مگر تو خلق را رهبر نبودی
برای داغدیده شاخهی گل --- به غیر از شعلهی آذر نبودی
در خانه به خود می گفتم ای کاش --- که زهرا را چو من دختر نبودی
وصایای نبی این بود ، ورنه --- تو یکدم غافل از مادر نبودی

شعر ۱:

ای تکیه گاه شانه بی مادرم مرو--- ای بوسه گاه زخمی بال و پرم مرو
برزندگی ساده نه ساله رحم کن --- من التماس می کنمت همسرم مرو
روز مرا چو چادر خاکی سیه مکن --- ای قبله گاه نور بیا از حرم مرو
دستم به دامت قسمم را قبول کن --- زهرا به حق اشک دو چشم ترم مرو
خیبر شکن ببین که زانودرآمده --- بی تو غریب می شوم ای لشکر مرو
زینب شبی لبش در گوشت نهاد و گفت --- کردم دعا که خوب شوی مادرم مرو
(قاسم نعمتی)

شعر ۲:

ماندن که هست، صحبت رفتن برای چه؟ --- زهرا ی من حلالیت از من برای چه؟
وقت نفس نفس زدنت پیش پای من --- لاله نریز، این همه گلشن برای چه؟
باشد نخند...، از تو توقع نداشتم --- این دل شکسته هست، شکستن برای چه؟
زهرا کشان کشان دم در آمدی چرا؟ --- گفتم نیا که...، آمدی اصلا برای چه؟
اسما که بود دوروبرت، فضا هم که بود --- تابوت خویش خواستی از من برای چه؟
هنگام دورگردن این پیرهن که شد؟ --- جان حسین این همه شیون برای چه؟
(علی اکبر لطیفیان)

شعر زمزمه

گل دامن پیغمبر شکسته پهلویش از در --- شده ششماهه اش پرپر کشد آه از جگر زهرا
کجایی یا رسول الله
شده زهرا چنان بیمار ز ضرب آن در و دیوار --- بود شب تا سحر بیدار بگوید آن گل طاها
کجایی یا رسول الله
پدر بشکسته پهلویم سیه گردیده بازویم --- ببین نیلی شده رویم نگر صورت زهرا را
کجایی یا رسول الله

پدر دستم به دامانت شود جانم به قربانت --- فدای لطف و احسانت بین سینه و پهلو را
کجایی یا رسول الله

نوحه (سبک ۱):

می روی و می بری صبر علی فاطمه --- با غم خود می گنی قبر علی فاطمه
کوثر من یار و معینم --- بی تو دگر خانه نشینم
فاطمه یا فاطمه (۴)

کی رود از یاد من صحنه‌ی دیوار و در --- محسن تو کشته شد ناله زدی از جگر
شدی تو مبتلای حیدر --- جان تو شد فدای حیدر
فاطمه یا فاطمه (۴)

آتش کین شعله زد سوخت وجود تو را --- ابر سیاهی گرفت روی کبود تو را
بعد از پدر خیری ندیدی --- با بال زخمی پر کشیدی
فاطمه یا فاطمه (۴)

فاطمه جان می زنی شعله به جان علی --- لرزه فتاده دگر به زانوان علی
تو می روی کنار بابا --- علی بماند تک و تنها
فاطمه یا فاطمه (۴)

زهره‌ی زهرای من همسر والای من --- هستی خود داده ای ، فاطمه جان پای من
تا هر زمان که زنده هستم --- از روی تو شرمنده هستم
فاطمه یا فاطمه (۴)

داغ فراق تحمل نتواند علی --- کاش دگر بعد تو زنده نماند علی
بعد تو ای روح و روانم --- تنها شدم فاطمه جانم
فاطمه یا فاطمه (۴)

نوحه (سبک ۲):

در کودکی شد قسمت من خانه داری --- هم خانه داری می کنم هم سوگواری

گریم برای نور دو عینت --- هر شب دهم آب دست حسینت

مظلومه مادر (۴)

دیشب دعا کردی اجل جانت بگیرد --- امشب دعا کن دختری زینب بمیرد

دیشب تو بودی اندر کنارم --- امشب به دیوار سر می گذارم

مظلومه مادر (۴)

دیشب نشستی گیسویم را شانه کردی --- امشب در آغوش لحد کاشانه کردی

دیشب گرفتی اشکم ز دیده --- امشب ز داغ پشتم خمیده

مظلومه مادر (۴)

دیشب نشستی اشک چشمم پاک کردی --- امشب ولی منزل به زیر خاک کردی

دیشب گرفتی ما را در آغوش --- امشب ز داغ من رفتم از هوش

مظلومه مادر (۴)

دادی به دست زینب با آه و زاری --- پیرهن خونین خود را یادگاری

آن پیرهن را هرگز نشویم --- تا عطر مادر از آن بوییم

مظلومه مادر (۴)

امید قلب کوچکم مادر تو بودی --- بهر علی مرتضی یاور تو بودی

حالا که رفتی بابا غمین شد --- بی یار و یاور خانه نشین شد

مظلومه مادر (۴)

دیشب به من گفتی تو با حالی خدایی: --- «ای دخترم تو زائر کرب و بلایی

تو و حسینم طوفان عشقید --- فرماندهان میدان عشقید»

جانم حسین جان (۴)

دست بردارید از آقای من --- از امام و رهبر و مولای من
مردمان خام، خامی تا به کی --- بر علی بی احترامی تا به کی
شیر در زنجیر و روبه در رفاه --- ای گنه آلودگان روسیاه
کشمکش هایی که بهر بیعت است --- بدترین انواع هتک حرمت است
بی اصالتها بترسید از خدا --- هان رها سازید شیر شَرزه را
ننگتان بادا از این نیرنگتان --- چیست با مولا دلیل جنگتان
او وصی لایق پیغمبر است --- آیت کبرای هستی حیدر است
حیدر صفدر علی مرتضاست --- در حقیقت دست او دست خداست
بی علی کی هست هستی را بقاء --- بی علی هیچ است کل ما سوا
بی علی حج و زیارت باطل است --- بی علی کل عبادت باطل است
بی علی یعنی تشیع بی پدر --- بی علی یعنی دعاها بی اثر
بی علی یعنی حکومتها دروغ --- بی علی اسلام یعنی بی فروغ
بی علی اسلام سیلی خورده است --- بی علی یعنی عدالت مرده است
حب او رمز کمال انبیاست --- کار او اجرای فرمان خداست
مرگتان بادا که با هم ساختید --- ریسمان بر گردنش انداختید
از حرامی قوم قطاع الطریق --- سوخت بیت وحی و منزل در حریق
مرگتان حتمی ز آه محسن است --- خانه من قتلگاه محسن است

شعر ۱:

مرا ببین و برای سفر شتاب مکن --- بیا و بر سر من خانه را خراب مکن
تمام حرف دلت را غروب با من گفت --- و شرح سرخی خود را چه خوب با من گفت
غمتم چو دانه که فردا جوانه خواهد زد --- هزار مرتبه ام تا زیانه خواهد زد
هنوز هم به شفایت امیدوارم من --- میان شام عزا صبح عید دارم من
مگر قرار نشد غمگسار من باشی؟ --- میان معرکه ها ذوالفقار من باشی؟
مگر نه قبل ورودم قیام می کردی؟ --- و گاه پیش تر از من، سلام می کردی؟
ز جای برخیز، جواب سلام می خواهم --- نگاه نیمه تمامت، تمام می خواهم
اگر چه قصه فتح علی شنیدنی است --- شکست تازه امروز نیز دیدنی است
فضای سینه من گرم درد و آه شده است --- به سان بازوی تو روز من سیاه شده است
پس از تو خواب نماز و تیره می بینم --- شعف به قنفذو شور مغیره می بینم
هنوز ناله جانکاه تو به پشت در است --- تنت از آتش آن روز خصم شعله ور است.

(محمدجوادزمانی)

شعر ۲

آخر چه شد ای بهار حیدر --- این صقیل ذوالفقار حیدر
رحمی که مرا نفس نمانده --- غیر از تو مرا که کس نمانده
ای سایه شوق بر سرم باش --- مانند قدیم در برم باش
کن پاک عرق تو از جبینم --- بانوی سما مزن زمینم
جز مرگ مرا نمانده راهی --- زهرا تو فقط مرا پناهی
برخیز که من زجا برخیزم --- جان را به قدوم تو بریزم
جز این نکنم من ازت و درخواست --- برخیز که تا شود قدم راست

(سیدمحمدجوادی)

شعر زمزمه:

غریب و خسته و تنها کنار خانه بنشستم --- مدینه گریه کن با من که زهرا رفته از دستم
واویلا آه واویلا --- شدم من یکه و تنها

بنال از داغ آن بلبل که پرپر در قفس میزد --- به جرم یا علی گفتن به پشت در نفس میزد

واویلا آه واویلا---شدم من یکه و تنها

غریبی مرا مردم همه با چشم خود دیدند---میان شعله آتش گلم را با لگد چیدند

واویلا آه واویلا---شدم من یکه و تنها

بودهرشب همی نفرین به لب دردشت و صحرایم---الهی بشکنددستی که سیلی زدبه زهرایم

واویلا آه واویلا---شدم من یکه و تنها

گلاب از دیده جاری بر سر سجاده کن زینب---برای مادرت زهرا کفن آماده کن زینب

واویلا آه واویلا---شدم من یکه و تنها

نوحه (سبک ۱):

بعد وفات رسول حرامیان آمدند---به پیش چشم همه مادر ما را زدند

شکوفه باغ رسالت---جان داده در راه ولایت

فاطمه یا فاطمه (۴)

دروسط کوچه ها مادرم از پا نشست---طاقت من شد تمام، رشته ی صبرم گسست

دشمن به قصد فدک آمد---سیلی به روی مادرم زد

فاطمه یا فاطمه (۴)

دست به دست همند شعله و دیوار و در---برادرم کشته شد به جرم مهر پدر

مادر ما نقش زمین شد---ششماهه اش فدای دین شد

فاطمه یا فاطمه (۴)

مادر مظلومه ام ناله ز دل می کشید---بدون جرم و گناه برادرم شد شهید

برادرم فدای دین شد---نذر امیر المؤمنین شد

فاطمه یا فاطمه (۴)

در بین دیوار و در سه ناله زد فاطمه---گفتا برسی به دادم ای فضه ی خادمه

گفتا کجایی ای پدر جان --- مُردم دگر از جور عدوان

فاطمه یا فاطمه (۴)

گفت به روی دلم سیلِ نمک آمده --- دشمنِ تو از پی غصب فدک آمده

بعد تو ای روح و روانم --- رفته دگر تاب و توانم

فاطمه یا فاطمه (۴)

بنگر فتاده لوزه بر زانوی حیدر --- بار سفر بستی چرا بانوی حیدر
پیشم بمان ای ماه منیرم --- یا که دعا کن من هم بمیرم
مظلومه زهرا (۴)

آخر چگونه بی تو من زنده بمانم --- یک عمر باید بی تو شرمنده بمانم
زهرا علی را شرمنده کردی --- یک درد دل با حیدر نکردی
مظلومه زهرا (۴)

ای یاور نه ساله ام رخساره زردی --- نه سال هرگز خواهشی از من نکردی
رنگ خزان شد باغ امیدم --- از ماتم تو دیگر خمیدم
مظلومه زهرا (۴)

بیش از همه حزن تو را زینب گرفته --- ذکر مرو مادر به روی لب گرفته
آخر چگونه طاقت بیارد --- وقتی بفهمد مادر ندارد
مظلومه زهرا (۴)

با چشم زخمی کن نظر بر حال زارش --- این روز آخر خنده ای کن در کنارش
گردیده ام من صاحب عزایت --- ماتم بگیرم با بچه هایت
مظلومه زهرا (۴)

در این سه ماهه یک شبی راحت نخفتی --- درد دلت را از چه با حیدر نگفتی
حتی گرفتی از همسرت رو --- با من نگفتی از درد پهلو
مظلومه زهرا (۴)

سینه زنی واحد (سنگین):

فاطمیه آمد و محزون شدم --- از غم لیلائی حق مجنون شدم
فاطمیه ناله ها دارد به دل --- فاطمیه لاله ها دارد به گل
فاطمیه از مدینه شاکی است --- چادر زهرای اطهر خاکی است
فاطمیه محور سیلی شده --- روی لیلائی خدا نیلی شده
فاطمیه فاطمه گریان بود --- سینه اش از فرط غم بریان بود
فاطمیه فاطمیون در غمند --- سینه سرخ و رو کبود و در همند
فاطمیه هر دلی دُردی کش است --- هر مشامی پر ز بوی آتش است
فاطمیه طاقت از دل می برد --- نوک میخ داغ ، سینه می درد
فاطمیه پهلوی زهرا شکست --- پهلویش نه ، حرمتش یکجا شکست
فاطمیه قلب ما را می کند --- اهل بیت مصطفی را می زند
فاطمیه صد برائت می دهد --- فاطمه درس شجاعت می دهد
فاطمیه دست آورد غدیر --- بیعت از خم تا به کوچه بی نظیر
فاطمیه می شود پرپر چین --- می شود ناموس حق نقش زمین
فاطمیه یگه و تنها علی است --- دشمنش در مستی و لایعقلی است
فاطمیه زخم دل گیرد نمک --- می خورد مظلومه از ظالم کتک

بخش

خانواده و بانوان

بخش خانواده و بانوان

مجلس اول:

ازدواج به موقع:

با توجه به اهمیت و ضرورت ازدواج، لازم است این امر خیر در زمان خودانجام گیرد. بدیهی است هرچه در این کار مهم تاخیر صورت گیرد از اهداف اولیه و عالیه آن فاصله گرفته ایم.

دستور به ازدواج به موقع دختران:

امام صادق ع: خداوند متعال آنچه را که مردم به آن احتیاج داشته اند، برای رسول خود بیان فرموده است و از جمله چیزهایی که به رسول خود تعلیم داد این بود که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله برفراز منبر رفتند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم! جبرئیل از جانب خداوند لطیف و خبیر برای من خبر آورد که دختران باکره همانند میوه درختان هستند. همان گونه که اگر میوه درختان هنگامی که می رسند چیده نشوند آفتاب آنان را فاسد و بادها آنها را پراکنده می سازد. هنگامی که دختران به بلوغ می رسند و آن چه را که زنان متوجه می شوند آنان نیز متوجه شوند، داروئی جز شوهر نمودن ندارند در غیراینصورت از فساد ایمن نخواهند بود. چرا که آنان بشر هستند و بشر مصون از خطلا و لغزش نیست. (مرآةالعقول، ج ۲، ص ۲۹)

حضرت زهرا سلام الله علیها نیز بعنوان الگوی بشر، با وجود عصمت، در سن ۹ سالگی ازدواج فرمودند.

دلایل افزایش سن ازدواج:

۱- عدم اعتماد و توکل به خدا

۲- توهم لزوم فراهم نمودن تمامی شرایط و لوازم زندگی

۳- بالارفتن سطح توقعات

۴- تحصیلات بی مورد و غیرضروری بانوان

۵- اشتغال گسترده غیرضروری بانوان

۶- بیکاری جوانان جویای کار و تن آسایی برخی دیگر.

بالا رفتن سن ازدواج باعث کمترشدن شورونشاط جوانی، کم شدن حوصله، کاهش ناباروری (در موارد متعددی باعث ناباروری دائم)، عدم علاقه به فرزندآوری وقانع شدن به تک فرزندی که همگی این معضلات نقض موثری در کاهش شدید جمعیت دارد.

آمار نگران کننده ۲ و نیم میلیون دختر فارغ التحصیل با سن بالای ۲۸ سال و مجرد، زنگ خطر و هشدار جدی برای جامعه بویژه بانوان ماست.

ازدواج آسان:

ازدواج آسان به معنای برداشتن ملاک ها و معیارهای شرعی و عرفی صحیح نیست بلکه به معنای حذف تشریفات زائد و رسومات کهنه و جاهلی است . مهمترین ملاک اسلام برای انتخاب همسر، ایمان و اخلاق است. تمامی امتیازات و معیارها مانند ثروت، زیبایی و جمال، موقعیت اجتماعی و شغلی بدون ایمان و اخلاق؛ ارزش و اعتباری که ندارد هیچ، مایه شر و فساد هم خواهد شد.

ابراهیم همدانی می گوید: حضرت امام محمدباقر.ع با خط مبارک خودشان برای من نوشتند: رسول خداص فرمودند:

باشخصی که از دین و اخلاقش راضی هستید ازدواج کنید که اگر چنین نکنید، فتنه و

فساد بزرگی در جامعه پدیدار خواهد شد. (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷)

بنابراین پس از تحقیق کامل و اطمینان خاطر از ایمان و اخلاق همسر آینده، لازم است مقدمات ازدواج را به سرعت فراهم نمود و از رسومات دست و پاگیر و تشریفات زائد مانند مهریه سنگین، شیربها، جهیزیه غیرضروری و... دوری نمود.

اقدام رسول خدا صلی الله علیه وآله در پرهیز از تشریفات:

هنگامی که حضرت علی علیه السلام به خواستگاری حضرت زهرا سلام الله علیها تشریف بردند، رسول خدا صلی الله علیه وآله با توجه به رضایت قلبی دخترشان شناخت کامل از شخصیت امیر المومنین علیه السلام به آسانی شرایط ازدواج را فراهم کردند و به حضرت علی علیه السلام فرمودند: برای ازدواج از مال دنیا چه چیزی داری؟ حضرت علی علیه السلام فرمودند: شمشیر و زره و شتری برای کسب و کار دارم. پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله فرمودند: شمشیر را برای جهاد و شتر را برای کسب و کار نیازداری ولی می توانی زره خود را بفروشی و برای مهریه قراردهی. که با فروش زره به مبلغ ۴۸۰ درهم برخی اثاث ضروری منزل و لوازم ساده عقد و عروسی خریداری شد و در کمتر از یک روز مقدمات عروسی فراهم شد. غذایی تهیه و مسلمانان دعوت شدند.

مجلس دوم

افراط و تفریط غلط:

گروهی حضرت زهرا سلام الله علیها را الگوی خود قرار می دهند و حد تعادل را در تشکیل زندگی رعایت می کنند ولکن گروهی دیگر که از خواسته های نفسانی خود یا آداب و رسوم محلی و قومی و قبیله ای پیروی می کنند، سالها در مقدمات و رسومات غلط و مراسم های مختلف از قبیل بله برون، خنچه عروس، خریدهای مختلف بازار، شب چله، هدیه و عیدی در تمامی مناسبت ها و اعیاد دوران نامزدی، حنابندان، پاتختی، مادرزن سلام و... می مانند.

گروهی دیگر نیز با حذف تمامی تشریفات شرعی و عرفی صحیح و تنها با آشنایی خیابانی و قهوه خانه ای و دانشگاهی یا اینترنتی به خیال خود ازدواج مدرن و غربی را در سر می پرورانند. غافل از اینکه چنین ازدواج هایی، طلاقهای مدرنی در پی دارد.

تالار مجلل با طلاقهای مجلل:

در یکی از جراید آمده بود صاحب یکی از تالارهای مجلل تهران که قصد برگزاری جشن سالروز ازدواج های سال گذشته در تالار خود را داشت تا تبلیغاتی برای تالارش حساب شود پس از تماس با ۳۶۰ زوج موردنظر، متوجه شد که ۲۵۰ نفر از آنها طی سال گذشته طلاق گرفته اند. زندگی مشترک برخی از زوج های جوان که اکثرا از قشر ثروتمند جامعه بودند، کمتر از یک ماه دوام داشته است.

ساده زیستی:

سلیقه افراد در انتخاب اسباب و لوازم زندگی، مختلف است و برخی تنها لوازم ضروری اولیه و موردنیاز خود را تهیه می کنند اما برخی دیگر به طور دائم به دنبال لوازم غیرضروری و لوکس و مدرن هستند.

ضروری که دسته دوم را تهدید می کند ابتلاء به بیماری روحی ناشی از ولع و حرص مدهای جدید است. چرا که با آمدن یک مد جدید، از انتخاب قبلی خود پشیمان می شوند. اگر بتوانند آن را تهیه می کنند و اگر نتوانند دچار حسرت و اندوه می شوند، عطش مصرف زدگی آنان را اشباع نمی شود و چشمان آنان همواره به دنبال زندگی دیگران است. اما دسته اول با روح قناعتی که دارند آسوده خاطر زندگی می کنند ضمن اینکه خاصیت اسباب و اثاث و لوازم ساده این است که زود کهنه نشده و کاری به مد ندارد.

ساده زیستی حضرت زهرا س:

جهزیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که از فروش زره امیر المومنین علیه السلام تهیه شده بود، مجموعاً هفده قلم لوازم موردنیازی بود که وقتی رسول خداص آن ها را مشاهده نمودند فرمودند: خداوندا! این ازدواج را بر این خانواده که بیشتر ظروفشان گلین و سفالین است مبارک فرما. برخی از این لوازم با توجه به موقعیت آن زمان عبارت بودند از:

یک عدد پیراهن و یک روسری بزرگ و یک عدد حوله، دو دست رخت خواب، چهار عدد بالش، پرده ای از پشم، یک عدد آسیاب دستی، مشک آب، طشت لباس شویی، چند عدد کوزه و ظرف گلی و سفالین، فرش از پوست و یک عدد عبا (فاطمه زهرا سرور دل پیامبر. ص، ص ۵۷۵)

گرچه این زندگی ساده و به دور از تشریفات بود لکن لبریز از صفا و نشاط و زیبایی معنوی بود. چنانچه حضرت زهرا سلام الله علیها به امیر المومنین .ع. فرمودند: ای ابالحسن من از خدای خودحیا می کنم که آن چه را در توان تو نیست، از تو بخواهم. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۹)

نکته لازم به تذکر آن است که ساده زیستی حضرت فاطمه سلام الله علیها از روی فقر و ناداری نبود بلکه برخاسته از اوج معرفت و غنای روحی آن حضرت بود، بهترین شاهداین مدعا، دورانی از زندگی ایشان است که فدک در اختیارشان بود. فدک سرزمین حاصل خیزی بود که می توانست تمام گندم مورد نیاز مدینه را تأمین کند و هدیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخص فاطمه سلام الله علیها و به دستور خداوند متعال بود که در آمد آن را تا ۱۲۰ هزار سک طلا در سال ذکر کرده اند. (بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۸) ولی با وجود چنین ثروتی، تغییری در زندگی ایشان رخ نداد و تمام حاصل فدک را فدای رضایت و خشنودی خداوند می فرمود. هنگام برداشت محصول فدک، زمان شادی فقرای مدینه بود.

مجلس سوم

مال و ثروت مایه آزمایش و امانت خداست:

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمودند:

آیا گمان کرده ای که خداوند به هر کس مال و ثروت داده او را اکرام نموده و به هر کس نداده او را خار کرده است؟ هرگز چنین نیست. بلکه مال و ثروت از آن خداست که آن را نزد مردمان به امانت می گذارد و به آنان اجازه می دهد که از این مال با میانه روی و تعادل بخورند و بیاشامند و بپوشند و ازدواج کنند و از مرکب سواری بهره مند شوند؛ و از آنچه می ماند به فقرای مومنان بدهند و نابسامانی زندگی آنان را سامان دهند؛ پس هر کس چنین کند، آنچه می خورد و می آشامد و سوار می شود و ازدواج می کند بر وی حلال است و چنان چه از اندازه متعادل و متعارف بگذرد و زیاده روی و اسراف کند بروی حرام است.

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را خواندند: «و لاتسرفوا إنه لایحب المسرفین» سپس فرمودند: آیا خیال می کنید که خدا مردی را بر مالی که به او عطا کرده است امین بداند، که برای خود اسبی به ده هزار درهم بخرد، با اینکه اسب بیست درهمی برای او بس است؟ و آنگاه در قرآن بگوید: «ولاتسرفوا إنه لایحب المسرفین» یا آن که خدا راضی است که مردی هزار دینار هزینه ازدواج خود کند در حالی که می توانست با بیست دینار این کار را انجام دهد آن وقت در قرآن بفرماید: «اسراف نکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد؟»

ثمره زندگی ساده:

در زندگی که دغدغه مد و مخارج بی جا نباشد، آرامش بیشتر حاکم می شود و دغدغه خواسته های بیجای فرزند نیز از بین رفته و تصور لزوم تمام خواسته های فرزند، پاک می

شود.

وقتی به گفته پیامبر اکرم ص: فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است، چرا زندگی خود را بهشتی نکنیم. چنانچه زندگانی کوتاه و پربرکت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها با ولادت با سعادت و مبارک پنج فرزند: حسن، حسین، زینت و ام کلثوم و محسین علیهم السلام همراه بود. دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز مانند مادر بزرگوارشان صاحب فرزندان فراوان بودند که امروزه آثار و برکات این نسل با عظمت در سراسر ایران و جهان و زیارتگاههای متعدد مشهود است که قطب فرهنگی هر منطقه نیز می باشند.

و این نگاه صحیح به زندگی است که باعث عمل به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله می شود که می فرمایند: ازدواج کنید تکثیر نسل کنید که من در قیامت به فزونی امت خودم در میان دیگر امت ها افتخار می کنم حتی به کودکان سقط شده شما نیز مباحثات می کنم. (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰)

اما فرهنگ غربی با مقابله قراردادن فرهنگ فاطمی و با افزایش سن ازدواج، اشتغال غیرضروری بانوان در خارج از منزل، پرداختن به تجملات و زائدات زندگی، اکتفا به یک یا دو فرزند آن هم در سنین بالا، گاهی نامبارک در جهت کاهش نسل شیعیان اهل بیت علیهم السلام برداشته و پرچم داران فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در خطر کاهش شدید قرار داده است.

بهانه تراشی ممنوع:

یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام می گوید: خدمت آن حضرت نامه ای نوشته و عرض کردم: مدت پنج سال است که از بچه دار شدن جلوگیری می کنم به دلیل آنکه همسرم فرزند

نمی خواهد و می گوید: تربیت فرزندان برای من دشوار است چرا که امکانات مناسبی نداریم؛
نظر شما چیست؟

امام کاظم علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمودند:

فرزند طلب کن که خداوند متعال روی آنها را می دهد. (مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۷)
بهانه های واهی دیگر چون لذت بیشتر بردن از زندگی زن و شوهری بدون فرزند یا
بهانه امکانات بیشتر برای فرزندان کمتر، ناشی از نگاه اشتباه و انحصاری لذت در عدم حضور
فرزندان است در صورتیکه خود تعدد فرزند و هم بازی بودن آنها یکی از بالاترین لذت ها و
از بهترین روشهای تربیتی است.

اجر و ثواب مادری:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که زنی باردار می شود، همانند
روزه دار شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل
نمود، آن قدر اجر و پاداش دارد که قابل توصیف نیست، و اگر در این مدت از دنیا رود همانند
شهید است و زمانی که به نوزادش شیر می دهد، با هر مکیدن شیر به او، اجر آزاد کردن یک
اسیر از نسل حضرت اسماعیل را می دهند. و تمام گناهانش آمرزیده می شود. (امالی صدوق،
ص ۴۱۱)

بخش

سیره شهدا

پیوند شهدا و ایثارگران با حضرت زهرا (سلام الله علیها)

مقدمه

جامعه امروز ما نیازمند کاوش تاریخی برا پیدا کردن الگو نیست. شهدا می توانند چراغ روشنی برای جامعه اسلامی ما باشند شهدا نه افسانه اند و نه زاییده وهم و تخیل بشر. آنها شاید همان هم بازی ها، هم کلاسی ها یا هم رزمان ما بودند و شاید هم در همسایگی ما زندگی می کردند. بستگان و فرزندانشان نیز هنوز با من و شما چهره به چهره می شوند. پس چه الگویی بهتر و نزدیک تر از شهدا. آنهایی که خود را به مرز انسان کامل و مقام خلیفه الهی نزدیک کردند و غزل عرفان و مثنوی اخلاق عملی را سر دادند.^۴

در این بخش از ره توشه نمونه هایی از، سیره عملی شهدا و ایثارگران در ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) آورده شده است تا از این رهگذر، سرمشق هایی برای ما باشد.

ازدواج بخاطر شهادت!

حاجی عاشق شهادت بود. کربلای چهار هم گذشته بود و او هنوز شهید نشده بود! بعد از عملیات تقریباً دیگر با کسی صحبت نمی کرد. انگار از شهادت خود مأیوس شده بود. شاید هم در سکوت طولانی اش به این معما فکر می کرد. او گفته بود: هر نماز و دعایی که اگر کسی بخواند شهید می شود، خواندم، هر دعایی، هر ذکری، حتی در اواخر شنیدم اگر

^۴ کتاب سیره پیامبرانه شهدا، رضا آبیاری، قم کتاب طه. ص ۱۱.

کسی ازدواج کند و به جبهه بیاید شهید می شود، من به خاطر شهادت ازدواج کردم، ولی نمی دانم چرا شهید نشدم!» به یاد دارم وقتی از طرف فرمانده ی لشکر دستور آمادگی برای عملیات را شنید قرارش را از دست داد. شب عملیات کربلای پنج بود، درست شب شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها). دقایقی بیشتر به اعلام رمز عملیات باقی نمانده بود. نیروها پشت خاکریز زیر لب ذکر می گفتند و از خداوند توان و قدرت می طلبیدند. حاجی درون سنگر فرماندهی نشسته بود و در آن طرف بی سیمچی ها در تلاش بودند. یکی با گروهانها تماس می گرفت و از آخرین وضعیت آمادگی بچه ها می پرسید، دیگری از محور، وضعیت خط دشمن را سؤال می کرد و آن یکی با فرمانده ی لشکر تماس داشت. در همان حال حاجی یکی از بچه ها را که تازه مداح شده بود صدا زد. انگار مثل کسی که گمشده ای را پیدا کرده باشد گفت: شنیده ام که مداحی هم می کنی؟

- نه حاج احمدآقا، ما که سعادت نداریم.

- بخوان عیبی نداره، هرچی بلدی بخوان.

- آخر... با اصرار زیاد حاج احمد مجلس روضه خوانی خانم فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

بر پا شد؛ چه مجلسی! شب شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)، آن هم در چند متری دشمن! بی سیمچی ها همچنان در تلاش بودند و حاجی هم غرق گریه. انگار اشعار با تار و پود وجودش بازی میکردند...

وقتی که باغ می سوخت، صیاد بی مروت

مرغ شکسته پر را، در آشیانه می زد...

با هر بند از این اشعار بند دل او پاره می شد. حاجی آنقدر گریست که بعد معلوم شد

همان شب جواز بهشت را از دست فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گرفته است. صبح، بعد از آن

پیروزی درخشان حاجی سرتاسر خاکریز را رفت؛ به تک تک بچه ها سر زد، در آخر هم خمپاره ای در پیش پایش منفجر شد و او را به باغ سبز شهادت برد ولی از او فقط دو ساق پای سالم به جا ماند.^۵

توسل به خانم حضرت زهرا (سلام الله علیها)

در اسارت، اذان گفتن با صدای بلند ممنوع بود. ما در آن جا اذان می گفتیم، اما به گونه ای که دشمن نفهمد. یک جوان هفده ساله ضعیف و نحیف، یک زمانی، موقع نماز صبح بلند شد و اذان گفت. ناگهان مأمور بعثی آمد و گفت: “چیه؟ اذان می گویی؟ بیا جلو!” یکی از برادران اسدآبادی دید که این مؤذن، یک جوان هفده ساله ضعیف و نحیف، اگر زیر شکنجه برود معلوم نیست سالم بیرون بیاید، پرید پشت پنجره و به نگهبان عراقی گفت: “چیه؟ من اذان گفتم نه او.” آن بعثی گفت: “او اذان گفت.” برادرمان اصرار کرد که “نه، اشتباه می کنی. من اذان گفتم.”

مأمور بعثی گفت: “خفه شو! بشین فلان فلان شده! او اذان گفت، نه تو.” برادر ایثارگرمان هم دستش را گذاشت روی گوشش و با صدای بلند شروع کرد به اذان گفتن. مأمور بعثی فرار کرد. وقتی مأمور عراقی رفت، او رو کرد به آن برادر هفده ساله که اذان گفته بود و به او گفت: “بدان که من اذان گفتم و شما اذان نگفتی. الان دیگر پای من گیر است.” به هر حال، ایشان را انداختند داخل زندان و شانزده روز به او آب ندادند.

۵ ماهنامه اشراق، شماره ۱۴، ۳/۸۲ (به نقل از محمد تقی فخر روحانی)

زندانی در اردوگاه موصل (موصل شماره ۲۰۱) زیر زمین بود. آنقدر گرم بود که گویا آتش می بارید. آن مأمور بعثی، گاهی وقتها آب می پاشید داخل زندان که هوا دم کند و گرمتر شود. روزی یک دانه سمون (نان عراقی) می دادند که بیشتر آن خمیر بود. ایشان می گفت: “می دیدم اگر نان را بخورم از تشنگی خفه می شوم. نان را فقط مزه مزه می کردم که شیره اش را بمکم. آن مأمور هم هر از چند ساعتی می آمد و برای این که بیشتر اذیت کند، آب می آورد؛ ولی می ریخت روی زمین و بارها این کار را تکرار می کرد.”

می گفت: “روز شانزدهم بود که دیدم از تشنگی دارم هلاک می شوم. گفتم: “یا فاطمه زهرا! امروز افتخار می کنم که مثل فرزندان آقا حسین بن علی این جا تشنه کام به شهادت برسم.” سرم را گذاشتم زمین و گفتم: “یا زهرا! افتخار می کنم. این شهادت همراه با تشنه کامی را شما از من بپذیر و به لطف و کرمت، این را به عنوان برگ سبزی از من قبول کن. دیگر با خودم عهد کردم که اگر آب هم آوردند، سرم را بلند نکنم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم. تا شروع کردم شهادتین را بر زبان جاری کنم، دیدم که زبانم در دهانم تکان نمی خورد و دهانم خشک شده است.

در همان حال، نگهبان بعثی آمد پشت پنجره؛ همان نگهبانی که این مکافات را سر ما آورده بود و همیشه آب می آورد و می ریخت روی زمین. او از پشت پنجره مرا صدا می زد که بیا آب آورده ام. اعتنایی نکردم. دیدم لحن صدایش فرق می کند و دارد گریه می کند و می گوید: بیا که آب آورده ام. او مرا قسم می داد به حق فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که آب را از دستش بگیرم.

عراقیها هیچ وقت به حضرت زهرا (سلام الله علیها) قسم نمی خوردند. تا نام مبارک فاطمه (سلام

الله علیها) را برد، طاقت نیاوردم. سرم را برگرداندم و دیدم که اشکش جاری است و می گوید: "بیا آب را ببر! این دفعه با دفعات قبل فرق میکند." همین طور که روی زمین بودم، سرم را کج کردم و او لیوان آب را ریخت توی دهانم. لیوان دوم و سوم هم آورد. یک مقدار حال آمدم. بلند شدم. او گفت: به حق فاطمه زهرا بیا و از من درگذر و مرا حلال کن! گفتم: تا نگوئی جریان چی هست حلال نمی کنم.

گفت: دیشب، نیمه شب، مادرم آمد و مرا از خواب بیدار کرد و با عصبانیت و گریه گفت: چه کار کردی که مرا در مقابل حضرت زهرا شرمنده کردی. الان حضرت زهرا را در عالم خواب زیارت کردم. ایشان فرمودند: "به پسرت بگو برو و دل اسیری که به درد آورده ای را به دست بیاور و گرنه همه شما را نفرین خواهم کرد." السلام علیک یا فاطمه الزهرا! چه کسی می گوید ما در این دنیا بی پناهییم؟ مگر این ایثارگریها را حضرت فاطمه زهرا فراموش می کنند؟ آن رشادت و آن پایداری و آن اخلاص، مگر فراموش می شود؟ فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مادر این امت هستند و یار و یاور ولایت

بخش

کودکان و نوجوانان

نکاتی جهت کار تبلیغی با کودکان و نوجوانان

در این قسمت به فراخور دانش آموزان، برای مقاطع دبستان و راهنمایی مطالبی چون شعر، جدول، مداحی و ... آورده شده است

برای فعالیتهای کلاسی با نوجوانان و کودکان، دقت به نکات زیر شایسته است:

- ۱- در تبلیغ دانش آموزی، هرچه مخاطب جمعیت کمتری باشد، امکان تأثیرگذاری از ناحیه مبلغ بیشتر است. لذا حضور در کلاس نسبت به سخنرانی در جمع همه دانش آموزان مدرسه، مؤثرتر است و با توجه به فصل سرما می توان از این فرصت برای برنامه های کلاسی به خوبی استفاده نمود.
- ۲- آموزشهای اصلی چون نحوه وضو و غسل، خواندن سوره های کوچک و نماز جزو برنامه های همیشگی در تمام کلاسها اجرا شود. و خواندن قرآن بصورت دسته جمعی نیز پیشنهاد می گردد.
- ۳- با توجه به شور این ایام، اشعار بر روی تخته نوشته شده و از دانش آموزان خواسته شود تا آنها را در دفتر خود بنویسند و همخوانی کنند. انجام مراسم سینه زنی در کلاس نیز توصیه می گردد.
- ۴- برای داستانهای ذکر شده، در صورت امکان نقاشی مختصری روی تخته کشیده شود. و از دانش آموزان خواسته شود داستانها را بعنوان تکلیف انجام دهند.
- ۵- برای بحث مسائل اعتقادی در کلاس می توان از دانش آموزان خواست تا سؤالات خود را مطرح کنند و آنها را پای تخته بنویسند و از خود دانش آموزان خواسته شود تا به آنها جواب دهند و نهایتاً جواب صحیح ارائه شود.
- ۶- از شیوه های دیگر طرح سؤال جذاب توسط مبلغ و درخواست جواب از دانش آموزان بمنظور فعالیت ذهنی ایشان است. مثلاً سؤال اینکه «چرا فقط ما آدم ها بایستی نماز و

روزه بجا آوریم وبقیه موجودات چنین تکلیفی ندارند؟» برای بحث (تکلیف) مناسب است.

۷- برای تغییر فضای آموزشی و ایجاد تنوع در برنامه های کلاسی با دانش آموزان، لازم است تا بازیهای گروهی با آنها انجام شود. با توجه به سردی هوا بیشتر، بازیهای کلاسی بکار می آید. برای نمونه می توانید از بازیهای زیر استفاده کنید:

الف- نوشتن جمله ای بر روی تخته کلاس، بدون گذاشتن نقطه های حروف نقطه دار آن که البته این جمله بایستی با مضمون و حتی الامکان در رابطه با بحث کلاسی مبلغ باشد.

ب- خواندن شعر و مداحی همراه سینه زنی

ج- استفاده از جداول رمز، بنحوی که جداولی تنظیم و با پرش عدد خاصی، مضمون خاصی را در می آورید.

د- فعالیت برعکس: عکس آنچه که می گوئید را باید انجام دهند و الا می سوزند. اگر گفتید بشین باید بنشینند و اگر گفتید بخندند باید گریه کنند و غیره.

ه- یکی از بچه های کلاس انتخاب می شود. قبل از بیرون رفتن از کلاس به همه جای آن خوب نگاه می کند. حاضرین کلاس شیئی را جابجا می کنند یا تغییر می دهند. سوژه وارد کلاس می شود، با ضربات ممتد روی میز وی را راهنمایی می کنید. به این ترتیب که اگر به محل شیء مورد نظر نزدیک شود، متناوب تر و محکمتر و اگر دور شود آهسته تر ضربه می زنید. تا ۳ یا ۵ مورد فرصت حدس زدن دارند.

و- بازی یک مرغ دارم، روزی چند تا تخم می ذاره

ز- گل یا پوچ دسته جمعی: دو گروه درست می کنید، گل را دست یکی از گروه ها می دهیم و آن گروه گل را در دست یکی از اعضاء پنهان می کنند و مانند گل یا پوچ معمولی انجام می شود.

ح- نمایش پانتومیم: قسمتی از یک داستان (ترجیحا دینی و معرفتی) مثل قسمتی از حوادث کربلا یا پیامبران را نقل می کنید و شخصی آنرا بازی می کند. نحوه دیگر اینکه شخصی با مشورت مربی، شغلی را یا موضوعی را بصورت بی صدا اجرا و دیگران باید آن را حدس بزنند

ط- قسمتی از یک حیوان یا جسم و... را می کشیم، بقیه باید حدس بزنند که چیست.

ی- فعالیتهای ورزشی و تحرکی

ک- خواندن داستانها بصورت تصویری (کشیدن تصویر آنها روی تخته) و دادن تکلیف نقاشی از داستانهای ارائه شده در کلاس.

ویژه کودکان

تعدادی از اشعار برای شروع کلاس

ورد زبان ماهست در هر زمان بسم الله

ما را بود نگهدار از هر بلا بسم الله

به نام آنکه باشد مهر پانتر برای ما ز پایا و ز مادر

به نام خداوند گوئیم کلام پس از آن سلام و سلام و سلام

بنام آنکه نام دلربایش بود درمان درد بندگانش

به لب ذکر شغابخش تودارم خدایا هر چه دارم از تودارم

بنام خدا خالق آسمان بنام خدا خالق این جهان

بنام خدا رازق آب و نان بنام خدایی که هست مهر پان

به نام خدای گل و لاله ها به نام خدای شما بچه ها

به نام آن خداوندی که یادش کند آرام قلب بندگانش

به وقت شام و وقت صبحگاهی به هر حالی کنم شکر الهی

به نام آن که رحمان رحیم است کتابش نور پیغامش عظیم است

به نام آن که دل کاشانه ی اوست چراغ هر کسی در خانه اوست

عالم صدق است و فاطمه گوهر اوست گیتی عرض است و فاطمه جوهر اوست

در قدر و شرافتش پس که زخلق احمد پدر است و مرتضی شوهر اوست

داستان حدیث کساء

(مربی در ابتدا نقاشی زید را نشان داده یا تدریجاً آنرا روی تخته بکشند و بعد از دانش آموزان بخواهد داستانی که به ذهنشان می آید بگویند و ضمن تصحیح داستان، بخواهد تا نقاشی آنرا بکشند.)



حدیث کساء

آن شب پیامبر **سلام فرشته بر او نازل شد** در خانه دخترشون حضرت زهرا **سلام فرشته بر او نازل شد** موهمان بود. عبایی را روی خود کشیده بود. امام حسن و امام حسین **سلام فرشته بر آن ها نازل شد** تک تک وارد شدند و بر پیامبر سلام کردند و اجازه خواستند که در کنار ایشان بنشینند. پیامبر جواب سلام آنها را داد و آن ها را کنار خود نشانید.

حضرت علی و حضرت فاطمه **سلام فرشته بر آن ها نازل شد** یکی یکی آمدند و در کنار پیامبر نشستند. پیامبر عبای خود را بر سر آنها کشید.

فرشته ها که این ماجرا را می دیدند خیلی تعجب کردند!!! خدا به فرشته ها فرمود: فاطمه و پدرش و همسر و فرزندانش این قدر پیش من ارزش دارند که زمین و آسمان را به خاطر آنها آفریدم.

خدا می خواست همه بدانند که آن ها بهترین اند و از هر ببری پاک.

جدول: اسمهای حضرت زهرا سلام الله علیها

در جدول زیر هفت نام از نام های حضرت زهرا سلام الله علیها است.
حرف اول این نام ها در خانه های قرمز آمده است.
دست روی هر یک از خانه های قرمز بگذار و حرف آن را بنویس.
بعد، هفت تا هفت تا بشمر. و حرف هفتم را کنار آن بنویس و
ادامه بده تا آن اسم بدست آید.

جدول

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| ص | م | م | ط | ف |
| ر | ا | ا | ر | ش |
| ط | ا | ه | د | ط |
| ی | ی | ه | ض | ه |
| ر | ی | ر | م | ض |
| ه | ه | ی | د | ق |
| ه | ه | ه | ه | ه |



داستان هدیه شب عروسی

(مرپی در ابتدا نقاشی زیر را نشان داده یا ترجمیحا آنرا روی تخته بکشد و بعداز دانش آموزان بخواهد داستانی که به ذهنشان می آید بگویند وضمن تصحیح داستان، بخواهد تانقاشی آنرا بکشند)



هدیه

عروسی حضرت زهرا و حضرت علی **سلام الله علیهما** بود.
پیلمبر **سلام الله علیهما** از این که دخترش را در لباس عروسی می دید خوشحال بود.
زن فقیری شنیده بود که امروز روز عروسی حضرت زهرا **سلام الله علیها** است.
پیش خود فکر کرد خوب است امروز پیش او بروم و عیدی خود را بگیرم.
زن به سمت حضرت فاطمه **سلام الله علیها** آمد، ایشان می خواست زن فقیر را خوشحال کند، بهترین هدیه را انتخاب کرد.

لحظاتی گذشت:

زن هادیدند فاطمه **سلام الله علیها** لباس عروسی اش را در دست گرفته و خود لباس ساده بر تن کرده است
و به سمت زن فقیر می رود.
زن فقیر صاحب لباسی زیبا شده بود.

جدول رمز:



| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| ر | ف | ر | ش | ض | م |
| ا | ی | ی | و | ا | و |
| ه | ر | ه | ل | ه | ت |
| ز | ط | ز | ا | ت | س |
| ل | ا | ب | ه | م | ه |
| د | ف | ل | ه | ب | ا |
| ا | ی | ا | ا | ا | ا |
| ع | س | د | ی | ه | ی |
| ح | ط | م | ل | ل | ل |

این جدول دو رمز دارد.
بعد از «ر» ۹ خانه را بشمر.
حرف نهم را بنویس.
دوباره ۹ تا بشمر.
حرف نهم بعدی را بنویس.
این شمارش را ادامه بده و حرف ها را کنار هم بگذار
تا رمز کوتاه (۱۲ حرف) و بلند (۵۳ حرف) جدول به
دست آید.

روز

.....
.....
.....



شبیهِ یاس و نسترن
شبیهِ ماه و مریمی
تو پاک و خوب با خدا
تو دختر پیمبری
خدا به بچه های تو
همیشه داده سروری
محبت تو می دهد
به من امید و آبرو
همان همان برای من
تویی تمام آرزو

نشسته مهر فاطمه
به قلب من به جان من
نشسته نام فاطمه
به دفتر و زبان من
خدا به احترام او
نشانده زیر پای ما
برای این محبتش
بهشت جاودانه را

دشمنان او تیره اند و تار
قاتلان او ظالمند و خوار
مهر فاطمه مانده بر دم
کرده بر طرف درد و مشکلم

سلام بر فاطمه

سینه زنی: کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها)

کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها)، ۴ بار تکرار شود.

الا ای حفته در صحرا
میان خیل دشمن ها
پیین پاپا شده تنها
کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها)

کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها) (۴)

مدینه بیت الاحزان شد
چرا پردی اگر رقتی
ز داغ رقتت مادر
به همره محسنت مادر

کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها) (۴)

شده باغ شقایق پوش (۲)
شوم قربان تو مادر
ز خون پهلویت خانه
که جان دادی غریبانه

کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها) (۴)

خودم دیدم که زد سیلی
میان شعله آتش
به رویت دست نامردی
کنیزت را صدا کردی

کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها) (۴)

پدر گوید به گوش چاه
به اشک دیده می شوید
غم و درد غریبی را
ز رخ گرد غریبی را

کجایی مادرم زهرا (سلام الله علیها) (۴)

ویژه نوجوانان و دانشجویان

کلاس‌داری دبیرستان

جلسه اول

بر سر هر دانه بنوشته عیان

کان بود رزق فلان بی فلان

غم مخور برهم مزن اوراق دفتر را که پیش از طفل

ایزد پر کند پستان مادر را

رو توکل کن مشو بی پا دست

رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است

بر سر هر لقمه بنوشته خدا

این نصیب است بر فلان شه یا گدا

من همین اول جلسه یک سوال از شما دارم. به نظر شما هر کسی پولدارتره خوشبخت

تره؟ بگذارید این طوری سوال را برای شما مطرح کنم آیا پول است که خوشبختی می آورد؟

خیلی ها ممکن است جواب مثبت بدهند و بگویند حاج آقا این هم سوال داره؟ بله ما

اگر پول بیشتری داشته باشیم زندگی راحت تری هم داریم و اگر زندگی راحت تری داشته

باشیم خوشبخت تر هستیم.

یک سوال دیگه می پرسم. پولدار ترین آدمهای ایران کجا زندگی می کنند؟

-شمال تهران-

به نظر شما آدمایی که خوشبخت هستند به سراغ طلاق می روند؟ نگاه کنید اگر دو نفر خیلی با هم خوشبخت باشند نباید حتی فکر جدایی یک لحظه به ذهنشون برسه چه برسه به طلاق. حالا می می خوام یک آماری بدهم. خوب دقت کنید. در شمال تهران از هر دو ازدواج یکی به طلاق منجر می شود. این آمار رسمیه. توی کل کشور از هر هفت ازدواج دو طلاق. این یعنی چی؟ مگه اینها با هم خوشبخت نیستند؟ چرا به سراغ طلاق می روند؟ چرا از هم جدا می شوند؟

در هندوستان ملاقاتی داشتیم با وزیر آموزش و پرورش. ایشان می گفت: ما در هند هفتاد هزار مدرسه داریم که نیمکت و حصیر ندارد. یعنی بچه‌های هندی روی خاک می‌نشینند و درس می‌خوانند و دکتر به دنیا صادر می‌کنند. قدر امکانات خود را بدانیم و درست درس بخوانیم.^۶

آقای قرائتی می گفتند: یک طنزی هست، طنز قشنگی است. می‌گویند: یک کسی به خدا تلگراف کرد. ای خدا! یک کامیون اسکناس برای من بفرست، راحت خوش خوش باشیم. جواب آمد یک کامیون اسکناس به تو می‌دهم ولی با دو تا پسر هروئینی. گفت: نمی‌خواهم. خدایا یک گونی اسکناس بده ما خوش باشیم. جواب آمد: یک گونی اسکناس به تو می‌دهم با یک دختر کچل. گفت: خدایا، تلگراف سوم: یک ساک اسکناس به ما بده خوش باشیم. گفت: یک ساک اسکناس می‌دهم با تنگی سینه. گفت: خدایا نمی‌خواهم. همان روزی خودمان را بده بیاید. گفت: تدریجاً می‌رسد فوضولی موقوف!

۶ خاطرات حجت الاسلام قرائتی (ج ۱) ۱۰۶

قال الله تبارک و تعالی لموسی علیه السلام: یا موسی، أنا أفعل بک ثلاثه أفعال أنت أيضا افعل ثلاثه، فقال موسی علیه السلام: ما هذه الثلاثه؟ قال الله تعالی: ... و الثالث: لم اکلفک عمل غد، فلا تکلفنی رزق غد. خداوند به حضرت موسی خطاب فرمود: موسی من سه کار نسبت به تو می‌کنم تو نیز در مقابل، سه عمل انجام ده. عرضه داشت: آنها چیست؟ فرمود: ... سوم: من عمل فردا را امروز نخواهم، تو هم امروز روزی فردا را نخواه.^۷ انسان، حریص است و به خاطر حرص، روزی فردا را می‌خواهد، خداوند در قرآن می‌فرماید: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً به یقین انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است^۸

این حرص اونقدر زیاده که نقل می‌کنند روزی هارون الرشید گفت: آیا کسی از زمان پیغمبر زنده مانده است؟ گفتند: باید جستجو کنیم. گشتند و گفتند: پیرمردی است که او را در گهواره می‌گذارند، او هست. گفت: او را بیاورید. سبیدی برداشتند و پیرمرد را در سبد نشانند و آوردند. هارون به او گفت: تو رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده‌ای؟ گفت: بله. گفت: چیزی از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای؟ گفت: بله. گفت: چه شنیده‌ای؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یشیب ابن آدم و یشبّ فیه خصلتان الحرص و طول الأمل» فرزند آدم پیر می‌شود، ولی دو چیز در او جوان می‌شود؛ یکی حرص، یکی آرزوهای دراز. گفت: هزار دینار طلا به او بدهید. پیرمرد که در کل عمرش صد دینار طلا ندیده بود، تشکر کرد و دوباره درون سبد نشست و او را بردند بیرون، گفت: مرا برگردانید، با

۷ تحریر المواعظ العددیه، صفحه ۲۲۷

۸ سوره معارج آیه ۱۹

هارون کار دارم. او را برگرداندند. گفتند: قربان! او با شما کار دارد، هارون گفت: او را بیاورید، پیرمرد گفت: این هزار دینار طلای امسال است، یا هر سال به من هزار دینار می‌دهی؟ هارون گفت: «صدق رسول الله» جان او دارد در می‌رود، ولی حرص پول و آرزوی زنده ماندن سال‌های دیگر را دارد. گفت: نه، سال‌های دیگر نیز هست. تا او را بیرون بردند،
مُرد. ۹.

نداشتن حرص دنیا یکی از عوامل آرامش است. قضیه گروه ۹۹ رو شنیدید؟ روزی پادشاهی بود در یک کشور ثروتمند و بزرگ اما پادشاه خوشحال نبود. روزی که از آشپزخانه دربار می‌گذشت دید که آشپز خوشحال و خندان است از او در مورد علت شادیش پرسید او گفت: چرا خوشحال نباشم خانه دارم زنی خوب دارم و از فرزندانم هم راضی‌ام چرا خوشحال نباشم.

پادشاه موضوع را به وزیر گفت و علت را از او جویا شد. وزیر گفت چون او وارد گروه ۹۹ نشده است.

پادشاه به وزیر گفت گروه ۹۹ چیست؟ گفت گروه ۹۹ سکه. پس قرار شد که ۹۹ سکه در کیسه‌ای در کنار خانه آشپز بگذارند. آشپز کیسه را برداشت و با دیدن سکه‌ها خوشحال شده آنرا شمرد ۹۹ تا بود دوباره شمرد باز هم ۹۹ سکه خیلی ناراحت شد سروصدا براه انداخت تا آن سکه دیگر را پیدا کند ولی خبری نبود.

از فردا تصمیم گرفت تا بیشتر کار کند تا آن سکه باقیمانده را بدست آورد شب ها تا دیر وقت کار می کرد و خسته به خانه می آمد و صبح بخاطر اینکه دیر از خواب بیدار شده بود با همه دعوا می کرد.

وزیر به پادشاه گفت: آری حال او هم وارد گروه ۹۹ شده. افرادی که پول به اندازه کافی دارند اما بخاطر حرص و طمع به خود و زندگیشان سخت می گیرند.

به هر حال این نکته بسیار مهمی است که قناعت در زندگی داشته باشیم و حرص فردا را نخوریم که الحق و الانصاف بارها دیده ایم که خداوند رزق ما رسانده است. استاد پناهیان می فرمودند: تمام پسرها در داستان مصر سر بریده شدند، یک مادر زایمان کرد ، آنهم انداخت در دریا!

آنهم شد موسی ع !

آنهم رفت در خانه ی فرعون!! خداوند اینچنین است دیگر!!

به مو میرساند اما نمی برد!!

میخواهد بگوید همه کارها را خودم کردم

یکی از جاهایی که خدا دارد به مو میرساند چیست ؟

موضوع جمعیت است!

خداوند میخواهد با چه نجات بدهد؟؟

با شیعیانی که محض رضای خدا ازدواج بکنند ، محض رضای خدا بچه دار بشنوند ،

خدا خواسته نسل آخری که ان شالله میخواهد به ظهور حضرت برسد، حضرت به

چهره ی آن جوانها که نگاه میکند می بیند به به ! اینها پدر و مادرشان بخاطر امام زمانشان

ازدواج کردند، بخاطر قدرت اسلام بچه دار شدند، اصلا نور در چهره شان میبارد

انگار میخواهد یک چنین نسلی درست بشود!

گویند:

روزی دهقانی مقداری گندم در دامن لباس پیرمرد فقیری ریخت پیرمرد خوشحال شد و

گوشه های دامن را گره زد و رفت درراه با پرودرگار سخن می گفت:

(ای گشاینده گره های ناگشوده، عنایتی فرما و گره ای از گره های زندگی ما بگشای)

در همین حال ناگهان گره ای از گره هایش باز شد و گندمها به زمین ریخت!

او با ناراحتی گفت:

من تو را کی گفتم ای یار عزیز

کاین گره بگشای و گندم را بریز!

آن گره را چون نیارستی گشود

این گره بگشودنت دیگر چه بود؟

نشست تا گندمها را از زمین جمع کند، درکمال ناباوری دید دانه ها روی ظرفی از طلا

ریخته اند!!!

ندا آمد که:

تو مبین اندر درختی یا به چاه

تو مرا بین که منم مفتاح راه ۱۰

خداوند است روزی می دهد و مشکلات ما را حل می کند. این حرص و طمع است که آسایش انسان را میگیرد. ممکن است سختی هایی در زندگی وجود داشته باشد ولی تا سختی نباشد رشد معنی ندارد. فرزند برای انسان فقر نمی آورد. تازه خداوند در قرآن رزق و روزی را تضمین کرده است

احکام

سؤال: اگر در موقع وضو آب شیر را نبندیم، آیا اسراف محسوب شده، و جایز نمی باشد؟

پاسخ: مسلماً اسراف است، و جایز نیست.

سؤال: با عنایت به محدودیت منابع آب قابل شرب و شیرین در سرزمین ما، مصرف بی رویه و غیرضروری آن چه صورتی دارد؟

پاسخ: مصرف بی رویه آب قابل شرب یا آبهای زراعتی، در هیچ زمانی مجاز نیست باید در این نعمت گرانبهای الهی، همه مردم صرفه جویی کنند و جلو هر گونه اسراف را بگیرند.^{۱۱}

جلسه دوم

محل استقرار بهداری و درمانگاه لشکر، نزدیک چادر فرماندهی بود. داخل چادر نشسته بودم که از بیرون کسی مرا به اسم صدا کرد. بیرون که آمدم آقا مهدی را جلوی چادر تدارکات بهداری دیدم. کیسه‌ای را با یک دست گرفته بود و با دست دیگرش لای نان خورده‌ها را می‌گشت.

سلام کردم، جواب سلامم را داد و تکه نانی را از کیسه بیرون آورد و به من نشان داد و گفت:

- برادر رحمان! این نان را می‌شود، خورد؟

- بله، آقا مهدی می‌شود.

دوباره دست در کیسه کرد و تکه نان دیگری را از داخل گونی بیرون آورد.

- این را چگونه؟ آیا این را هم می‌توان استفاده کرد؟

سرم را پایین انداختم. چه جوابی می‌توانستم بدهم؟ آقا مهدی باکری ادامه داد.

- بنده خدا!!! پس چرا کفران نعمت می‌کنید؟... آیا هیچ می‌دانید که این نان‌ها با چه

مصیبتی از پشت جبهه به اینجا می‌رسد؟... هیچ می‌دانید که هزینه رسیدن هر نان از پشت

جبهه به اینجا، حداقل ده تومان است؟ چه جوابی به خدا خواهید داد؟

سپس بدون آنکه چیز دیگری بگوید، سرش را به زیر انداخت و از چادر تدارکات دور

شد و مرا با وجدان بیدار شده‌ام، تنها گذاشت و رفت.

عزیزان من شاید با خودتان بگویید یک تکه نان مگر چه ارزشی دارد که دور انداختنش

توبیخ داشته باشد. این مطلبی را که می‌خواهم بگویم خیلی از شماها که زمین کشاورزی

دارید به خوبی می فهمید. یک زمین اگر خوب گندم بدهد چند تن گندم می شود؟ پس معنی تن را می دانید.

حالا با همدیگر یک حساب سر انگشتی می کنیم. ایران چقدر جمعیت دارد؟ حدود هشتاد میلیون. حالا تصور کنید هر ایرانی در هر روز فقط یک وعده غذای پلویی (برنج دار) مصرف کنند. اگر هر فرد ایرانی روزی تنها یک دانه برنج دور بریزد، می شود حداقل هشتاد میلیون دانه برنج و از آنجا که به طور متوسط هر کیلو برنج حدود شش هزار دانه است؛^{۱۲} بنابراین اگر این عدد را بر ۶۰۰۰ دانه (متوسط تعداد دانه های یک کیلو برنج) تقسیم کنیم، می شود، چیزی حدود ۴۸۰ کیلوگرم، و اگر این را ضرب در سی روز کنیم، در ماه حدود ۱۴۵ تن برنج دور ریخته می شود؛ البته این حداقل اسراف و در واقعیت بسیار بیش از این اتفاق می افتد.

در مراسم های عروسی و جشن و غذاهایی که میهمانی ها توزیع می شود، داخل هر بشقاب یا ظرف یک بار مصرف، چند عدد برنج دور ریخته می شود؟ والله اعلم! دیده می شود متاسفانه و صد متاسفانه در جاهایی عده ای به نام رسم و رسومات مقدار خیلی زیادی غذا اسراف می کنند. وقتی از آنها می پرسی می گویند زشت است. مردم چی میگویند. بگذارید داستانی برایتان نقل کنم.

می گویند: لقمان حکیم به فرزندش فرمود: فرزندانم مردم را نمی توانی راضی کنی برو خدا را راضی کن گفت بیا از باب مثال یه چیز عادی برایت نشان بدهم یک الاغ گرفتند با

^{۱۲} شش دانه برنج را وزن می کنیم می شود حدود یک گرم و ضربدر هزار می کنیم

پسرش صبح از میان جمعیت رد می شدند دوتایی سوار شدن پدر جلو پسر پشت سرش گفتند عجب زمانه ای شده است دونفر سوار الاغ شدند. پدر جلو نشسته پسر هم پشت سرش نشسته. گفتند: بر عکس کنیم شما جلو بشیند و من عقب می نشینم. باز حرف زدند. پدر سوار شد پسر هم پیاده می رفتند. گفتند: عجب پدر بی رحمی خودش سوار شده پسرش پیاده است بر عکس کردن گفتن عجب پسر بی ادبی سوار بر الاغ و پیرمرد پیاده هر دو پیاده شدند. چه کار می شود کرد یعنی شما هر طور که به این الاغ سوار بشوید حرف می زنند. به قول قدیمی ها در دروازه را می شود بست ولی در دهن مردم را نمیشود بست. هر کاری کنی یک چیزی می گویند. روایت داریم که کسی که از همه بیشتر ضرر می کند کسی است که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد. یعنی چی؟ یعنی دین اسلام می گوید اسراف نکن. او با خودش می گوید اگر اسراف نکنم مردم پشت سرم خیلی حرف می زنم. خوب بزنند. پشت سر چه کسی حرف زده اند که شست سر ما نزنند. یک چیزی بگویم تا راحت تر با قضیه کنار بیایید. اگر کسی پشت سر شما حرفی زد روز قیامت شما از او طلبکار می شوید. هرکس که می خواهد باشد. من آخوند باشم پشت سرتان پیزی بگویم یا مردم دیگر. به یکی از علما عرض کردند: که آقا فلانی پشت سر شما غیبت کرده است. یک مقداری پول در آورد؛ تو پاکت گذاشت؛ گفت زحمت بکش این را برایش بدهید. گفتیم شاید گوش های آقا سنگین شده است. گفتیم: آقا عرض کردیم که غیبت شما را کرده است. فرمود: شنیدم گفتیم پس چرا پول برایش می دهید. گفت تو روایت داریم کسی که غیبت کسی را بکند ثواب هایش را تو پاکت می گذاری تو نامه اعمال او می گذاری. خدا خیرش بدهد. گفتیم کسی که غیبت شما را می کند؛ ثواب ندارد فرمود: ما که گناه داریم گناهان ما را تو

حسابش می گذارند.

یک قضیه ای را نقل می کنند جالب است. می خواستم به دنیا بیایم ، در یک زایشگاه عمومی . پدربزرگم به مادرم گفت فقط بیمارستان خصوصی ! مادرم گفت : چرا ؟ پدربزرگم گفت :مردم چه می گویند !؟

می خواستم به مدرسه بروم همان مدرسه ی سرکوچه ی مان ،مادرم گفت : فقط مدرسه ی غیرانتفاعی ! پدرم گفت چرا ؟ مادرم گفت مردم چه می گویند ؟ به رشته ی انسانی علاقه داشتم . پدرم گفت : فقط ریاضی .گفتم : چرا پدرم گفت : مردم چه می گویند ؟

می خواستم پول مراسم عروسی را سرمایه ی زندگی ام کنم . پدر و مادرم گفتند مگر از روی نعلش ما رد شوی .گفتم : چرا؟...آنها گفتند : مردم چه می گویند ؟ می خواستم به اندازه ی جیبم خانه ای درپایین ده بخرم .مادرم گفت : وای برمن . گفتم چرا؟... مادرم گفت مردم چه می گویند !؟...

اولین مهمانی بعداز عروسیمان بود .می خواستم ساده باشد و صمیمی . همسرم گفت : شکست ، به همین زودی !؟ ... گفتم : چرا؟ همسرم گفت : مردم چه می گویند !؟... می خواستم یک ماشین مدل پایین بخرم ، درحد وسعم ، تا عصای دستم باشد .همسرم گفت : خدا مرگم دهد .گفتم چرا ؟...همسرم گفت : مردم چه می گویند ؟.....

بچه ام می خواست به دنیا بیاید ،دریک زایشگاه عمومی . پدرم گفت : فقط بیمارستان خصوصی ! گفتم چرا ؟... پدرم گفت : مردم چه می گویند ؟....

بچه ام می خواست به مدرسه برود ، رشته ی تحصیلی اش را برگزیند ، ازدواج کند ...

می خواستم بمیرم . برسر قبرم بحث شد .پسرم گفت : پایین قبرستان . زنم جیغ کشید .
دخترم گفت : چه شده ؟ ...زنم گفت : مردم چه می گویند !؟

مُردَم ،برادرم برای مراسم ترحیم مسجد ساده ای را در نظر گرفت ، خواهرم اشک ریخت و گفت : مردم چه می گویند !؟....

از طرف قبرستان سنگ قبر ساده ای بر سر مزارم گذاشتند .اما برادرم گفت :مردم چه می گویند !؟

خودش سنگ قبری برایم سفارش داد که عکسم را رویش حک کردند .

حالا من در اینجا در حفره ای تنگ خانه دارم و تمام سرمایه ام برای ادامه ی زندگی جمله ای بیش نبود : مردم چه می گویند !؟...مردمی که عمری نگران حرف هایشان بودم ،حالا حتی لحظه ای هم نگران من نیستند .^{۱۳}

^{۱۳} می شود وصل کرد به اسراف و نبود آب در خیمه ها

جلسه سوم

قدیم تر ها گاهی در مهمانی هایی که در خانه ها برپا می شد به جای بشقاب های کوچک یک نفره طبقی در مقابل چند نفر می گذاشتند و با مهر و محبت، دسته جمعی غذا می خوردند. امروز هم در سفره خانه هاما یک بشقاب بزرگ پیدا شده. غذاهای این بشقاب از جهنم می آید؛ اما از راه این بشقاب ها به داخل خانه مان سرازیر می شود. همه با هم می نشینند و با حرص و ولع، غذای این بشقاب را می خورند. قدیم ترها غذا خوردن مان چیزی طول نمی کشید؛ اما چرا غذای این بشقاب تمامی ندارد؟ صبح تا شب، شب تا صبح. پس کی سیر می شویم؟

چرا دنیای غرب برای ما اینقدر هزینه می کند؟

راه اندازی یک شبکه ماهواره ای برای پخش فیلم و سریال هزینه بالایی دارد. هزینه خرید امتیاز، خرید تجهیزات، اداره یک مجموعه نیروی انسانی و...
چرا دنیای غرب برای ما فارسی زبانان این قدر هزینه می کند؟ آیا ما را دوست دارد و برای ما دل سوزانده؟ مگر چند کشور فارسی زبان در دنیا داریم؟ سود اقتصادی این شبکه ها برای غرب چقدر است؟ آیا ما را دوست دارد و برای ما دل می سوزاند، چرا ما را تحریم کرده؟ چرا با پیش رفت ما مشکل دارد؟ چرا به هر دری می زند گه ما به انرژی هسته ای دست پیدا نکنیم؟

اصلا می توان پذیرفت که غرب با اسلام و مسلمانی سر سازش دارد؟ فکر می کنم نگاهی به گذشته های نه چندان دور بتواند کسانی که خود را به خواب زده اند بیدار کند. مگر همین چند سال پیش نبود که فاجعه ای انسانی را در دل اروپای شرقی؛ یعنی بوسنی و

هرزگوین به راه انداختند؛ فاجعه ای که انسان از یاد آوری آن دل آزرده می شود؟

این ها اگر برای مسلمان ها دل می سوزانند، در بوسنی هرزگوین برسر جنسیت جنینی که در دل زن مسلمان بود، شرط نمی بستند و زنده زنده شکم زن را نمی دریدند و با جنین انسان فوتبال بازی نمی کردند. اگر مسلمانان را دوست داشتند، مادر و دختر را در مقابل هم نمی کشتند. این ها اگر به مسلمانان علاقه داشتند، هشت هزار نفر را در صربنیتسا در عرض چند روز نمی کشتند و یک نسل کشی به راه نمی انداختند. این ها اگر علاقه ای به مسلمانان داشتند، اجازه نمی دادند به پشتیبانی آنها در میانمار این فجایع به بار بیاید و سربچه و بزرگ را از تن جدا کنند و انسان ها را زنده زنده در آتش بسوزانند.

ما سه کشور داریم که زبانشان فارسی است. افغانستان با حدود سی میلیون نفر، تاجیکستان با حدود هفت میلیون نفر و ایران با حدود ۷۵ میلیون نفر جمعیت که جمعا حدود صد و دوازده نفر جمعیت می شود. چرا برای این اندازه از جمعیت، این همه برنامه و شبکه در حال راه اندازی است؟

در سال ۷۳ تنها سه شبکه تلویزیونی فارسی زبان شامل شبکه تلویزیونی منافقین و دو شبکه لس آنجلسی مشغول فعالیت علیه امنیت و فرهنگ مردم کشورمان بودند. در سال ۹۱ این تعداد به ۱۲۵ شبکه فارسی زبان رسید که از این تعداد ۱۳ شبکه فقط مخصوص پخش سریال و فیلم های سینمایی می باشد.^{۱۴}

۱۴ طبق گفته ی پایگاه اطلاع رسانی بی بی سی فارسی، سالانه پانزده میلیون دلار برای راه اندازی و اداره ی بی بی سی فارسی بودجه تخصیص داده شده است. در مورد شبکه من و تو (اسم نبریم بهتر است) قیمت اجاره فضا در ماهواره "هات برد" بابت هر مگابیت حدود ۱۳ هزار یورو در ماه است. شبکه من و تو با پهنای باند ۴ مگابیت فقط ماهانه

این ها اگر برای ایران و مردم آن دل می سوزانند، در زمان جنگ خانه هایشان را روی سرشان هوار نمی کردند. اگر مردم ایران برایشان عزیز بودند، حدود سیصد هزار نفر از جوانان و مردان و زنان این مرز و بوم را به خاک و خون نمی کشیدند. باور کنید اگر همین حالا هم احتمال می دادند که می توانند به ایران حمله نظامی کنند، لحظه ای در این تصمیم تردید نمی کردند. از آنجایی که یقین دارند نمی توانند در جنگ نظامی پیروز شوند، این گزینه را انتخاب نمی کنند.

چندی پیش مدیر عامل شبکه فارسی زبان فارسی وان مهمان برنامه صدای آمریکا بود. وقتی مجری برنامه از او پرسید: برنامه آینده شما چیست؟ او گفت تا سال ۲۰۲۰ کاری می کنیم که مردهای ایرانی خودشان زن هایشان را برای نمایش دادن از خانه بیرون بفرستند. مجری برنامه گفت: مگر می شود مردهای ایرانی با آن همه غیرت این کار را بکنند؟ در جواب این سوال مهمان برنامه گفت: وقتی در آب صد درجه یک قورباغه را بیندازی یک دفعه بیرون می پرد، چون خیلی داغ است، اما وقتی یک قورباغه را در آب خنک بیندازی، برایش خیلی خوب است و وقتی آرام آرام آب جوش بیاید، قورباغه با اینکه گرمش است و

۵۲۰۰۰ یورو که حدودا مساوی است با ۲۶۰ میلیون تومان، فقط و فقط هزینه روی ایر بودن بر روی هاتبرد را می پردازد! علاوه بر آن از دو ماهواره عرب ست و یوتلست هم پخش می شود که سر جمع حدود ۱۴۰ میلیون تومان هزینه خواهد داشت! یعنی این شبکه ماهیانه چیزی حدود ۴۰۰ میلیون تومان فقط و فقط برای اجاره کانال خود روی ماهواره ها می پردازد؛ و البته حدود ۵ میلیارد تومان، سالیانه. این مبلغ حتی جدای از دستمزد کارکنان، برنامه های خریداری شده، دوبله، دکور، مصاحبه ها و تهیه برنامه های تلویزیونی می باشد.

می‌خواهد بیرون بپرد اما دیگه توانی برای بیرون پریدن ندارد. ما کاری می‌کنیم که زن‌های ایرانی آرام آرام تا جایی پیش بروند که دیگه خودشان بدانند که راهی برای برگشت ندارند. جالب است نوجوانان و جوانان بدانند که در کشورهای غربی نیز برنامه‌های خاص ماهواره‌ها به پس از نیمه شب یعنی زمانی که بیشتر مردم در حال استراحت و آمادگی برای فعالیت‌های روز بعد هستند پخش می‌شود تا از هدر روی توان نیروهای انسانی جلوگیری شود، در حالی که این تحفه غربی در کشورهای جهان سوم بدون هیچ محدودیت زمانی و گاهی حتی در زمانی که نیروی فعالی مانند جوان و نوجوان باید به تلاش‌های علمی برای ساختن آینده‌ای روشن اقدام کند، پخش می‌شود و مخاطبان خود را به آینده‌ای خیالی و وهمی سوق می‌دهد.

اصلی‌ترین اهداف شبکه‌های ماهواره‌ای

- ۱- ترویج خیانت زن و شوهر: یکی از دلایل اصلی خیانت زن و شوهر، مانوس شدن با فیلم‌ها و سریال‌های خانوادگی شبکه‌های ماهواره‌ای است
- ۲- ازبین بردن قبح ارتباط دختر و پسر؛ حتی تا حد باردارشدن: غرب تنها به قبح زدایی از ارتباط دختر و پسر بسنده نکرده و هدف اصلی او در این زمینه، ارزشی کردن این ارتباط و ضد ارزشی کردن عدم ارتباط است.
- ۳- ارزش زدایی از مفهوم غیرت: یکی از اصلی‌ترین اهداف شبکه‌های ماهواره‌ای مبارزه با محافظت عفت؛ یعنی غیرت است. اگر این‌ها بتوانند به این هدف دست پیدا کنند، سرباز دشمن را به سرباز خودی تبدیل کرده‌اند.
- ۴- ایجاد حس رقابت در میان زنان و دختران برای جلب توجه مردان: جوامع مورد

نظر غرب، جامعه ای است که فضای آن صحنه ای برای رقابت های هوس آلود است. گردانندگان اصلی این رقابت نیز زنان هستند. ابزار اصلی این رقابت هم خودآرایی است.

۵ - ایجاد روحیه تنوع طلبی جنسی: یکی از اصلی ترین وظایف صحنه های محرک

در این برنامه ها، سیری ناپذیر کردن مخاطب نسبت به مسائل غریزی است. فردی که مشتری این صحنه ها شده، از همسر خود همان توقعی را دارد که در این فیلم ها دیده؛ درحالی که همسر او به هیچ وجه نمی تواند پاسخگوی این توقعات باشد. به همین دلیل هم بین این دو اختلاف می افتد.

۶ - خارج کردن خانواده از قید مذهب و تغییر سبک زندگی: شاید بتوان تمام اهدافی

را که شبکه های ماهواره ای در پی آن هستند، در یک کلام خلاصه کرد: ((از بین بردن مذهب و تغییر سبک زندگی)) وقتی افراد خانواده از قید مذهب خارج شوند، تمام اهداف دیگر محقق خواهد شد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً (نساء/ ۸۹)

آنان دوست دارند همان گونه که خود کافر شدند شما هم کافر شوید تا با یکدیگر برابر

و مساوی شوید.

عزیزان ممکن است بگویند ماهواره نبینیم چکار کنیم. به ایشان می گویم اول از همه

باید بدانید هیچ چیز جای مطالعه کردن را نمی گیرد اما چون مطالعه حوصله می خواهد

توصیه بنده این است که به سراغ تلویزیون ایران بروید و برنامه های متنوع و جذابی را که

پخش می کند نگاه کنید مثل خندوانه یا دورهمی یا....

و من الله التوفيق

فاطمیه دوم ۱۴۳۹- موسسه جهادی تبلیغی بلاغ مبین